کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۵ خرداد ماه ۱۳۷۱ - ۱۵ ژوئن ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۳۶

نخستین پیروزی مردم تایلند

در هفته‌های اخیر، بانکوک پایتخت تایلند شاهد اعتراضات مکرر، هر چه شدیدتر و هرچه گسترده‌تر مردم علیه ژنرال سوچیندا کراپرایون بود که علیرغم اعلام قبلی‌اش مبنی بر اجتناب از تصدی پست دولتی، پس از انتخابات پارلمانی به مقام نخست‌وزیری منصوب شده بود. پاسخ حکومت تایلند به اعتراضات مردم، نخست اعزام سربازان و پلیس ضد شورش به خیابان ها بود. اما این واکنش سرکوبگرانه تنها اعتراضات را شدیدتر کرد. مردم به تعداد هرچه بیشتری به خیابان ها ریختند و بدون واهمه از تهدیدهای دولت، ساختمان های دولتی را به تصرف درآورده یا به آتش کشیدند. نیروهای دولتی نخست با شلیک تیرهای هوایی و سپس با تیراندازی به سمت مردم،

بقیه در صفحه ۱۲

آیا زمین امکان بقا خواهد داشت؟

پنجم ژوئن برابر با پانزدهم خرداد ماه، روز جهانی حفاظت از محیط‌زیست است. مقاله‌ای که در زیر می‌آید به مناسبت این سالروز تهیه شده و در آن بگونه گذرا از عمده‌ترین جهاتی که در پیوند با این موضوع عموم بشری مطرح است، سخن از ضرورت حفظ محیط‌زیست را با اشاره به تشکیل مهمترین اجلاس جهانی برای بررسی مسایل محیط‌زیست که اخیرا در ریودو ژانیرو برزیل برگزار شد، آغاز می‌کنیم.

در صفحه ۱۵

تظاهرات گسترده مردم مشهد و اراک علیه حکومت

مردم ادارات دولتی، بانکها و اتوبوسها را به آتش کشیدند

شهر مشهد روز نهم خردادماه شاهد تظاهرات وسیع علیه حکومتگران بود. هزاران نفر از مردم در خیابانها راه افتادند و خشمگینانه به شهرداری و سایر ادارات دولتی، بانکها، اتوبوسها و فروشگاههای وابسته بدولت یورش برده و به آتش کشیدند. این تظاهرات زمانی آغاز شد که مامورین شهرداری در صدد خراب کردن خانه هائی در کوی طلاب که بطور غیر قانونی ساخته شده بودند، برآمدند. مردم محل در مقابل مامورین شهرداری ایستادند و بعنوان اعتراض به اقدام شهرداری به راهپیمائی پرداختند. هزاران تن از اهالی شهر به آنها پیوستند.

پاسداران به سوی تظاهر کنندگان آتش گشودند. بر اثر تیر اندازی آنها، دهها نفر کشته و زخمی شدند. این درگیری تا روز بعد ادامه داشت. رویتر گزارش داد که: "تا ۲۴ ساعت پس از افتشاش های مشهد، هنوز دود غلیظی فضای شهر را تیره ساخته، مغازه ها بسته و امور تجاری به کلی متوقف شده، ادارات دولتی هم چنان بسته است و صدای تیر اندازی در سراسر شهر مشهد شنیده میشود".

شورای امنیت ملی جلسه فوق العاده به ریاست رفسنجانی تشکیل داده و در شهر مشهد حکومت نظامی برقرار نمود. در همان روز جاده های ورودی شهر بسته شد.

نوری وزیر کشور در مصاحبه با رادیو جمهوری اسلامی اعلام کرد که ۳۰۰ تن از تظاهر کنندگان دستگیر شده است. او تظاهر کنندگان را افراد مفسدفی الارض، اراذل و اوباش خواند و گفت دستگیر شدگان با قاطعیت به مجازات خواهند رسید. نوری اضافه کرد: "رحمت و رافت بیش از حد دولت اسلامی باعث جری شدن عده ای اراذل و افراد ولگرد شده است". وی تاکید کرد که دولت و قوه قضائیه سخت ترین مجازات را در مورد این گونه افراد اعمال خواهد کرد و اجازه این گونه حرکات را دیگر نخواهد داد. یزدی رئیس قوه قضائیه نیز اعلام کرد: قوه قضائیه در برابر هر نوع قانون شکنی و نقض مقررات با قاطعیت و قدرت برخورد خواهد نمود و تجاوز به حاکمیت قانونی نظام را تحمل نخواهد کرد و تشبث به اخلالگری حتی اگر برای نیل به حق قانونی باشد از مصادیق بارز قانون شکنی و رویاروئی با حاکمیت نظام است و برخورد قوه قضائیه با اینگونه تشبثات سریع و قاطع خواهد بود. یزدی بلافاصله هئیتی را به سرپرستی رئیس دادستان انقلاب اسلامی به مشهد اعزام داشت. به نوشته روزنامه ها بازجوئی از دستگیر شدگان بطور شبانه روزی ادامه دارد. اطلاعات به نقل از یک منبع رسمی دولتی اعلام کرد که احتمالا در چند روز آتی حکم اعدام عده ای از دستگیر شدگان صادر خواهد شد. اخبار رسیده حاکی است که عده ای از تظاهر کنندگان اعدام شده اند.

رژیم در روز بعد گروهی از حزب الهی ها را بسیج کرد و تظاهراتی به طرفداری از

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تظاهرات گسترده مردم مشهد علیه جمهوری اسلامی

در صفحه ۲

مقابله مردم با حکومت

در فاصله کمتر از یک ماه سه شورش بزرگ در سه شهر بزرگ کشور روی داده که هر سه آنها علیه حکومت جمهوری اسلامی و علیه شرایط طاقت فرسای زندگی در ایران کنونی بوده است. آخرین این شورش ها هفته گذشته در مشهد روی داد که طی آن هزاران نفر از مردم معترض و خشمگین در خیابان های شهر براه افتاده و در سر راه خود شیشه های بانک ها و سایر اماکن دولتی را خورد کردند و با ماموران انتظامی به مقابله پرداختند. یک هفته قبل از این، شهرستان اراک و پیش از آن نیز شیراز، شاهد این چنین اعتراضات حاد و گسترده مردم بودند.

خبر تظاهرات مردم شیراز و شورش خونین اراک همانند صدها مورد از اعتراضات و اعتصابات کارگران و کارمندان در یک سال گذشته، در رسانه های وابسته به رژیم انعکاس نیافت. اما ابعاد شورش مردم در مشهد گسترده تر از آن بود که رسانه های دولتی و مقامات رژیم براحتی بتوانند با سکوت از کنار آن بگذرند. رسانه های حکومت بناچار در مورد شورش مردم مشهد زبان به اعتراف گشودند.

ماجرای شورش در شهر مشهد از تخریب چند منزل مسکونی مردم توسط ماموران شهرداری - که ظاهرا غیر قانونی بنا شده بودند - آغاز شد، اما دلایل انفجار خشم مردم چه در مشهد و چه در اراک و شیراز هرچه بوده باشد، ریشه در نارضایتی عمیق مردم از رژیم و وضع فلاکت بار زندگی و معیشت در حکومت جمهوری اسلامی دارد. این حرکات ادامه اعتراضات و اعتصاباتی است که از یک سال پیش بدین سو همزمان با تشدید مشکلات معیشتی مردم بی‌وقفه ادامه دارد. اعتصاب پردامنه کارگران و کارکنان پالایشگاه ها، دانشجویی در چندین دانشگاه تهران که به تظاهرات خیابانی و درگیری با ماموران رژیم منجر شد، اعتصاب کارکنان موسسه کیهان و تظاهرات گروهی از فارغ التحصیلان در برابر مجلس نمونه هایی بارز و اخیر این جنبش اعتراضی مردم بوده است.

۱۴ سال حکومت جمهوری اسلامی علیرغم انبوه تبلیغات و شعارهای پرطمطراق، برای توده های مردم ارمغانی جز فقر و فلاکت در پی نداشته است. در این سال ها درآمد سرانه کشور نسبت به سال ۵۷ به نصف تقلیل یافت. امکانات کشور برای تامین نیازمندیهای مردم در اثر جنگ و بسیاری از ندانم کاریها از بین رفت. شکاف طبقاتی نسبت به زمان رژیم شاه افزایش یافته و عده قلیلی به ثروت های کلان دست یافته اند، در حالیکه، میلیون ها نفر عاجز از تامین حداقل مایحتاج خویشند. به اعتراف مسئولان خود رژیم هم اکنون متجاوز از ۲۰ میلیون نفر در کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این همه در حالیست که فساد تمامی کشور را فراگرفته و استبداد سیاسی و وحشیگری های خونین رژیم ده ها هزار نفر را بکام مرگ کشانده و میلیون ها نفر را آواره چهارگوشه دنیا ساخته است. اصلاحات اقتصادی دولت رفسنجانی که در آغاز وعده "تبدیل ایران به بهشت در عرض دو سال" را می‌داد، پس از گذشت سه سال حاصلی جز افزایش لجام گسیخته قیمت ها و ناتوانی بازهم بیشتر مردم در تامین حداقل نیازمندیهای خود ببار نیاورده است. اعتصابات و اعتراضات یک سال گذشته و در ادامه آنها طغیان مردم در شیراز، اراک و مشهد، پیامد چنین اوضاعی در حاکمیت جمهوری اسلامی پس از گذشت

بقیه در صفحه ۲

آغاز کار مجلس چهارم

ناطق نوری تنها کاندیدای پست ریاست مجلس، به جای کروبی نشست.

روز هفتم خرداد ماه ۱۳۷۱، چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی افتتاح شد. مجلس جدید در نخستین جلسات خود، آئین های تشریفاتی و امور مربوط به تصویب اعتبارنامه ها را انجام داد و سپس در جلسه ۱۲ خرداد هیئت رئیسه جدید خود را برگزید. در راگیری مخفی که به این منظور صورت گرفت، علی‌اکبر ناطق نوری با ۱۹۱ رای از مجموع ۲۳۰ رای به عنوان رئیس جدید مجلس بر جای مهدی کروبی نشست. ناطق نوری رقیب دیگر نداشت وی تنها کاندیدایی بود که از سوی ائتلاف حاکم و مقامات اصلی رژیم برای این مقام منظور شده بود و بدین ترتیب انتخاب او از پیش مسجل بود.

ناطق نوری در مجلس سوم و به‌ویژه سال های پایانی آن، رهبری جناح اقلیت را به عهده داشت. حسن روحانی دبیر شورای امنیت و علی‌اکبر پرورش از چهره های سرشناس وابسته به جناح رسالت با ۲۰۰ و ۱۸۰ رای به سمت معاونین اول و دوم مجلس برگزیده شدند. در این رای‌گیری سجایی‌نیا، شهرزاد، باهنر، انگجی، اکرمی به عنوان منشی و تقوی و عسگراولادی به عنوان کارپردازان هیئت رئیسه مجلس انتخاب شدند. رئیس و معاونین او یک هفته پیش از این به عنوان هیئت رئیسه موقت مجلس برگزیده شده بودند. بدین ترتیب همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، هیئت رئیسه مجلس چهارم به طور کامل به قبضه ائتلاف حاکم درآمد.

جلسه افتتاحیه مجلس چهارم با پیام خامنه‌ای افتتاح شد. خامنه‌ای در این پیام ضمن اشاره به آنکه مجلس باید مجلسی اسلامی باشد و "سرسپرده" امام باقی بماند. لزوم کنترل بیشتر نمایندگان را مورد تاکید قرار داد. وی در بخشی از پیام خود گفت: "اگر نماینده‌ای از تریبون مجلس خدای نخواسته، سخنی خلاف واقع یا موجب اضطراب و تشویش اذهان عمومی، یا متضمن اهانت و افترا به دیگران، یا همراه با افشاء اسرار کشور، یا مایه یاس و سرخوردگی مردم را پخش کند، گناه ناشی از آن به عظمت و گستردگی شعاع این رسانه مهم است و مردم چنین کسی را نخواهند بخشید" خامنه‌ای گفت مجلس باید "با پیش‌بینی های لازم خود پیشقدم شده و چنین فرد بی‌مسئولیتی را از غفلت خارج سازد."

هاشمی رفسنجانی نیز در سخنرانی افتتاحیه خود، به تعیین حدود وظایف و اختیارات مجلس و نمایندگان پرداخت! او که خود به عنوان رئیس جمهور باید تحت کنترل و نظارت مجلس باشد، بخش مهمی از سخنانش را به تعیین وظایف مجلس چهارم اختصاص داد. رفسنجانی هماهنگی بین مسئولان و دست اندرکاران و تصمیم‌گیران و قوای کشور را یک ضرورت قطعی و حتمی نامید و گفت: "هر کس در هر حدی این هماهنگی را به هم بزند گناه کرده است." وی اصلاح برنامه ۵ ساله اول و تصویب برنامه ۵ ساله دوم را مهمترین وظایف مجلس چهارم نامید. رفسنجانی بار دیگر از جریان انتخابات و نتایج آن که مورد اعتراض جناح خط امامی

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

چندگام به پس؟
در صفحه ۶

نکاتی کوتاه درباره مقاله ای بلند
در صفحه ۷

'جابجایی در قدرت'
معرفی کتاب
در صفحه ۷

قیمت ۴۸۷ قلم دارو افزایش یافت

*قیمت این اقلام دارو ۲ تا ۵ برابر بالا رفته است.

*مردم بشدت از افزایش قیمت دار و ناراضی هستند و اغلب با فروشندگان دارو درگیر میشوند

قیمت ۴۸۷ قلم از داروهای عمومی و تخصصی افزایش یافت: قیمت برخی از این داروها تا ۵ برابر بالا رفته است. بعنوان نمونه قیمت هر بسته قرص آسپرین بچه از ۱۳۰ ریال به ۶۵۰ ریال (۵۰۰ درصد) و قیمت هر بسته قرص آسپرین ۳۲۵ میلی گرمی از ۳۰۰ ریال به ۸۰۰ ریال (۲۶۷ درصد) و از داروهای تخصصی قیمت هر بسته قرص پروپانولول از ۲۲۰ ریال به ۸۸۰ ریال (۴۰۰ درصد) افزایش یافته است. اکثر داروهائی که قیمت آنها شدیدا بالا رفته است، در کارخانه های دارو سازی داخل کشور فرموله شده و بسته بندی میشوند.

افزایش قیمت داروها ابتدا بدون اعلام رسمی وزارت بهداشت انجام گرفت. ولی سرانجام این وزارتخانه افزایش قیمت داروها را از ۲ تا ۵ برابر تایید کرد و در توجیه آن گفت که اقلام دارویی صنعت دارو سازی کشور از قبل از انقلاب تاکنون افزایش نداشته است. بگفته معاون امور دارویی و غذایی این اقدام به منظور ادامه روند تولید امری است اجتناب ناپذیر و بر همین

بقیه در صفحه ۲

مدیر عامل شرکت تعاونی مطبوعات کشور

مطبوعات باید تشکل داشته باشند

از سوی معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سمیناری بنام "سمینار بررسی مسایل مطبوعات" در حاشیه پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران برگزار شد. در این سمینار مدیر مسئول هفته نامه گل آقا، سردبیر نشریه سلام و مدیر عامل شرکت تعاونی مطبوعات کشور سخنرانی کردند.

محمد محسن سازگارا مدیر عامل شرکت تعاونی مطبوعات کشور در سخنرانی خود به بحث پیرامون "آزادی سیاسی" و وضع مطبوعات در کشور پرداخت. وی از جمله گفت: "اگر آزادی سیاسی را به معنی قدرت سازمان یافته و قانونی مردم بدانیم در انتخاب، انتقاد و خلع حاکم و حاکمین، یقینا متوجه ارتباط آن با آزادی فکر و اندیشه هم می شویم" وی افزود: "در زمینه آزادی سیاسی دوآزادی باید مدنظر قرار گیرد، یکی آزادی مطبوعات و دیگری آزادی احزاب و گروههاست ... به هیچوجه نمیتوان مدعی حضور آزادی سیاسی در جامعه شد، در صورتی که آزادی مطبوعات و آزادی بیان و آزادی احزاب که از مهمترین شقوق آزادی سیاسی است در جامعه محقق نباشد و البته بشرطی که اینها به

بقیه در صفحه ۳

www.iran-archive.com

دولت رفسنجانی در تلاش برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی

هنوز مرحله دوم انتخابات دوره چهارم مجلس برگزار نشده بود که دولت رفسنجانی به اتکاء نتایج مرحله اول و با اطمینان از نتایج کلی انتخابات و ترکیب مجلس جدید و آرایش قوا در هرم قدرت، به‌نحستین اقدام خود برای بهره‌گیری از این فضای تازه در درون حکومت دست زد. نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی و عادلی رئیس بانک مرکزی از سوی رفسنجانی ماموریت یافتند در زمینه تخصیص اعتباراتی برای طرح‌های عمرانی و صنعتی در ایران با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وارد مذاکره شوند. این مذاکرات ظاهرا موفقیت‌آمیز بوده است اما با این شرط از سوی بانک جهانی که، محدودیت سرمایه‌گذاریهای خارجی لغو گردد. این مطالبه بانک جهانی بلافاصله پس از بازگشت نوربخش و عادلی به‌تهران برآورده شد و ''شورای عالی سرمایه‌گذاری'' اعلام کرد ''درخواست سرمایه‌گذاران خارجی بدون محدودکردن درصد مشارکت آنها مورد بررسی و تصمیم قرار می‌گیرد.'' پس از این تصمیم تخصیص دو وام ۵۷ و ۷۷ میلیون دلاری از سوی بانک جهانی برای ایران توسط نوربخش اعلام گردید.

این اقدام رفسنجانی که در عین حال حساس‌ترین اقدام وی نیز به شمار می‌رود، کاری بود که در شرایط سیاسی پیش از انتخابات مجلس چهارم در درون و بیرون حکومت، برای دولت او آسان نبود. کما اینکه رفسنجانی در اقدامی دیگر، در آخرین روزهای عمر مجلس سوم لایحه ''تشکیل شرکت سرمایه‌گذاری‌های خارجی'' را باقید دوفوریت به مجلس داد. اما مجلس دو فوریت این لایحه را رد کرد و عملا از بررسی و تصویب آن طفره رفت.

هم‌اکنون مقامات دولت و نمایندگان آن در خارج، فعالانه سرگرم توضیح سیاست تازه دولت درباره سرمایه‌گذاری خارجی هستند. هفته گذشته محسن نوربخش در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت ما برای طرح‌های تولیدی و صنعتی نیازمند سرمایه‌گذاری‌های مشترک با خارج هستیم و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران هیچ محدودیتی ندارد. نوربخش گفت ما اصل سرمایه و سود آن و خروج آن با ارز را تضمین می‌کنیم. پیش از او، حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان طی سخنانی در ''سمینار اقتصاد ایران'' در بن گفته بود: امکانات زیادی برای سرمایه‌گذاران خارجی پیش‌بینی شده است، مانند انتقال نامحدود سود سالیانه به ارز، انتقال نامحدود سرمایه به ارز، برخورداری از حقوق قانونی یکسان با موسسات داخلی و جبران فرامت ناشی از سلب مالکیت و ملی‌شدن سرمایه به ارز.

جلب سرمایه‌گذاری‌ها و دریافت اعتبارات خارجی در اصلاحات اقتصادی - هاشمی رفسنجانی و برنامه ۵ ساله دولت وی جایگاه مهمی دارد، اما او تاکنون نتوانسته موفقیت چندانی در این زمینه کسب نماید. مخالفت اکثریت نمایندگان مجلس دوره سوم در زمینه فوق یکی از عوامل موثر این ناکامی بود. تغییر ترکیب مجلس تا حدی شرایط را برای تحرک تازه‌ای در این زمینه از سوی دولت رفسنجانی مساعد ساخته است. به گفته نوربخش، دولت مدت‌هاست که به تلاش گسترده‌ای برای جلب توجه و اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی دست زده است. بنظر می‌رسد رونقی که اخیرا به یکباره در بازار بورس تهران مشاهده شد، بیش از آنکه یک روند طبیعی باشد، اقدامی مصنوعی و آگاهانه از سوی حامیان دولت بود که هم می‌خواست ثمره ''مثبت'' انتخابات را به نمایش بگذارد و هم کمکی بود به دولت در کوشش‌هایش برای جلب اعتماد سرمایه‌های خارجی.

با این همه موانع پیش پای آقای رفسنجانی برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور زیاد و جدی است. یک مانع، اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی است که براساس آن ''دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقا ممنوع است''. دولت از قرار معلوم با تفسیری از سوی شورای نگهبان می‌خواهد این مانع را برطرف نماید، اما اینکار در کنار بسیاری قوانین دست و پاگیر قضایی در رژیم اسلامی، به نظر نمی‌رسد رضایت خارجیان را جلب نماید.

مانع دیگر مخالفت خط امامی‌ها و بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی حزب‌اله با این سیاست‌های رفسنجانی است. آنها با اینکه دیگر دستشان از ارگان‌های اصلی قدرت و تصمیم‌گیری کوتاه شده، اما قادرند دشواریهای قابل ملاحظه‌ای در برابر اقدامات رفسنجانی ایجاد نمایند. هم‌اکنون اقدام دولت در لغو محدودیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی با واکنش تند مطبوعات وابسته به این نیروها روبرو شده است.

در حال حاضر هاشمی رفسنجانی و یاران او در حکومت با مشکل دیگری نیز روبرو هستند. بحران اقتصادی - اجتماعی اثرات خود را به‌شکل وخامت باری روی زندگی توده‌ها به جا گذاشته است. اقدامات اصلاحی رفسنجانی نه تنها آن را تعدیل نکرده، بلکه فشار روی اکثریت قریب به اتفاق مردم تشدید شده و نارضایتی توده‌ها در حال تبدیل شدن به عصیان‌ها و انفجارهای اجتماعی است. این وضعیت به نوبه خود بسیاری از تلاش‌های حکومت برای نشان دادن ثبات موقعیت خود به خارجیها را نقش بر آب میکند.

علاوه بر این، با آنکه هنوز جوانب دقیق این سیاست دولت هنوز روشن نیست، اما شمای عمومی‌ای که سفیر جمهوری اسلامی در آلمان از این سیاست ترسیم میکند، مخالفت بسیاری از نیروهای ملی، میهندوست و ترقیخواه کشور را برخواهد انگیخت. این نیروها با آنکه با اصل ۸۱ قانون اساسی مخالفند، اما با آن سیاستی هم که با منافع ملی کشور سازگار نبوده و کشور را بار دیگر در معرض تاراجگری سرمایه‌های خارجی قرار دهد و داستان زمان رژیم شاه یعنی بروز ناهنجاریها در توسعه کشور و رشد نامتوازن آن و نثار بر تولیدات داخلی و بسیاری از این عوامل تکرار شود، مخالفت خواهند کرد.

آغاز کار مجلس چهارم

بقیه از صفحه اول

است دفاع کرد و مدعی شد که مردم در این انتخابات ''رکورد حضور'' را شکسته‌اند و به نظام اعتماد دارند.

پیام خامنه‌ای و سخنان رفسنجانی خطاب به مجلس چهارم را باید ادامه و تاکید بر همان سیاستی ارزیابی کرد که بر جریان انتخابات این مجلس و حذف تندروها حاکم بود. مجلس چهارم باید ''هماهنگ'' با مقامات رژیم باشد و به تشنج‌ها و بحران‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دامن نزند. موقعیت حساس جمهوری اسلامی چه در منطقه و چه در داخل کشور، که اکنون با اعتراضات و نارضایتی‌های گسترده مردم تهدید می‌شود، و عزم رفسنجانی برای پیشبرد بدون مزاحمت برنامه‌هایش، نافرمانی‌هایی چون نافرمانی‌های مجلس سوم را تحمل نمیکند و مجلس مطیع می‌خواهد.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تظاهرات گسترده مردم مشهد علیه جمهوری اسلامی

روز شنبه ۹ خرداد ماه گروهی از مردم شهر مشهد به تظاهرات گسترده ای دست زدند. این تظاهرات زمانی آغاز شد که مامورین شهرداری در صدد خراب کردن خانه هایی در کوی طلاب، در شمال شهر مشهد بر آمدند که بگفته شهردار ی این شهر، بطور غیر قانونی ساخته شده است. مردم محل بلافاصله به مقابله با مامورین برخاسته و بعنوان اعتراض در خیابان های شهر به راهپیمایی پرداختند. هزاران تن از مردم در حین راهپیمایی به آنها پیوستند. تظاهرکنندگان خشمگین که از جور و ستم بی حد و حصر رژیم اسلامی به تنگ آمده بودند، به شهرداری و برخی ادارات دولتی و شعبات بانک ها حمله برده، آنها را به آتش کشیدند و تعدادی از اتوبوس‌ها و فروشگاه های دولتی را سوزاندند.

پاسداران رژیم بشدت به مقابله با تظاهرکنندگان پرداخته و آنها را سرکوب کردند. بر اساس برخی گزارشها در نتیجه حمله مامورین ۸ نفر از تظاهرکنندگان کشته شدند. رژیم اسلامی که از حدت و ابعاد تظاهرات به وحشت افتاده بود، جاده های ورودی شهر را بست و شهر را تحت کنترل شدید خود درآورد. مامورین رژیم بیش از ۳۰۰ تن از تظاهرکنندگان را دستگیر کردند.

نوری وزیر کشور، تظاهرکنندگان را افراد مفسد فی الارض، اراذل و اوباش نامید و اعلام کرد مسئولین امنیتی و قضایی آنچنان با قدرت و قاطعیت با حوادث مشهد بر خورد خواهند کرد که دیگر چنین رویدادهایی تکرار نشود. یزدی رئیس قوه قضائیه نیز اعلام کرد که عاملان اینگونه حوادث بشدت به کیفر خواهند رسید. در مطبوعات رژیم نیز اطلاع داده شد که احتمالا در چند روز آتی حکم اعدام عده ای از دستگیر شدگان صادر خواهد شد.

تظاهرات اخیر شهر مشهد، سومین حرکت اعتراضی وسیع مردم در یک ماه اخیر است. قبل از آن شهرهای شیراز و اراک شاهد تظاهرات اعتراضی مردم علیه حکومت بود. تظاهرات ضد حکومتی مردم اراک، بویژه، ابعاد گسترده ای داشته است. در اراک نیز تظاهرات با هجوم مامورین برای تخریب خانه های خارج از محدوده آغاز شد و خیابانهای مرکزی شهر را در بر گرفت.

جمهوری اسلامی که از گسترش حرکات اعتراضی مردم به وحشت افتاده است اینبار می‌خواهد با سرکوب شدید و احتمالا اعدام عده ای از تظاهرکنندگان شهر مشهد، از مردم زهر چشم بگیرد تا آنها جرات نکنند علیه رژیم بپاخیزند اما علیرغم سرکوبگری ها و استبداد حاکم، بر زمینه حدت بحران همه جانبه دامنگیر کشور، حرکات اعتراضی مردم روبه گسترش است.

با بلند کردن صدای اعتراض و جلب حمایت نیروهای دمکرات جهان، باید بیاری مردم شتافت و نگذاشت که سران سرکوبگر رژیم اسلامی، صدای اعتراض مردم را خفه کنند. اکنون خطری جدی جان دستگیر شدگان تظاهرات مشهد را تهدید میکند. با استفاده از همه امکانات و طرق مناسب برای نجات جان و آزادی آنان بکوشیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۱ خرداد ماه ۱۳۷۱

مقابله مردم با حکومت

بقیه از صفحه اول

۱۴ سال از استقرار آن است.

این طغیان ها خشم نهفته در قلوب مردم نسبت به حکومت را به عیان آشکار ساخته و برای نخستین بار رفتار و سیاست های رژیم را زیر تاثیر خود گرفته است. حکومت، وحشت زده از عمق نارضایتی مردم و انفجار خشم آنها به سرکوب وحشیانه روی آورده است. پیش از این رژیم از سرکوب همه جانبه اعتراضات مردم خودداری می‌کرد و در مواردی در مقابل مطالبات مردم دست به عقب نشینی می‌زد، اما تداوم این اعتراضات به اشکال حاد آن و محدودیت امکانات رژیم برای مانور و عقب نشینی بویژه در ارتباط با مشکلات معیشتی مردم، موجب هراس حکومت و توسل آن به سرکوب آشکار شده است. در ناآرامی‌های اخیر صدها نفر بازداشت شدند، تعدادی با گلوله عوامل رژیم به قتل رسیده‌اند و هم‌اکنون دهها نفر در بازداشتگاه‌ها اعدام و با در انتظار محاکمه و اعدام هستند. تداوم این سرکوب ها حتی اگر به مهار این طغیان ها و جلوگیری از گسترش آنها نیز منجر شود، شکاف میان مردم و حکومت را بازهم بیشتر خواهد کرد. شکافی که، دیروز خود را بصورت امتناع بخش وسیعی از مردم از شرکت در انتخابات نشان داد و فردا نیز هرکجا که شرایط را مناسب یابد به اشکال مختلف دیگر از جمله نظیر انفجارهای مشهد و اراک خود را نشان خواهد داد.

در برابر رژیم سرکوب و خفقان و در برابر حکومتی که هیچگونه امکان قانونی برای بیان آزادانه مخالفتها و اعتراض باقی نگذاشته و حاضر نیست در این راه قدمی بردارد، گسترش مخالفت‌ها و اعتراض‌ها، تنها راه عقب نشاندن حکومت و وادار ساختن آن به تامین و رعایت حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم است. اما روشن است نقش موثر جنبش اعتراضی در واداشتن حکومت به عقب نشینی به میزان زیادی به حد سازمانیافتگی آن بستگی دارد.

مسلم است که این حرکت های اعتراضی توسط نیروها و افرادی در داخل کشور که مستقیم یا غیرمستقیم در جریان سیر واقعه و نتایج آن قرار دارند، مورد بازنگری قرار می‌گیرد و همینطور کوشش برای سازماندهی آنها و ایجاد ارتباط میان حرکت های مختلف و پراکنده در نقاط مختلف امری طبیعی است. اما، مجموعه روندهایی که در کشور می‌گذرد، قبل از هر چیز هشداری است به اپوزیسیون دموکرات و ترقیخواه که مسئولیت عظیم خود را در قبال اوضاع کنونی و آتی کشور دریابند. نیروهای اپوزیسیون قاعدتا این تجربه را با خود دارند که بدون وجود یک محور متحد کننده و متکی بر حمایت مردم و لاجرم مرتبط با مردم، حادترین حرکات اعتراضی مردمی، یا با شکست و سرکوب و معمولا یاس و سرخوردگی ناشی از این شکست مواجه می‌شود و یا به گونه‌ای کور مورد سوءاستفاده حکومتگران و سایر نیروهای ارتجاعی قرار می‌گیرد. متاسفانه از شتاب ضرور برای نزدیکی نیروهای دموکرات و ترقیخواه هنوز خبری نیست.

تظاهرات گسترده مردم مشهد و اراک علیه حکومت

بقیه از صفحه اول

جمهوری اسلامی راه انداخت.

سران حکومت تاکنون مانع انعکاس خبر حرکات اعتراضی مردم از جمله در شیراز و اراک میشدند. ولی این بار به جهت ابعاد گسترده تظاهرات و انعکاس آن توسط خبرگزاریها، مجبور شدند خبر آن را اعلام نمایند. تلویزیون جمهوری اسلامی تصاویری از ساختمانها و اتومبیل های سوخته را نشان داد.

تظاهرات مـــــردم اراک

مردم شهر اراک نیز در روز ۳۰ اردیبهشت ماه تظاهرات گسترده ای علیه رژیم جمهوری اسلامی راه انداختند. منشا این تظاهرات نیز مقاومت بی سر پناه هایی در برابر مامورین شهرداری حکومت بود که از نظر شهرداری اقدام به ساختن خانه های غیر مجاز کرده بودند. در جریان این مقابله، یک کودک ۱۲ ساله زیر ماشین میرود که موجب مرگ او میشود این کودک بازگی با انجام یک عمل پیوند کلیه از مرگ نجات یافته بود. در پی این واقعه دلخراش مردم خشمگین چندین وسیله نقلیه را متوقف و ماشین مامورین را به آتش کشیدند. بدنبال این حادثه مردم در خیابانها راه افتادند و شعار ''مرگ بر شهرداری'' سر دادند. تظاهر کنندگان، شهر داری، دادسرا و چندین شعبه بانک و تعدادی ماشین ها را آتش زدند. مردم عکس های خمینی، خامنه‌ای و رفسنجانی را که بر بالای برج میدان شهرداری نصب شده بود پائین کشیدند.

پلیس برای پراکندن تظاهرکنندگان از گاز اشک آور استفاده میکند ولی در مقابل خشم و یورش تظاهرکنندگان مجبور به عقب نشینی میشود. اما با فرا رسیدن شب تعداد زیادی پاسدار از شهرهای دیگر راهی اراک میشوند و عده ای از تظاهرکنندگان را بازداشت میکنند.

روز بعد رژیم حزب الهی ها را در میدان شهر گرد آورد و تظاهراتی بسود خود ترتیب داد. تظاهرات در سایر شهرها

به گزارش بولتن خبری حزب ملت ایران در روزهای ۲۰ و ۲۱ اردیبهشت ماه، بعداز معلوم شدن نتیجه انتخابات در شهر شوشتر، هواداران دو جناح به زد و خورد با یکدیگر می‌پردازند. در این درگیری دهها تن مجروح میشوند. رژیم بلافاصله نیروی نظامی خود را بمیدان میآورد و بمدت ۴۸ ساعت در شهر حکومت نظامی برقرار میکند. در این جریان عده زیادی بازداشت میشوند.

در شهرهای ایذه، هفتگل و مسجد سلیمان نیز بعد از اعلان نتایج مرحله دوم انتخابات زد و خوردهائی روی داده است. در این زد و خوردها عده ای زخمی و دستگیر شده اند.

قیمت ۴۸۷ قلم دارو افزایش یافت

بقیه از صفحه اول

اساس و با توجه به موافقت شورای عالی اقتصاد که در سال ۱۳۷۰ مقرر گردید تا تعدیلات لازم بر روی قیمت دارو بعمل آید. وی مدعی شد که با وجود این افزایش قیمت های فعلی معادل یک پنجم تا یکدهم قیمت دارو در سایر کشورهاست. بگفته یکی از پزشکان: ''دارو در کشور ما تقریبا تنها موردی بود که پس از انقلاب دستخوش تغییر قیمت نشده بود و کماکان با ارز دولتی و بصورت آزاددر اختیار بیماران قرار میگرفت، ولی پس از بحث و جدل فراوان، سیاستهای آزاد سازی اقتصاد کشور گریبانگیر این کالا نیز گردید'' (روزنامه سلام - ۳ خرداد ماه ۱۳۷۱).

در سالهای اخیر بخشی از داروها سر از بازار آزاد در میاورد و در داروخانه یافت نمیشد، این گونه داروها بچند برابر قیمت دولتی در بازار آزاد فروخته میشد. اکنون با افزایش قیمت داروها معلوم نیست که باز هم داروها به بازار آزاد راه نیابند و در چنین صورتی طبیعی است که قیمت دارو در بازار آزاد باز هم افزایش خواهد یافت.

افزایش قیمت دارو ها بار سنگین را بر دوش اقشار میانی و پائین جامعه خواهد گذاشت. آنها طبعا بآسانی قادر نخواهند بود که داروهای مورد نیاز خود را با چنین قیمت هائی تهیه نمایند. بگفته دارو خانه داران بعد افزایش قیمت ها، عده ای از مردم به دلیل نداشتن پول از خرید دارو منصرف شده اند. مردم بشدت از این مسئله ناراضی هستند و بانحا مختلف دست به اعتراض میزنند و اغلب با فروشندگان دارو درگیر میشوند.

www.iran-archive.com

ستردادتروریست رژیم اسلامی به فرانسه

لیرغم اعتراضات و
دهای مکرر تهران، مقامات
سی سرحدی را به فرانسه
ل دادند. وی که از سوی
ن لویی بروگیر" بازپرس
رسیدگی به پرونده ترور
شاپور بختیار و دستیار وی
ش کتیبه رسما متهم به
کت در این ترور شده است،
۵ خرداد (۲۶ مه) در
گاه "بازل ـ مولوز" تحویل
ت فرانسوی شد.
خرداد (۲۵ مه) تقاضای
د نظر سرحدی، که در ماه
ی در اختیار مقامات قضایی
س قرار گرفته بود، از سوی
ردشد. این مقامات روز ۵
. (۲۴ فوریه) تصمیم خود
ر تحویل ضیاءسرحدی که در
بر سال گذشته میلادی در
ی از سفارت ایران در سوئیس
یر شده بود، به مقامات
موی رااعلام کرده بودند.
ژیم که کماکان بر آزادی
دی مصر است، پس ازاتخاذ
م اولیه تضات برن مبنی بر
اری سرحدی به فرانسه،
ولت اروپایی را ازعواقب
ی این تصمیم بر حذر داشته
اخذ این تصمیم حتی به
ی موقت روابط ایران و
بس و تعطیلی گذرای سفارت
بس در تهران منجر شد.
مردان ایرانی امیدوار بودند
عدیدات و اقدامات مشابه،
ات قضایی سوئیس را از رد
ای تجدید نظر سرحدی
واهد داشت. ولی محاسبات
ن غلط از آب درآمد.
ه فاصله چند ساعت پس از
داد سرحدی به فرانسه،
سنرای دو کشور فرانسه و سوئیس
در تهران جداگانه به وزارت امور
خارجه احضار شدند تا اعتراض
رسمی ایران را پذیرا باشند. حمید
رضاآصفی مدیر کل این وزارتخانه
در امور اروپا، که همچنان از
سرحدی به عنوان یکی
ازکارکنان اداری سفارت
جمهوری اسلامی ایران در
سوئیس نام میبرد، به نماینده برن
درباره تاثیر این اقدام بر روابط
دو کشور هشدار داد. مقامات
سوئیسی اعلام کرده اندکه نام
سرحدی در سیاهه امنی
دیپلمات های ایرانی موجود
نیست. آصفی در گفتگو با سفیر
فرانسه خواهان آزادی فوری ضیاء
سرحدی شد.
با این حال در پی استرداد
سرحدی به فرانسه، از سوی
وزارت خارجه این کشور اعلام
شد که محاکمه تروریست ۲۵
ساله دولتی، در صلاحیت قوه
قضاییه فرانسه می‌باشد و توسط
آن صورت خواهدگرفت.
محاکمه سرحدی، که پس از
علی وکیلی‌راد، مسعود هندی و
خانم جهانبانی، چهارمین ایرانی
است که به‌اتهام همکاری در ترور
آخرین نخست وزیر حکومت
شاهنشاهی و دستیار وی دستگیر
می‌شود، ازاهمیت سیاسی
برخوردار است. تلاش همه‌جانبه
جمهوری اسلامی در ممانعت
ازانجام این محاکمه، از
جمله‌ناشی از وقوف تهران بر
این امر است.
گرچه محاکمه سرحدی و
امثال وی به‌تنهایی قادر به متوقف
کردن فعالیت تروریست‌های
دولتی ایران نخواهد بود، ولی از
نظر بین المللی رژیم را در وضع
دشوارتری قرار خواهد داد. اگر
مقامات اروپایی با موارد دیگر
ترور دولتی فرستادگان حکومت
اسلامی حاکم بر ایران از
جمله دکتر قاسملو، دبیرکل حزب
دموکرات کردستان ایران،
برخوردی قاطع و موثر
می‌کردند، مسلما بر فعالیت‌های
تروریستی رژیم اسلامی نه نقطه
پایان ولی حداقل حد و مرزی
گذاشته می‌شد.
در این زمینه بویژه دولت
سوئیس دارای کارنامه درخشانی
نیست. سفارت جمهوری اسلامی
در این کشور مرکز هدایت
فعالیت‌های تروریستی حاکمان
ایران درخاج از کشور است.
حمایت از محاکمه و مجازات
قانونی تروریست‌ها، از جمله و در
این مورد تروریست‌های دولتی
ایرانی، باید همچنان با تاکید بر
اتخاذ سیاست‌های موثر ضد
تروریستی از سوی دول اروپایی
همراه باشد.

مدیر عامل شرکت تعاونی مطبوعات کشور

مطبوعات باید تشکل داشته باشند

بقیه از صفحه اول

صورت قانونی و سازمان یافته
باشد."
وی سپس به وضعیت کنونی
مطبوعات پرداخت و گفت: "به
اعتقاد من آن چیزی که الان در
مطبوعات ما دارد اتفاق می افتد
من اسمش را می گذارم دوره
چهارمی که فضای مطبوعات ما
دارد آزادی را تجربه میکند."
مدیر عامل شرکت تعاونی
مطبوعات کشور عدم امنیت
مطبوعات را عامل مهمی در
جلوگیری از توسعه این روند
خواند و گفت: "مادامی که در
این کشور مقاله ای می نویسی و
هر کس به آدم میرسد می گوید
هنوز تو را نگرفته اند؟ هنوز
آزادی؟! این نشان می دهدکه در
معرض تهدید است و
امنیت ندارد."
سازگارا ضرورت ایجاد
اتحادیه مطبوعات را خاطر نشان
کرد و گفت: "در همین وضع
فعلی مافاقد هرگونه تشکیلاتی در
مطبوعاتمان هستیم تنها تشکل
موجود چیزی بنام تعاونی
مطبوعات کشور است که حدود
۱۹۲ عضو از مجموعه مطبوعات
کشور دارد. اما اشکالی که این
تشکل دارد این است که در قالب
چیزی بنام شرکت تعاونی است و
حالا تابع وزارت تعاون،
محدودیتهای خاص و امکانات
خاص خود را دارد و به هیچ عنوان
چنین تشکلی پاسخگوی نیاز
تشکل مطبوعاتی ما با آن انگیزه
ای که عرض کردم نیست." وی
تاکید کرد: "روزنامه نگارها باید
تشکل داشته باشند. بهتر از تشکل
جامعه پزشکان به لحاظ فرهنگی،
اما هنوز به جایی نرسیده ایم."
سازگارا فشارهای متعدد به
مطبوعاتی ها را دلیل ناکامی در
تشکیل اتحادیه مطبوعات نامید و
گفت: "وقتی خواستیم تنها دور
همدیگر جمع شویم، در دو دل
کنیم، صحبت کنیم، ناله ای کنیم،
باهم یک چای بخوریم، مواجه
شدیم که با روز نامه نگارها بر
خورد و تعدی میشود که چرا دور
هم جمع می شوند و چرا فلان کس
حرف می زند و چرا و...."

در حاشیه رویدادها

حوادث اخیر و مطبوعات کشور

مطبوعات کشور در مورد
تظاهرات شیراز و اراک مهر
سکوت برلب زدند. فقط روزنامه
سلام در ستون "الو، سلام" در
پاسخ به تلفنهای مکرر در مورد
علت عدم درج تظاهرات اراک
اعلام کرد که هیچ یک از منابع
خبری رسمی گزارش را منعکس
نکردند و خبرنگار سلام نیز مطالبی
را منعکس کرده که بدلیل اهمیت
موضوع، سعی شد مطالب آن از
منابع دیگر خبری نیز مورد تایید
قرار گیرد که چنین توفیقی
حاصل نشد. سلام اضافه کرد از
آنجاکه کلیه منابع رسمی سیاست
سکوت را پیشه ساخته اند فکر
کردیم که شاید مصلحتی در میان
باشد که سلام از آن بی اطلاع است.
لذا از درج خبر خودداری نمودیم.
سلام در عین حال اظهار کرد که
این روز نامه معتقد است که
سیاست جاری خبری در سطح
کشور نمیتواند به حال جامعه مفید
واقع شود و ضروری است که در
آن تجدید نظر اساسی صورت
گیرد.
اما تظاهرات مردم مشهد
وسیعا در مطبوعات منعکس شد.
اگر چه مطبوعات وابسته به رژیم
، از همان موضع رژیم با تظاهرات
مردم برخورد کردند. در این
میان روز نامه سلام مطلبی با
عنوان "یادداشت سیاسی" درج
کرد که متفاوت با موضع بقیه بود.
در ابتدای این یادداشت آمده
است که: "متاسفانه در سال
جدید شاهد وقایع نسبتا مشابهی
در بعضی شهرهای کشور بودیم.
حوادث شیراز، اراک و مشهد را
نمیتوان و نمی بایست نادیده
گرفت. سکوت در مقابل آنها سبب
حل هیچ مشکلی نمیشود.
واقعیتی است انکار ناپذیر که باید
جواب های روشنی در مقابل
سئوال های پیرامون آن راارائه
کرد."
سلام پرسیده است که آیا این
وقایع از ابتدا به منظور ایجاد بلوا
وآشوب رخ میدهد؟ یا اینکه جرقه
اولیه که سبب اعتراض میشود،
کاملا پیش بینی و توجیه پذیر می
باشد؟ اگر به منظور ایجاد آشوب و
بلوا است پس چرا دستگاههای
اطلاعاتی و امنیتی نمی توانند آنرا
پیش بینی کنند؟ اگر چنین نیست و
حادثه در آغاز ناشی از موضوعاتی
است کاملا خارج از مسائل
سیاسی و گروهکی و تحریکات
خارجی، پس چرا برای ممانعت از
بروز چنین حوادثی فکری
نمیشود؟ سلام میگوید سیاستهای
اقتصادی عمل اصلی ایجاد چنین
زمینه هایی است و اضافه میکند که
امیدواریم که همه دست اندر
کاران و مردم میان کارهای
اخلالگرانه، تخریب وآتش زدن با
زمینه‌های طبیعی پیدایش این
وقایع تفکیک قائل شوند.

دومین مناظره سردبیران "رسالت" و "سلام"

دومین مناظره سر دبیران
روزنامه های "رسالت" و "سلام"
پیرامون "ولایت فقیه" در
دانشگاه تهران برگزار شد. این
بار بجای مرتضی نبوی، جانشین
آن در جلسه حضور یافته بود.
جانشین سر دبیر "رسالت"
که از ولایت مطلقه فقیه دفاع
میکند اظهار داشت که ولایت فقیه
مافوق قانون است و رای مردم به
تنهایی مشروعیت حکومت
اسلامی را تامین نمیکند. ولی فقیه
مصلحت جامعه را بر اساس وظیفه
ای که از جانب خدا و رسول خدا و
ائمه به او احاله شده، تشخیص
میدهد.
عبدی سردبیر سلام در این
جلسه اظهار داشت که قانون
اساسی مشروعیت حکومت
اسلامی را تامین مینماید و مشروع
بیت قانون نیز از رای مردم سر
چشمه میگیرد. او افزود که در
بعد اعتقادی همه حق دارند به
فتوای مجتهدین مورد نظر خود
عمل کنند، اما هر فتوایی در مقام
اجرا آنگاه برای عموم الزام آور
است که در قالب قانون بیان شود.
در این جلسه نیز مجددا از
سردبیر سلام علت عدم شرکت در
یک جلسه گفتگو با مدیریت کیهان
مطرح گردید. عبدی در پاسخ
باین سئوال گفت که کیهان دشمن
آزادی است و تا هنگامی که موضع
خود را نسبت به آزادی روشن نکند
امکان پذیرش آن در خانواده
مطبوعات وجود ندارد. کیهان
باید موضع خود را نسبت به آزادی،
قانون مطبوعات وهیئت منصفه
اعلام کند. کیهان باید اعلام کند
چرا مواد قانون مطبوعات را
رعایت نمی‌کند؟ چرا جوابیه های
افراد و موسسات را چاپ نمیکند؟
چرا وقتی مطالب "سلام" را
تحریف میکند و "سلام" جواب
میدهد آن را چاپ نمیکند؟ باید
موضع خود را در رسیدگی به
جرایم مطبوعاتی در حضور
هیئت منصفه اعلام کند و خواستار
اجرای قانون مطبوعات شود.
مناظره آتی بین سردبیران دو
روزنامه "سلام" و "رسالت"
پیرامون "یگر ماههای اقتصادی
در دانشگاه تهران برگزار خواهد
شد.

سردبیر سلام: بدنه دولت با دولت نیست

عباس عبدی سردبیر نشریه
سلام در سخنرانی خود در "
سمینار بررسی مسایل مطبوعات
" مدعی شد که "بدنه دولت" با
دولت نیست. وی گفت: "مانباید
اینطور بپذیریم که هر کسی که
سیاست اقتصادی رانقد می کند پس
به معنی این است که از سیاست
اقتصادی دولتی محض و
سوسیالیستی دفاع میکند. این
سیاستها در همین قالب موجود
هم نقد پذیراست. با یکی از
دوستان صحبت میکردیم، بحث
می کرد چرا وضع این طور است
ولی دولت از خودش دفاع نمی
کند؟ گفتم برای اینکه بدنه دولت با
آن نیست. شما بروید در وزارت
برنامه و بودجه از صدها کارشناس
نمی‌توانید یک نفر را پیدا کنید که
از سیاستهای جاری دفاع کند."
گفته سردبیر سلام، مغایر آن
چهره ای است که رفسنجانی از
دولت خود ارایه داده است.
رفسنجانی همواره چنین تبلیغ
میکند که متخصصین و تکنوکراتها
(بدنه دولت) مدافع سیاستهای
اقتصادی او و نیروی اجرایی این
سیاستها هستند.

جمهوری اسلامی، قدرت اتمی!

بر اساس اطلاعات سرویس
لاعاتی آلمان، جمهوری
می موفق به خرید دو کلاهک
ی شده است. برخی از منابع
از سه کلاهک سخن می گویند

حدود سه ماه پیش معاون
مان جاسوسی آلمان در
رشی به دولت، اعلام داشت که
ن توانسته است از قزاقستان
کلاهک هسته ای و موشک های
ن برد مربوطه را فراهم آورد.
در ادامه گزارش خود گفته
، که سازمان او نمی داند که آیا
ن امکان استفاده بالفعل از
سلاح ها را دارد یا نه؟
ما مسئله این نیست.
صصان هسته ای بر این نظرند
به احتمال قوی جمهوری
می قصد دارد از این دو کلاهک
ی اهداف آموزشی و تحقیقی
ناده کند تا بتواند تولید سلاح
ی خود را سرعت دهد.
این که ایران بعنوان اولین
دار تجارت کلاهک هسته ای
رج میشود، تعجب دست اندر
ن را بر نمی انگیزد. نوامبر
پیش سیا و سازمان اطلاعاتی
ن گزارش دادند، که ایران به
ت "ضربتی" در پی تجهیز
به یک سلاح هسته ای میباشد.
در ژانویه مقامات آمریکائی
م کردند که عاملین ایرانی از
ل سال ۱۹۹۱ در آذربایجان،
یکستان و قزاقستان
اطاتی برقرار کرده اند. در
ن یا ژوئیه طی دیدار مهدی
چمران، متخصص هسته
ای فرماندهی عالی ایران
از قزاقستان به وی پیشنهاد شد که
برای ایران از ذخایر هسته ای
شوروی سلاح هسته ای تهیه کنند.
دلال مذکور با انستیتوی اتمی
کورچاتوف مسکو در ارتباط بوده
است. از شروط معامله این بوده
است که قطعات مجزای بمب به
ایران منتقل شوند و در آنجا مونتاژ
گردند.
نظر محافل سیا پیرامون
گزارش مذکور این بود که اخبار از
موساد دریافت شده اند و نمی
توان به آن ها اطمینان کامل
داشت. در سازمان اطلاعاتی
آلمان نیز چنین پنداشتند که این
امکان وجود دارد که اسرائیل
تمایل داشته باشد فشار سیاسی
پیشگیرانه علیه ایران و تجهیز
اتمی آن سازمان داده شود. اما
اطلاع سازمان جاسوسی آلمان از
خرید سلاح توسط ایران از
قزاقستان را نمی‌توان به اطلاعات
نادرست منابع اسرائیلی مربوط
کرد.
جمهوری اسلامی، علیرغم
امضای قرار داد منع سلاح های
اتمی، از علائق خود در جهت
استفاده نظامی از نیروی هسته ای
بهیچوجه صرف نظر نمی کند. روز
سوم آبان سال ۷۰ سید عطاالله
مهاجرانی، معاون ریاست
جمهوری طی نطقی در مقابل یک
کنفرانس اسلامی در تهران گفت از
آنجائی که اسرائیل در تصاحب
سلاح اتمی است، باید مسلمین
برای تولید یک بمب اتمی با
یکدیگر همکاری کنند.
گسترش روابط ایران با
جمهوری های مسلمان نشین
جامعه دولتهای مستقل موجبات
نگرانی دول غربی را فراهم
میسازد. تهران با عجله تمام،
کنسولگری های خود در این
جمهوری ها را به حد
سفارتخانه ارتقا داده است. بر
اساس اطلاعات سازمان جاسوسی

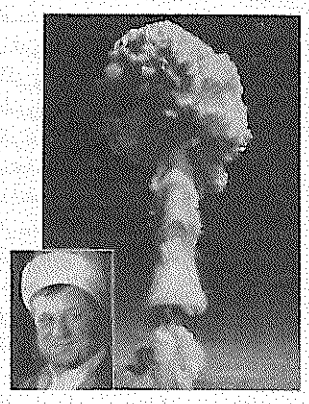

آلمان فعالترین مراکز
سربازگیری سربازان مزدور
تکنولوژیک روس، سفارتخانه
های ایران در دوشنبه و باکو
هستند.
نشریه "ساندی تایمز" به نقل
از مقامات سازمان مخفی انگلیس
گزارش میدهد که ایرانی ها در
صدد صید متخصصین هسته ای با
پیشنهادهائی تا ۱۱ هزار دلار در
ماه هستند. فعالین سازمان مخفی
روسیه که به تازگی اطلاعاتی با
همکاران آلمانی خود ردو بدل
میکنند، میگویند تعداد زیادی از
دانشمندان اتمی، کشور را ترک
کرده اند. با توجه به سابقه طولانی
روابط دوستانه ایران با اتحاد
شوروی، امکان مهاجرت این
متخصصین به ایران کم نیست،
چرا که آنها با ایران احساس
نزدیکی میکنند.
متخصصین آلمانی در صدد
بررسی این مسئله برآمده بودند
که ایران برای راه اندازی تولید
بمب خود به چند مهندس موشک
محتاج است. نتیجه: حدود یک
دوجین متخصص کافی است.
اقداماتی که تاکنون برای
جلوگیری از هرج و مرج هسته ای
با کوشش برای ممانعت از
مهاجرت سربازان مزدور اتمی
صورت گرفته، از اشارات بی پایه
و دهوتهای اخلاقی پا فراتر
نگذاشته است. درآمد ماهانه بیش
از صد هزار متخصص اتمی جامعه
دولتهای مستقل بالغ بر ۱۵۰۰ ـ
۱۰۰۰ روبل است، معادل ۲۵ ـ
۱۵ مارک آلمان. بدیهی است که
آنچه در وهله اول برای این
متخصصین مهم است، تامین خود
و خانواده شان میباشد، نه گوش
سپردن به توصیه های اخلاقی
دولتمردان غربی. و این امر نه در
کشور خودشان، که در ممالکی
نظیر ایران امکان پذیر است.
وحاصل آنکه، فعلا جمهوری
اسلامی هم بگونه خزنده خود را
وارد به جرگه دارندگان سلاح
اتمی میکند.

www.iran-archive.com

از میان رویدادها

جمهوری اسلامی ۶ میلیارد و ۲۷۷ میلیون دلار از بانکهای غربی وام دریافت کرده است

در سه ماه آخر سال گذشته میلادی جمهوری اسلامی ۶ میلیارد و ۲۷۷ میلیون دلار از بانک‌های غربی وام دریافت کرده است.

براساس آخرین گزارش بانک تسویه بین المللی (بی.اس.ای) میزان وام دریافتی ایران از بانک‌های غربی در سه ماهه آخر سال گذشته میلادی شش میلیارد و ۲۷۷ میلیون دلار بوده که نسبت به سه‌ماه قبل از آن ۴۲ درصد افزایش داشته است. میزان وام دریافتی ایران در سه ماهه سوم ۴ میلیارد و ۱۸۴ میلیون دلار بوده است.

به گفته همین بانک میزان وام دریافتی کشورهای ترکیه، الجزایر، عربستان سعودی، عراق، مصر، مراکش، کویت و پاکستان از بانک های غربی در سه ماهه چهارم سال ۱۹۹۱ نسبت به دوره قبل افزایش یافته است.

ممنوعیت تردد اتومبیل های کهنه در تهران

شورایعالی ترافیک تردد اتومبیل‌های مدل پایین‌تر از ۱۹۷۱ را در تهران ممنوع کرده است. این شورا همچنین حرکت موتورسیکلت‌های دوزمانه را در خیابان‌های تهران منع کرده است. این موتورسیکلت‌ها قریب نیمی از ۶۰۰ هزار موتورسیکلتی است که در تهران وجود دارد. برای اجرای تصمیم شورایعالی ترافیک که وابسته به شهرداری تهران است هیچ فرصتی به صاحبان وسائط نقلیه داده نشده است. صاحبان اینگونه خودروها تنها می‌توانند آنها را به شهرستان‌ها منتقل کنند و بفروشند. علت اتخاذ تصمیم مزبور دودزایی اینگونه خودروها و ضرورت حفاظت از محیط زیست اعلام شده است. با اعلام این تصمیم و سقوط شدید بهای این خودروها، دسته بزرگی از مردم تهران دچار زیان مالی شده‌اند. علاوه بر این بویژه ممنوعیت تردد ۳۰۰ هزار موتورسیکلت در تهران کار رفت و آمد روزانه عده کثیری از زحمتکشان تهرانی را دچار مشکل می‌سازد. در اعتراض به این تصمیم عده‌ای از افراد مزبور در گفتگو با خبرنگاران مطبوعات خواستار لغو و یا اجرای تدریجی آن شده‌اند.

بخشودگی اضافه خدمت سربازان

طی حکمی از سوی خامنه‌ای کلیه محکومین به اضافه خدمت که تا تاریخ سوم خردادماه جاری حداقل یک سوم از محکومیت اضافه خدمت خود را تحمل کرده باشند، مورد بخشودگی قرار گرفتند. این حکم به مناسبت سوم خرداد، سالروز آزادی خرمشهر، صورت گرفت.

زارعین گیلان نگران آینده خود هستند

بارندگی و جاری شدن سیلاب و هم‌چنین ادامه یافتن سرمای موادر فصل بهار که مصادف با فصل کشت برنج و برداشت برگ سبز چای میباشد، خسارات فراوانی را به زارعین شمال کشور وارد کرده است. زارعین گیلانی که اکثرا خرده مالک بوده و از تسهیلات بیمه و حمایت دولتی در مواقعی که سوانح طبیعی رخ میدهد برخوردار نیستند، شدیدا نگران وضعیت معیشتی خود هستند. این نگرانی از آینده به حدی است که چندتن از شالیکاران استان گیلان به علت فشارهای روحی شدید ناشی از خسارات وارده به مزارع خود دچار اختلالات روحی گردیده و در مراکز درمانی بستری شده‌اند.

مرگ فجیع دو کارگر ایرانی در ژاپن

در ماه گذشته دو کارگر ایرانی دیگر در ژاپن جان خود را از دست دادند. یکی از این دو کارگری بود که در یک کارخانه سازنده قطعات اتومبیل کار می‌کرد که در حین کار با اصابت یک قطعه دچار ضربه شدید مغزی شد. دیگری کارگر کارخانه صحافی بود که در اثر آتش‌سوزی به قتل رسید.

اخباری از ترکمن صحرا

* در چهاردهم فروردین ماه سال جاری پاسداران به سوی سه ماهیگیر کناره گمش تپه آتش گشودند که موجب مرگ این سه نفر شدند. نام قربانیان این جنایت نفرت آور از این قرار است:
۱ - ناز مهر کوچکی فرزند مراد قلیچ استا
۲ - حاجی رحمت قره‌جه فرزند ابراهیم آخوند
۳ - آنه مهر قره‌جه فرزند سیدجان

* در اواخر اسفند ماه گذشته یکی از پناهندگان سیاسی ترکمن بنام دکتر اوکتای نوبری که در ترکیه زندگی می‌کرد هدف گلوله قرار گرفت و جان سپرد. با آنکه هنوز از قاتلین اطلاعی بدست نیامده‌است، اما گمان‌ها متوجه تروریست‌های جمهوری اسلامی است.

* در اثر بارش باران بیشتر از ۴۰ میلیمتر در ترکمن صحرا، راه‌های ارتباطی، مزارع گندم و جو در حال درو، پل‌ها و مدارس مسدود و تعطیل گردید. راه مراوه تپه - کلاله بسته شد. در آق قلعه سیل جاری شده و به مردم محل آسیب‌های جدی وارد کرده‌است.

تعطیل مصاحبه‌های هفتگی سخنگوی دولت

مصاحبه‌های هفتگی حسن حبیبی سخنگوی دولت مدتی است برگزار نمی‌شود. از سوی دولت توضیحی در این زمینه داده نشده است. روزنامه‌ها نیز از عدم برگزاری مصاحبه‌های هفتگی سخنگوی دولت اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند.

لغو حکم توقیف کشتی اجاره‌ای ایران در ترکیه

دادگاه فرجام ترکیه با نقض حکم دادگاه امنیت دولتی استانبول دستور آزادی کشتی توقیف شده اجاره‌ای ایران را صادر کرده است. در صورت اعتراض دادگاه استانبول، اجرای این دستور تا بررسی نهایی معلق می‌ماند. کشتی مزبور در مهرماه سالگذشته توقیف گردید. این اقدام بر تنش مناسبات دولتین ترکیه و جمهوری اسلامی افزود. تصمیم تازه مقامات قضایی ترکیه در عین حال می‌تواند اقدامی آشتی‌جویانه از سوی دولت ترکیه تلقی شود. تشنج مناسبات دو دولت بویژه با رویدادهای اخیر آذربایجان و ارمنستان بیشتر شده است. در مطبوعات تهران مداوما مقالاتی حاوی نگرانی نسبت به افزایش نفوذ دولت ترکیه و ایده پان ترکیسم در جمهوری آذربایجان و آسیای میانه درج می‌شود.

کشف ۶۴۰۰ کیلو تریاک

در یک درگیری تازه میان نیروهای انتظامی و کاردانی از قاچاقچیان، ۶ قاچاقچی کشته شدند، ۲۳۰۰ کیلو تریاک ضبط گردید و مقادیری سلاح به دست مامورین افتاد. محل این درگیری منطقه‌ای در میانه زابل و زاهدان بود. اکنون مدتی است که در بلوچستان درگیری مسلحانه نیروهای انتظامی با گروه‌های مسلح و نیز باندهای قاچاق بلاوقفه ادامه دارد. در دو ماه اخیر در این منطقه از باندهای قاچاق ۴۶۰۰ کیلوگرم تریاک و ۳۹ قبضه انواع سلاح جنگی از قبیل توپ ۸۲ میلیمتری، تیربار و آرپی‌جی بدست آمده است

راهپیمایی جمعی از دانشجویان در حمایت از جمهوری آذربایجان

به نوشته روزنامه سلام روز سوم خردادماه گروهی از دانشجویان دانشگاه تبریز در حمایت از جمهوری آذربایجان و محکومیت جمهوری ارمنستان به راهپیمائی پرداخته و خواستار حمایت قاطع و جدی رژیم اسلامی از مسلمانان آذری شدند. این راهپیمائی علیرغم مخالفت مسئولین دانشگاه و انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاه برگزار شده بود.

در این راهپیمائی که حدودا ۲۰۰ نفر شرکت داشتند، به زبان آذری شعارهای مرگ بر ارمنستان و مرگ بر فرانسه سر داده و سکوت مسلمانان در برابر ارمنستان را خیانت به قران توصیف کردند.

این راهپیمائی که از محوطه دانشگاه شروع شده بود تا مرکز شهر تبریز (میدان شهر داری) ادامه یافت که در آنجا با دخالت نیروهای انتظامی بدون درگیری و اغتشاش به پایان رسید.

در روز ششم خرداد ماه نیز صدها تن از دانشجویان دانشگاه تهران با انجام راهپیمائی در داخل دانشگاه و تجمع در مسجد آن، نقض حاکمیت جمهوری آذربایجان از سوی ارمنستان را محکوم کردند. دانشجویان با دادن شعارهایی چون "ایرانی آذری برادر دینی اند"، کشته شدن مردم بی گناه را نکوهش کرده و خواستار محکومیت مجامع بین المللی شدند. دانشجویان هم چنین از دولت ارمنستان خواستند هرچه سریعتر نیروهای نظامی خود را از جمهوری آذربایجان خارج کند و به توافق نامه اجلاس سران در تهران پایبند بماند.

تصرف بخشی از خاک آذربایجان توسط ارمنی ها که به حق اعتراض عمومی را در پی داشته است، در عین حال به رشد گرایشهای تند ناسیونالیستی در بین گروههائی از آذری های ایران و شکل گیری خصومت به ارمنی ها منجر شده است. شعار "مرگ بر ارمنستان" و شعارهای تند ناسیونالیستی دانشجویان دانشگاه تبریز نشانه رشد چنین گرایش هائی است. طبعا رشد این شعارها و گرایش خلاف روند بعبود مناسبات بین خلق ها است.

۹۵۰ خانوار صاحب ۷۰ درصد نقدینگی کشور است

"آمار سال ۶۸ می‌گوید که فقط در کشور ما ۳۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیش از ۷۰ درصد نقدینگی کشور در اختیار ۹۵۰ خانوار است" مطلب فوق بخشی از سخنرانی نویسنده نامدار محمود دولت‌آبادی در سمپوزیوم "ادبیات در گذار به هزاره سوم" بود. این سمپوزیوم چندی قبل در مونیخ برگزار گردید.

پیش از انقلاب عمده دارایی بخش خصوصی کشور توسط اعضای هزار فامیل تصاحب شده بود. با انقلاب، بخش بزرگ این اموال مصادره گردیدند و بی اعضای هزار فامیل از کشور خ شدند. آمار فوق آشکار می‌سازد هرم آسیب دیده سلسه‌مر قدرت مالی توانسته است خو به طور کامل بازسازی کند. شواهد، عمده اعضای خانوار راس هرم باید کسان تازه‌ای با که برخوردار از نفوذ سیاسی حکومت جمهوری اسلامی قاد جذب و تملک بخش بزرگ نقدی کشور شده‌اند.

حجم نقدینگی کشور در ۱۳۶۷ مبلغ ۱۷۰۰۰ میلی ریال بود.

پیرامون نتایج اجلاس اخیر اوپک

اجلاس وزرای کشورهای صادر کننده نفت عضو اوپک روزهای ۵شنبه و جمعه گذشته در وین پایتخت اتریش برگزار شد بنابه گزارش خبرگزاری‌ها این اجلاس سقف تولید کشورهای شرکت کننده را به میزان ۲۳ میلیون بشکه در روز اعلام کرد. در اجلاس قبلی اوپک در ژنو در ماه ژانویه گذشته بر روی این سقف تولید توافق شده بود. تصمیم فوق بر این پایه اتخاذ شد که بتواند قیمت هر بشکه نفت را به ۲۱ دلار در بشکه برساند. آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی، موضع ایران در این اجلاس را دستیابی به توافقی که بتواند به تثبیت نرخ نفت در حد ۲۱ دلار بیانجامد، اعلام داشته بود. در اجلاس اوپک تلاش‌هایی از سوی عربستان و کویت برای افزایش سقف تولید صورت گرفت.

تشکیل اجلاس اوپک در شرایطی صورت گرفت که اخیرا کشورهای غربی مالیات بر واردات نفت را بالا برده‌اند و این اقدام آنها با اعتراض همه اعضای اوپک حتی نارضایتی عربستان مواجه شده است.

توافق اوپک به افزایش بهای نفت به مقدار ۷۰ سنت در هر بشکه منجر شد. قیمت نفت در بازار جهانی اکنون حدود ۱۷ دلار در هر بشکه است. اعضای عمده تولید کننده نفت در اوپک علیرغم تعیین سهمیه‌بندی‌ها، خواهان افزایش صادرات نفت خود هستند و در قالب موارد این افزایش صادرات را راسا به اجرا می‌گذارند. سیاست عربستان سعودی افزایش بیشتر صادرات نفت است. کویت که پس از ویرانیهای ناشی از جنگ خلیج فارس، بتدریج مجددا وارد بازار صدور نفت می‌شود، خواهان سهمیه‌ای بیشتر برای خود می‌باشد. جمهوری اسلامی نیز که در اوپک همواره از محدودیت تولید و افزایش قیمت نفت ... کرده است و با آنکه اخیرا فر... بیش از سهمیه تعیین شده‌اش اوپک را اندکی پایین آورد ا... تلاشهای وسیعی جهت افز... تولیدات نفتی خود دست است. آقازاده وزیر نفت ... مصاحبه با هفته نامه "پترول آرگوس" در لندن اعلام کرد ... جمهوری اسلامی تا ماه ما... ۱۹۹۳ (۱۵ ماه دیگر) ظر... تولید نفت خود را به ۵ میلی... بشکه در روز خواهد رساند.

* آقازاده وزیر نفت جمهو... اسلامی در بازگشت از وین ن... آخرین اجلاس اوپک را مثبت ... ناکافی و فاقد کارائی دانست ... اظهار داشت که مطابق برر... کارشناسان وزارت نفت با ... حجم از تولید، رسیدن به نرخ ... دلار در بشکه نامقدور است و ا... است تولید اعضای اوپک تا ... ۲۱ میلیون بشکه در روز پا... آورده شود.

گفتنی است که در اجلاس ... وزیر نفت عربستان سعودی ب... نخستین بار از حضور سرباز... این اقدام که به بهانه خس... صورت گرفت در آستانه اج... نگرانی هائی را باعث ش... سرپرستی هیات سعودی را ... دیگر از وزرای این کشور برع... داشت.

به نظر نمی‌رسد اوپک تازه ... که اعضای عمده آن در صدد افز... صادرات نفت خود و زیر پا نه... سهمیه‌ها و توافق‌های تعیین ... هستند، بتواند اقدام موثری ... جهت بالا بردن قیمت نفت در ب... جهانی انجام دهد. اقدام اج... قبل اوپک در مورد کاهش سه... تولید تا میزان ۲۳ میلیون ب... که به منظور رساندن قیمت ... سطح ۲۱ دلار صورت گرفته ... نیز از جمله به این دلیل بی‌نت... ماند.

برخورد دو قطار و ۵۰ کشته و مجروح برجای گذاشت

در اثر برخورد قطار مسافری تهران ـ اهواز با یک قطار باری ۲۷ تن کشته و ۲۵ تن مجروح شدند. این حادثه در دوم خرداد و در نزدیکی دورود رخ داد. بیشتر کشته شدگان مامورین و کارکنان دو قطار بودند. علت این حادثه اعلام نشد. راه ا... جمهوری اسلامی به بازماندگ... افراد فوت شده مبلغ ۲۰۰ ه... تومان قرامت داده است. نوشته یکی از روزنامه‌ها قیمت لکوموتیو منهدم شده بیش قیمت جان ۲۷ انسان بوده است

www.iran-archive.com

این همان آقای رفسنجانی است!

نجانی:

ه هایی که ما در دهه گذشته داشتیم، ضد عدالت اجتماعی بود

ی رفسنجانی، رئیس
در سخنرانی افتتاحیه
مجلس چهارم که اکثر
ن آن را، برخلاف مجلس
''خودی''ها تشکیل
د، پاره‌ای از نظرات
ه تاکنون به طور صریح به
ورده بود، تشریح کرد.
نجانی که در جریان
های انتخاباتی سکوت
پیشه کرده بود، به دفاع
شورای نگهبان پرداخت و
خواست که ''صلابت و
'' خود را ادامه دهند.
ر حمایت از جریان
رسوای مجلس چهارم
نان ساخت: ''در مجموع
کار انشاءالله برای خود
ر انقلاب مبارک باشد. به
صلابت و هشیاری شورای
نگهبان که با قاطعیت، آن
شخیص دادند، عمل کردند،
آنان تشکر کرد و انتظار
رآینده هم همیشه صلابت و
ه داشته باشند.'' آقای
نی که اکنون پس از
ی در حذف و بیرون کردن
ا از مجلس، این چنین
ه و قاطعیت'' شورای
را مورد ستایش قرار
، همان آقای رفسنجانی
پیش‌ازانتخابات، در دیدار
ی و خوئینی‌ها، به خاطر
یروهای تندور، از جریان

حذف آنها ابراز تاسف کرده و ''شوکه'' شده بود!

رفسنجانی بخشی از سخنانش در جلسه افتتاحیه مجلس را به تشریح سیاست های اقتصادی خود اختصاص داد و سیاست ''حذف سوبسیدها'' را مورد تایید دوباره قرار داد. رفسنجانی گفت: ''ما در شرایطی زندگی می‌کنیم که مهمترین سرمایه کشور را که در حال حاضر ارز است و آن هم ارز حاصل از فروش نفت مجانی بین مردم پخش می‌کنیم و بیشتر آن را هم پول دارها می‌خورند. حالا می‌خواهیم این سبک زندگی را عوض کنیم.'' رفسنجانی برای توجیه این سیاست مجبور شد برهمه ادعاهای عدالت طلبی پیشین جمهوری اسلامی قلم بکشد. وی خطاب به مخالفین خود در حکومت گفت: ''در مورد عدالت اجتماعی که شما بحث میکنید، باید گفت شیوه هایی که ما در دهه گذشته داشتیم ضد عدالت اجتماعی بود. آمار به ما می‌گوید که در ده، دوازده سال گذشته، همیشه نسبت افزایش درآمد دهکان بالا یعنی قشر پولدار نسبت به دهکان پایین یعنی قشر بی‌پول زیادتر بوده است.'' رفسنجانی مدعی شد: ''فقط از سال ۶۹ برعکس شد. یعنی در این دو سال درصد افزایش درآمد اقشار پایین نسبت به درصد افزایش درآمد اقشار بالا بیشتر بوده است.'' آقای رفسنجانی که اکنون برای توجیه سیاست های اقتصادی خود بر تمام گذشته خود و جمهوری اسلامی قلم بطلان می‌کشد، همان آقای رفسنجانی است که در ''دهه گذشته'' آن بحث های معروف مربوط به عدالت اجتماعی را در خطبه‌های نماز جمعه به راه انداخت و از همان سیاست هایی به نام عدالت اجتماعی دفاع کرد که امروز آنها را ضد عدالت اجتماعی می خواند.

رفسنجانی که خود نیز دروغ هایی را که در مورد برعکس شدن روند ''ضد عدالت اجتماعی'' از سال ۶۹ به بعد می‌گوید، باور ندارد، خطاب به نمایندگان خاطرنشان ساخت: ''مرحله توسعه اقتصادی سریع همیشه قربانی در جامعه گرفته است.'' اما آقای رفسنجانی نمی‌تواند ادعا کند که این قربانیان از میان ''دهکان بالا یعنی قشر پولدار'' هستند. تظاهرات گسترده مردم در شیراز، اراک و مشهد علیه فقر و بی خانمانی نشان داد که توده‌های مردم نیز نمی‌خواهند قربانیان ''توسعه اقتصادی سریع'' آقای رفسنجانی باشند.

''بزرگداشت ارتحال امام''

جانشینان خمینی امسال سومین سالروز مرگ خمینی را تاحدود ی متفاوت از سال های پیش و به‌طور گسترده و با جار و جنجال برگزار کردند. یک هفته از ۸ تا ۱۴ خرداد - به عنوان ''ایام بزرگداشت سومین سالگرد ارتحال امام'' اعلام شد و آئین ها و مراسم ویژه‌ای در این یک هفته برگزار گردید. از انواع و اقسام گردهمایی ها گرفته تا کنگره برای ''بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام''، ''امامی'' که شاید مهم‌ترین اظهار نظرش در مورد اقتصاد همان بود که گفت: ''اقتصاد مال خراست''.

به گفته رادیو تهران دولت برای بیش از ده هزار میهمان خارجی از هند و پاکستان و افغانستان گرفته تا آسیای میانه و قفقاز برای حضور در مراسم سالمرگ خمینی ویزا صادر کرده بود و همین رادیو قبل از آغاز مراسم ها پیش‌بینی کرد که تا یک میلیون نفر از ''امت حزب‌الله'' از اطراف و اکناف کشور برای زیارت ''مرقدامام'' به تهران سرازیر می‌شوند. هیات دولت نیز روزهای ۱۳و۱۴و۱۵ خرداد را روزهای عزای عمومی اعلام کرده بود. در این سه روز همه مهمانان خارجی و داخلی بر سر قبر خمینی گردآمده و به عزای او نشستند. تدارکات و تبلیغات در این روزها به گونه‌ای بود که گویا خمینی یکبار دیگر زنده شده و از نو مرده است.

اقدام دولت در اعلام سه روز عزای عمومی و صدور ویزا برای هزاران نفر از سوی وزارت خارجه و بسیاری موارد دیگر نشان داد که خود آقایان رفسنجانی و خامنه‌ای پشت سر این جار و جنجال و تعزیه‌گردانی قرار دارند و به‌نظر می‌رسد این همه، در این وانفسای مصائب و مشکلات کشور و مردم بیش از هر چیز دیگر، برای آن بود که هاشمی رفسنجانی و یارانش نشان دهند که ''امام'' ''فراموش'' نشده و آنها از ''خط امام'' دور نرفته‌اند.

ائتلاف حاکم حداقل به دو دلیل دنبال آن بود که مراسم سالمرگ خمینی به نمایش وفاداری آنها به ''امام'' و اینکه ''امام فراموش نشده'' بدل شود. اول به این دلیل که بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروی حزب‌الله هواداران نظام نسبت به حکومتگران دلسرد شده‌اند و نسبت به وفاداری سردمداران حکومت به خمینی بدگمانند. بخشی از این نیروی حزب‌اله حتی در انتخابات اخیر مجلس شرکت نکرد و مشارکت بخش دیگر غیرفعال بود. تبلیغات انتخاباتی تندروها و اتهام ''عدول از خط امام'' و ''فراموشی امام'' که آنها به ائتلاف حاکم نسبت دادند و همینطور تفاسیر رسانه‌های غربی در جریان انتخابات که روی ''پیروزی رفسنجانی طرفدار اصلاحات و بهبود رابطه با غرب'' بر ''نیروهای طرفدار ادامه راه خمینی'' تاکید می‌کردند، در تشدید تردیدهای ''حزب‌الهی‌های عاشق امام'' و فاصله گرفتن آنها از رفسنجانی و یارانش تاثیر داشت. تبلیغات غرب با اینکه در خارج از کشور به سود رفسنجانی بود اما، در داخل کشور در ارتباط با نیروی حزب‌اله او را دچار مخمصه می‌کرد. برای رفسنجانی و دوستانش سالمرگ خمینی فرصت غنیمتی بود که به‌کوششی برای رفع سوءظن ''فراموشی امام'' از خود و مقابله با دلسردی طیف دیگر اندک هواداران رژیم، دست بزنند.

دوم آنکه تندروها در کارزار انتخاباتی خود به‌طور عمده از چماق ''عدول از خط امام'' برعلیه رفسنجانی و خامنه‌ای و حامیان آنها استفاده کردند. با آنکه این تندروهای خط امامی شکست خوردند، اما به عنوان نیروی تاثیرگذار بدنه حکومت باقی‌اند. در چنین شرایطی باقی ماندن چماق ''فراموشی امام'' در دست این نیروها قدرت تاثیر این نیروی شکست خورده را در بدنه حکومت بیشتر می‌کرد. در برابر اقدامات ائتلاف حاکم که در آینده بدان دست خواهند زد و یا از همین حالا شروع کرده‌اند، مشکلات چه بسا جدی، می‌آفرید. از این جهت نیز سالگرد مرگ خمینی فرصتی بود که رفسنجانی و خامنه‌ای - اگر بخت با آنها بود - یکبار برای همیشه پرچم ''دفاع از امام'' و ''خط امام'' را از چنگ رقبای شکست خورده اما، از پا ننشسته خود بدر آورند.

موسوی خوئینیها بعد از انتخابات اخیر گفته بود ''رویارویی سیاسی'' در میان محافل هیات حاکمه پایان نیافته بلکه ''با پایان انتخابات تازه آغاز گشته است''. به‌نظر می‌رسد مراسم سومین سالمرگ خمینی نیز به‌جزیی از این رویارویی سیاسی بدل شده بود.

از شیوه آزموده شده باید اجتناب کرد

ه به نشریات غیروابسته به
در هفته‌های اخیر در
و بویژه نشریه فارادا
ای متفاوتی را در کشور
ورد. در حالیکه برخی از
حکومت نظیر
ارشاد در برابر موج تهاجم
له بر برخورد و موضع
و قانونیت ایستادند و
ی کردند، برخی از
ی که خود از پیشگامان
فرهنگی باز و مخالفان
طلبی، استبداد و اختناق بر
ات کشور بوده‌اند،
دیگر اتخاذ کردند و در
مال چماقداران و حزب‌الله
ش به مطبوعات را توجیه
.

لا روشن است که یک چنین
ی نمی‌تواند موضع واقعی
یات باشد و تنها به منظور
که موج سرکوب دامان
نیز نگیرد و سخن نیز
بر سر درستی و نتیجه‌بخش
نین منظوری است.
های سیاسی و محافل
اتی، بارها یک چنین
را تجربه کرده‌اند به خاطر
موج سرکوب و اختناق
ن را نگیرد، در برابر تهاجم
عقب نشسته‌اند، در برخی
سکوت کرده و در بعضی
زبان به تاییدنیز
اند. اما چنین روشی
در هیچ‌کجا، نه در ایران و

نه در جای دیگر، به نتایج دلخواهی نرسیده است. این شیوه یک شیوه آزموده شده ناموفق است و تجربه سرکوب یک به یک احزاب سیاسی و مطبوعات مترقی پس از انقلاب نیز گواه همین امر است که سرکوب یک دگراندیش هرگز به سرکوب همان یکی محدود نمی‌ماند.

برای عقب نشاندن نیروهای ارتجاعی و گسترش آزادیها، جز پافشاری بر مواضع دموکراتیک و بسیج نیروها در این جهت، راه دیگری نیست. وسیله و طریق نیل به یک هدف، نباید متضاد با آن باشد.

ما بر شرایط خفقان بار حاکم بر ایران و فضای دشواری که بر مطبوعات غیروابسته و مستقل حاکم است، واقفیم. ارتجاع هنوز تا به آن اندازه قوی است که مطبوعات را زیر ممیز چماق و سانسور بگیرد و بر آنها یورش آورد و در یک چنین شرایطی احتیاط و پرهیز از تندروی امری است طبیعی، اما آیا هم‌صدا شدن با ارتجاع و تایید حمله به نشریات دیگر نیز در یک چنین چارچوبی قابل توضیح است؟ شرایط برای مطبوعات مستقل در ایران دشوار است، اما برای مرتجعین نیز آسان نیست که هر چه میخواهند بکنند، اگر چنین بود آنها در تعطیل بسیاری از نشریات یک روز هم درنگ نمی‌کردند و این وضع حاصل نشده است مگر به پایداری نشریات و نیروهای مخالف استبداد. در حالیکه پاره‌ای از مقامات و نشریات رژیم می‌توانند در برابر این سرکوبگری‌ها بایستند و می‌ایستند، سئوال این است که چرا نشریات مخالف ارتجاع و استبداد باید با ارتجاع و استبداد هم‌آوا شوند؟ آیا حداقل سکوت، شایسته‌تر نمی‌بود؟ آیا بهتر این نبود که روی این موضع پافشاری می‌شد که اگر اتهامی به یک نشریه وارد است فقط باید در دادگاه مربوط به مطبوعات و با حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد تا صحت یا عدم صحت آن اثبات شود؟

جنایت هولناک در تهران

دوشنبه شب، ۲۸ اردیبهشت ماه، جنایت هولناکی در تهران اتفاق افتاد. قاتلین یک زن و مرد پزشک به نام‌های دکتر فلاح تفتی متخصص و جراح قلب و همسرش منیژه زرسازگار پزشک کودکان را به همراه دختر ۱۱ ساله و پسر ۱۶ ساله آنها به طرز فجیعی با ضربات کارد به قتل رساندند. این جنایت در خانه دکتر تفتی در خیابان پاسدارا ن اتفاق افتاد.

این جنایت هولناک بازتاب گسترده‌ای در تهران یافت و قلب های بسیاری را بدرد آورد. همراه با تاثیر و تاسف نسبت به این جنایت، احساس عدم امنیت در سطح تهران گسترش یافت و تعداد زیادی از مردم با مراجعه به روزنامه‌ها این نگرانی را بازتاب دادند. همزمان، شایعات گسترده‌ای مبنی بر دخالت عوامل رژیم در این جنایت بر سر زبان ها افتاد. و گفته شد دکتر تفتی به خاطر مخالفتش با رژیم به قتل رسیده است. آنچه که به این شایعه دامن زد، تاخیری چندروزه در اعلام خبر حادثه فوق از سوی مقامات مسئول و روزنامه‌های تهران بود. در حالی که یک روز پس از حادثه بسیاری از اهالی محل در مقابل خانه مقتولین گرد آمده و خواستار دستگیری و مجازات سریع عاملین جنایت شدند، خبر حادثه روز پنج‌شنبه (۳ روز بعد) اعلام شد. روزنامه‌های تهران با انتشار مقالاتی دکتر تفتی و همسر او را جزو علاقمندان رژیم معرفی کردند و با دشنام به قاتلان آنها کوشیدند به طور غیر مستقیم شایعه دخالت رژیم در این جنایت را خنثی ساخته و حتی آن را به ''ضدانقلاب'' نسبت دهند.

انگیزه‌های واقعی این قتل هنوز فاش نشده و ردی از قاتلین نیز به دست نیامده است. اما شایعات مبنی بر دخالت رژیم در این حادثه که در میان مردم پخش شده صرفنظر از درستی یا نادرستی آن، بیانگر آن است که مردم تا چه حد نسبت به رژیم با سوءظن می‌نگرند و انجام هر جنایت از سوی آن را شدنی تلقی می‌کنند و آماده‌اند تا هر جنایتی را به پای آن بنویسند.

تمدید روزنامه‌های ایران علیه نویسندگان خارج از کشور

انتشار بیانیه جمعی از نویسندگان و روشنفکران ایرانی مقیم خارج از کشور در اعتراض به فتوای اعدام سلمان رشدی و تقاضای لغو این فتوا از سوی آنها با عکس‌العمل شدید برخی از روزنامه‌های تهران مواجه شد. ''کیهان'' و ''جمهوری اسلامی'' با انتشار مقالاتی، امضاکنندگان بیانیه فوق را تمدید به قتل و مجازات کردند. کیهان در مقاله‌ای تحت عنوان ''کوتوله‌های فکری و حمایت از سلمان رشدی!'' نوشت: ''آیا بهتر نبود حماقت نمی‌کردید و حداقل امنیت جانی خود را در معرض خطر قرار نمی‌دادید؟'' روزنامه جمهوری اسلامی نیز به تمدید آشکار این عده پرداخت و نوشت: ''این افراد نیز مشمول حکم امام درباره سلمان رشدی می‌باشند و طبعا نشریاتی که مطالبی از این افراد به چاپ برسانند نیز درواقع اقدام به همسویی با استکبار و رویاروی با امت اسلامی نموده و محکوم به تحمل واکنش مسلمانان غیور خواهند بود.''

تمدید آشکار نویسندگان و روشنفکران ایرانی خارج از کشور توسط روزنامه‌هایی چون کیهان و جمهوری اسلامی، ادامه تلاش تازه‌ای است که در هفته‌های اخیر برای سرکوب هر نوع دگراندیشی در کشور به راه انداخته شده است. مراکز اصلی روجانیت و دستجات و روزنامه‌های وابسته به آنها، با برجسته‌کردن چنین مسائلی برای برقراری خفقان بیشتر در ایران زمینه سازی می‌کنند. اشاره کیهان به این موضوع که آثار برخی از این نویسندگان در نشریات ایران نیز به چاپ می‌رسد و تمدید نشریاتی که ''مطالبی از این افراد به چاپ برسانند'' از سوی جمهوری اسلامی، خط و نشان کشیدن برای نشریات داخل کشور و تنگ‌ترکردن دایره فعالیت آنهاست.

نسبت به تمدیدات روزنامه‌هایی چون جمهوری اسلامی و کیهان نباید بی‌تفاوت ماند. چماق‌کشی‌های اخیر ''حزب‌الله'' در تهران علیه مطبوعات، آشکار کرد که روزنامه‌هایی چون کیهان نه تنها در ایجاد فضای روانی تهاجم علیه مطبوعات و مخالفین رژیم نقش دارند، بلکه در سازماندهی اقدامات سرکوبگرانه نیز شریک هستند. دامنه اقدامات سرکوبگرانه و تروریستی رژیم علیه مطبوعات، نویسندگان و روشنفکران هرچند به طور عمده متوجه داخل کشور است، اما مرز نمی‌شناسد و می‌تواند به خارج از کشور نیز گسترش یابد.

ما بنوبه خود تمدیدات محافل وابسته به رژیم علیه نویسندگان و روشنفکران خارج از کشور را محکوم می‌کنیم و حق بیان آزادنه نظر و عقیده را، صرفنظر از میزان نزدیکی و دوری آن با نظرات و عقاید خودمان میزان و معیاری برای دمکراسی می‌شناسیم.

www.iran-archive.com

چند گام به پس؟

ف. تابان

آنچه که در چند ماهه اخیر از سوی طرفداران مشی مصالحه در سازمان ما، درزمینه سازماندهی فعالیت حزبی در ایران بیان شده، بیش از پیش به انحلال طلبی گرایش یافته است. اساس پیشنهادهای این مشی درزمینه سازماندهی فعالیت حزبی در ایران، توصیه به انواع نرمش‌ها در برابر استبدادو تبدیل شدن به یک ''حزب نرم'' است. خصوصیات این ''حزب نرم'' در فعالیت حزبی، پرهیز ازهرگونه فعالیت جمعی و فردی پنهان از رژیم ومخالفت با مبارزه غیرعلنی وغیرقانونی است. استدلال اصلی برای این مخالفتها آن است که شیوه‌های غیرقانونی مبارزه با ''اصول و ارزشهای اعتقادی'' طرفداران مصالحه مغایر است وبه‌فضای بدبینی وعدم اعتماد میان ''نیروهای سیاسی کشور'' و به بیان صریح‌تر میان رژیم ومخالفین آن دامن میزند. نمایندگان این مشی در سازمان ما که با خواست تامین حق فعالیت قانونی سازمان آغاز کردند، درعقب نشینی پرشتاب خویش به سوی انحلال طلبی به تامین حق فعالیت قانونی افراد عقب نشسته‌اند. این عقب نشینی‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که از سوی استبداد حاکم بر ایران هنوز حتی یک گام کوچک به سوی مصالحه بامخالفین به جلو برداشته نشده است.

جایگاه آزادی احزاب و فعالیت قانونی در مبارزه ما

مشی مصالحه در کنگره دوم سازمان مصرانه خواستار آن بود که ''تلاش برای تامین فعالیت قانونی وعلنی سازمان'' جزو اهم وظایف رهبری سازمان باشد. کنگره با این خواست مخالفت کرد، نه بدلیل مخالفت بافعالیت قانونی، بلکه بدلیل آنکه چنین خواستی معنای سیاسی وعملی معینی داشت. فعالیت قانونی برای حزب مخالف استبدادبطور معمول در شرایطی ممکن می‌شود که یادر جامعه تحولی اساسی بسود دموکراسی درجریان باشد ویا احزاب سیاسی به آنچنان عقب نشینی ونرمش‌هایی تن دهند که فعالیت قانونی شان ازسوی استبداد قابل تحمل شود. از نظر کنگره نه آن تحول اساسی به سود دمکراسی در جامعه و نه آمادگی برای عقب نشینی از سوی سازمان وجود نداشت.

* * *

تامین حق فعالیت قانونی، علنی وآزادانه یکی ازهدفهای مبارزه سیاسی ما را تشکیل می‌دهد. ما نه‌تنها برای تامین فعالیت قانونی وآزادانه خود، بلکه برای تامین این حق برای تمام افراد، سازمانها واحزاب سیاسی که یک رژیم دموکراتیک، قواعدآن رامی‌پذیرند، مبارزه میکنیم. این خواست در برنامه سیاسی ما زیر عنوان ''آزادی فعالیت احزاب'' بیان می‌شود ودرپیکار کنونی ما برای دموکراسی وعلیه استبداد جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد. هم منطق مبارزه و هم تجارب فراوان بیانگر آن است که چنین هدفی اساسا زمانی امکان پذیر است که استبداد ازصحنه کشوربرچیده شود. برای پایدار ساختن آزادی احزاب وتامین فعالیت آزادانه و علنی وقانونی احزاب سیاسی، به‌گونه‌ای که هرزمان در تعرض دستبرد و یورش نیروهای ارتجاعی نباشد، نه‌تنها باید قدرت از چنگ استبدادبیرون آید، بلکه باید دموکراسی در جامعه نهادی شود ونیرویی را یارای تعرض به آن نباشد. تا رسیدن به چنین وضعیتی در کشوراستبداد زده‌ای چون ایران، راهی دراز درپیش است.

این واقعیت و سرکوب و پیگرد شدیدوتقریبا همیشگی احزاب سیاسی در جامعه مابیانگر آن است که تا دستیابی به‌شرایطی که آزادی احزاب تامین وتضمین شود، احزابی که با استبداد مخالف هستند و مخالفت خودرا ابراز می‌کنند، با دشواری‌ها، فشارها وسرکوبگری نیروهای مستبد مواجه‌اند ومجبورند مبارزه برای دموکراسی و ازجمله آزادی احزاب را به‌اشکال مختلف مخفی وغیرقانونی، نیمه علنی وبه‌ندرت علنی، که بصورت یک قاعده می‌توان گفت دورانی کوتاه وبدون ثبات دارد، پیش ببرند.

این واقعیت بسیار روشن موردبی توجهی وانکار طرفداران مشی مصالحه قرار گرفته واین مشی با عقب نشینی‌های یکجانبه خود، هرگونه مبارزه علیه استبداد را به‌جز ازطرق علنی وقانونی زیان آور اعلام کرده‌است. در منطقی که این فکر ارایه می‌دهد، وجود استبداد نه ناشی از نیازها و منافع طبقاتی و گروهی اقشار معینی در جامعه ووسیله حفظ ودفاع ازاین منافع، بلکه ناشی از تندرویها، افراط‌کاریها، سوءظن‌ها وعدم اعتمادهای دوجانبه و چندجانبه بین حکومتها ومخالفین است. در پافشاری بر این منطق تا آنجا غلو می‌شود که گویا دربسیاری موارد گروههای سیاسی اپوزیسیون درایجاد استبداد سهمی کمتراز رژیم فعلی نداشته‌اند. این حرف رابسیار شنیده‌ایم که: با شعار سرنگونی دادیم ورژیم هم متقابلا به‌سرنگونی ما اقدام کرد! و غالبا فراموش می‌شود که حداقل در مورد سازمان ما نمی‌توان چنین استدلالی رابکار گرفت زیرازمانی که ما قانون اساسی جمهوری اسلامی رابا دل وجان پذیرفته بودیم وسرگرم دفاع دوآتشه از رژیم بودیم، سرکوب و ''سرنگون'' شدیم! این ادعا که اگر ما ازخواست پایان دادن به جمهوری اسلامی دست برداریم وفعالیت در چهارچوبه قانون اساسی رژیم را بپذیریم فعالیت علنی و قانونی ما تامین خواهد شد، نادیده گرفتن این تجربه تلخ است. وجود سازمان نظامی وتشکیلات مخفی وسایر اتهامات اعلام شده درآن زمان فقط بهانه‌ای بود برای سرکوب، زیرا استبداد ولایت فقیه نمی‌توانست احزاب غیرخودی و به‌ویژه احزاب چپ را تحمل کند. مگر دیگرانی که اتهامات ما را نداشته‌اند و همواره نیزبه قانون اساسی رژیم وفادار بوده‌اند امروز توانسته‌اند آزادی فعالیت سیاسی خود را به‌دست آورند، مگر امروز حتی جناحهایی از خود رژیم در خطر سرکوب وانحلال نیستند؟

ما پیش از این می‌کوشیدیم که درپس مبارزه سیاسی، منافع و علایق گروهها و طبقات اجتماعی را جستجو کنیم و آن مبارزه رابرپایه این منافع و علایق توضیح دهیم ونشان دهیم که مناسبات ما بین نیروهای سیاسی و اجتماعی با یکدیگر نیز قبل از آنکه به پذیرش یا عدم پذیرش قانون اساسی، داشتن و یا نداشتن سوءظن به یکدیگر و... مربوط باشد، حاصل برخورد منافع آنها با یکدیگر است. این روش درست را نباید عانگونه که رسم شده به‌دلیل آنکه متعلق به ''دیروز و گذشته'' است، نفی کرد. درجامعه ما نیروهای قدرتمندی وجود دارند که منافعشان - وازجمله ادامه حکومتشان - درحفظ استبداد است ونمی‌توان با نصیحت، نشان دادن نرمش، باپرهیز از اقداماتی که سوءظن برانگیز باشد و ... آنها را به‌سوی دموکراسی جلب کرد. به‌این دلیل که درجوامعی هم‌چون جامعه ما نیروهای مستبد ازامکانات بسیاری برخوردارند، خطر سرکوب وانحلال همواره وجود دارد. کسی نمی‌تواند تضمین کند که نیروهای ارتجاعی حاکم به‌خاطر جلوگیری از گسترش نفوذ احزاب سیاسی وقدرت گرفتن آنان به غیرقانونی‌کردن مجدد آنها اقدام نکنند. یافتن بهانه‌هایی نظیر توطئه علیه امنیت کشور مطابق با فلان اصل قانون اساسی بدین منظور، کار ناممکنی نخواهد بود. فراموش نکنیم که صحبت ما در مورد ایران است. کشوری که فرسنگها از یک دموکراسی پایدار به‌دور است ونیروها و امکانات ارتجاع وفرهنگ استبداد و روحیه تمکین به‌استبداددر آن فوق‌العاده قوی است وهنوز هیچ حزب بسیار ''نرم'' غیر حکومتی نیز نتوانسته است در آن آزادی فعالیت پیدا کند. والبته سخن بر سر فعالیت سیاسی احزاب سیاسی است و نه فعالیتهای فرهنگی ومطبوعاتی و نوشتن مقاله در این یا آن نشریه که علیرغم همه ارزشی که دارد، هرگز نمی‌تواند جانشین مبارزه احزاب سیاسی شود.

هزار بار قسم خوردن به فعالیت علنی وقانونی و مذمت کینه‌جویانه سایر اشکال مبارزه - با صدایی چنان رسا که گوشهای ناشنوای مستبدین نیز آنرا بشنود نمی‌تواند چنین واقعیتی را دگرگون کند. ارتجاع واستبداد هیچ‌کجا از طریق نرمش نشان دادن نیروهای مخالف عقب ننشسته‌اند. برای اینکار بسیج نیروهای دموکراتیک ضروری است ویکی از مهمترین شرایط این بسیج این است که مبارزین از حق خود برای پیش‌برد فعالیتهای دموکراتیک در اشکال ممکن نگذرند.

ما خواهان فعالیت آزاد وعلنی هستیم وتا وقتی که به تقصیر استبداد این حق ازما سلب شده است وموجودیتمان انکار می‌شود، بدیهی‌ترین اصل دموکراسی است که ادامه موجودیت و فعالیت خود را به دور از چشم رژیم و قوانین ضد دموکراتیک آن حفظ کنیم!

فعالیت افراد به جای فعالیت احزاب

مشی مصالحه که در کنگره دوم شتابزده وبه‌بهای عقب نشینی‌های یک‌جانبه در سودای قانونی کردن سازمان تحت حاکمیت استبداد موجود در کشور بود، پس از کنگره از این خواست عقب نشست. پایه اساسی توهم فعالیت علنی نه‌تنها آمادگی برای نشان دادن نرمش ازسوی این مشی، بلکه هم چنین ناشی از یک خوش‌بینی غیراصولی نسبت به لیبرالیزه شدن جمهوری اسلامی بود. اما سرسختی استبداد ظاهرا این خوش‌بینی را زایل کرده واین مشی را یک گام دیگر به‌پس رانده است. این مشی اکنون تلاش خود را به‌جای تامین فعالیت قانونی سازمان، متوجه تامین فعالیت قانونی افراد کرده است.

* * *

توصیه به ظاهر خیرخواهانه‌ای در خارج ازکشور رایج شده، که مهاجرین حق ندارند درمورد فعالیت داخلی کشور تصمیمی بگیرند واظهارنظری بکنند وباید به فکر مشکل خویش وبازگشت به کشور باشند. این توصیه در زمانی مطرح می‌شود که بخش متشکل وهم‌چنین رهبری موجود اکثریت قریب به‌اتفاق احزاب وسازمانهای سیاسی در خارج ازکشور هستند ومبارزین داخل کشور نیز به‌دلیل پیگرد دایم وشدت استبداد، عمدتا پراکنده وفاقد تمرکز لازم می‌باشند ودر وضعیت فعلی خود نمیتوانند فعالتهای حزبی سازمان یافته‌ای را دنبال کنند. اجرای چنین توصیه‌ای کمترین نتیجه‌اش این است که اظهارنظر در مورد فعالیت حزبی در کشور را ازجمع های متشکل سلب و به‌افراد واگذار کنیم. احزاب سیاسی - درمفهوم حزبی و نه در شکل افراد وهواداران پراکنده - که متاسفانه اکثرا به‌خارج از کشور رانده‌شده‌اند، نمیتوانند در مورد فعالیت خود درداخل کشور ساکت بمانند. آیا چنین توصیه‌ای بارزترین مظهرانحلال طلبی نیست؟

تردیدی نیست که دوران رهبری به‌شکل فرماندهی در سازمان ما، براثر کوششهای طولانی و آنهم نه به‌همت کسانی که تادیروز خود فرماندهان درجه اول بوده‌اندوامروز توصیه‌هایی می‌کنند که جز انحلال رهبری موجود نتیجه‌ای ندارد، سپری شده است وکسی فرماندهی، ازجمله ازخارج بر داخل کشور را، نمی‌پذیرد. فعالین در کشور خود درمورد فعالیتشان تصمیم خواهند گرفت. اما این بدان معنا نیست که حق اظهارنظر وارایه طریق در مورد فعالیت حزبی در ایران را ازگروهی سلب و به گروه دیگری واگذار کنیم. هرفرد سیاسی حق دارد نسبت به چگونگی فعالیت حزبی در کشورش بیندیشد ونسبت به‌آن اظهارنظر کند. برای یک حزب سیاسی این نه‌تنها حق، بلکه وظیفه‌ای اساسی است که اگر نفی شود دیگر دلیلی برای موجودیت آن حزب باقی نمی‌ماند. از مشارکت وهم‌فکری فعالین خارج و مبارزین داخل کشور است که راه‌روشن خواهد شد. در این میان البته سهم‌ها ونقش‌ها می‌تواند متفاوت باشد.

در زمینه آنچه که یک حزب سیاسی درمورد بازگشت مهاجرین باید بگوید، من اساسا به همان مواضعی اعتقاد دارم که شورای مرکزی پیشین طی بیانیه‌ای اعلام کردو تا امروز نیز سیاست رسمی سازمان مابوده است. ما ضمن آنکه باید مشوق بازگشت هرکسی که می‌تواند بازگردد باشیم، اما به‌عنوان یک سازمان سیاسی وظیفه‌داریم در این محدوده باقی نمانیم وخواستار آن شویم و برای آن مبارزه کنیم که علل مهاجرت از کشور برای عموم مهاجرین از بین برود و تضمین‌های ضرور، حق آزادانه فعالیت سیاسی و داشتن حزب برای همه و از جمله مهاجرین سیاسی فراهم آید. لازم است این نکته را نیز خطاب به کسانی که چنین موضعی را به معنای تعویق بازگشت مهاجرین به محال می‌دانند و حتی شرطی چون تضمین جانی توسط نهادهای معتبر را زیاده‌خواهی می‌دانند و فقط خواهان پذیرش حق بازگشت مهاجرین از سوی جمهوری اسلامی هستند خاطر نشان کرد که: دوستان عزیز! به‌گذشته خود بنگرید، اینگونه اعتمادهای خطرناک فجایع کمی برای ما ببار نیاورده‌است!

موضوع بازگشت مهاجرین، هر چقدر که به‌حال مبارزه ضد استبدادی مفید باشد، نمی‌تواند دستاویز فراموش کردن چگونگی فعالیت حزبی در کشور قرار گیرد. ما می‌خواهیم باز گردیم که چه کنیم و آنهاکه اکنون در ایران هستند چگونه می‌توانند فعالیت کنند؟ اگر نمی‌خواهیم مبارزه سیاسی را به سطح فعالیت افراد جداگانه تنزل دهیم و وجود احزاب سیاسی را در این مبارزه ضرور می‌دانیم باید تلاش خود را متوجه به این پرسش سازیم. ''پاسخ''هایی نظیر آنکه شورای مرکزی کنونی و گروه‌های کار جنب آن باقی بمانند و نشریه خود را نیز منتشر کنند، پاسخ به این پرسش نیست.

هیچ کس چنین ادعایی ندارد که نه اکنون و نه در آینده نزدیک شرایط برای فعالیت قانونی ا سیاسی در ایران فراهم خواهدشد. بازگشت گ از مهاجرین نیز تغییری در این واقعیت نخواه حال این پرسش مطرح می‌شود که وقتی فعالیت مجاز، مخالف ارزش‌های اعتقادی و موجب سو بدبینی بین نیروهای سیاسی کشور باشد، آیا بسیار طبیعی آن این نخواهدبود که حق فعالیر متشکل به مورد تردید و انکار قرار گیرد و آیا مطابق تفکری فدائیان خلق حق خواهند داشت بطوره و در بسیاری موارد لاجرم به شکل غیر مجاز ف کنند و سازمان سیاسی خود را داشته باشند به فعالیت‌های فردی و قانونی بسنده کنند و هر خود یک ''حزب'' باشند؟ نتیجه چنین تفکری به بی‌بها ساختن مبارزه حزبی متشکل و بر ساختن فعالیتهای ''رهبران'' و شخص می‌انجامد. ما هم‌اکنون در خارج از کشور نیز گرایشی در این زمینه هستیم که می فعالیت‌های افراد را جای فعالیت‌های حزبی بنشا

عدم توجه لازم به فعالیت حزب جایگزینی مبارزه شخصیت‌ها و افراد به جا درجامعه ما طرفداران زیادی دارد. این شیوه به مبارزه، متکی بر استدلالاتی است که عمدد آن این است که در جوامع استبدادی شرقی ف حزبی وجود ندارد، احزاب بی‌خاصیت هستند، شخصیت پرستند و اهداف سیاسی را از طریق ر ملی بهتر می‌توان متحقق ساخت. بخش هم ازنیروهای ملی و لیبرال ایران طرفدار ای مبارزه هستند. در میان آنها شخصیت‌ها و ر نقشی بسیار جدی‌تر از احزاب دارند و ا معمولا زیر سایه آنها قرار می‌گیرند.

دلایلی واقعی‌تر از استدلالات پیش‌گفته جر سیاسی فوق را به این نوع ازفعالیت می‌کشان نیروها مطابق امدادی که پیش‌روی خود نـ نمی‌خواهند سازمانگر اقدامات انقلابی و تو باشند و راه تحولات قانونی از طریق مصالحه و باحکومت‌ها را دنبال می‌کنند. در این مکتب ره که زبان گفتگو با قدرتمندان رابشناسند، و ازانـ برخوردار باشند ازاحزاب که به سازمانگری ت می‌پردازند کاراتر و مفیدتر هستند، یک سازمانگر، شاخه‌ها و شبکه‌های خود را برای مردم وسازمانگری اقدامات اعتراضی آنها لازم که در مکتب فوق جایگاه مهمی ندارد.

فعالیت آزادنه احزاب سیاسی در آیند پیش‌بینی در ایران ازشانسی برخوردار نیست فعالیت توسط رهبران و در زیر نام آنها از شان نسبتا معینی برخوردار است و کسانی خواهان توافق و مصالحه با حکومت می‌توانندبه فعالیت قانونی در این چوب امیدوار باشند. قدم اول این است شرایطبرای بازگشت آنها به ایران فراهم شود مجموعه گفته‌ها و نوشته‌های تاکنونی طرف مشی مصالحه نمی‌توان این نتیجه را گرفت مدافعان این مشی یک چنین مدلی از فعالیت ق را در نظر دارند؟

اگر استدلالاتی که در برتری این نوع فـ نسبت به فعالیت سازمان یافته حزبی آورده می واقعی هم باشد، وظیفه ماتسلیم شدن به واقعیت‌ها نیست. تلاش برای جا انداختن و م ساختن فرهنگ حزبی و حزبیت و مبارزه رهانیدن مردم از وابستگی به شخصیت افراد، جزیی از مبارزه ما برای برپایی جامعه دموکراتیک است. از نظر ر دموکراسی درون حزبی نیز مدل‌های بهیچ‌وجه نمی‌توانند مورد تایید ما باشند، زیرا اینگونه نهضت ما فعالین دارای کمترین نقش در اراده رهبران هستند. خواست‌های رادیکال یک چپ دموکرات در قالب چنین مدل‌هایی نمی‌ا این خواست‌های رادیکال، سازمان خاص رامی‌طلبد. سازمانی که در اساس بر پایه تشک توده‌ای و سازمانگر اقدامات اعتراضی وانقلابی قرار دارد. بحث نوسازی احزاب چپ تاآنجا مفید که متوجه سالم سازی و رفع نقایص یک حزبی باشد، نه اینکه در خدمت انحلال فعالیت ح نفی تشکل مبارزین و تبدیل آنان به فعالین بی‌سا تابع اراده ''رهبران'' قرار گیرد.

دو قطعنامه در کنگره دوم

در کنگره سازمان، دو مشی متفاوت زمینه فعالیت حزبی در داخل کشور در قطعنامه جداگانه منعکس شد. کنگره به گوناگون قطعنامه‌ای را به تصویب رساند تحت تاثیر پیشنهادهای طرفداران مصالحه قرار داشت. در این قطعنامه باهر فعالیت مخفی و غیر علنی مخالفت شدو به فـ فدایی توصیه گردید که فعالیت‌های خود ر چهارچوبه‌ای علنی وقانونی محدود سازند. در ک قطعنامه دیگری نیز با هدف پیش برد

بقیه در صف

www.iran-archive.com

نکاتی کوتاه درباره مقاله‌ای بلند

آنچه که در زیر می‌آید، نوشته دوست گرامی آقای دانش اردوان است که چند ماه قبل در پاسخ به مقاله‌ای که قبل‌تر در زمینه مسئله ملی در ایران در صفحه دیدگاه‌ها چاپ شده بود، برای نشریه ارسال داشتند. این نوشتار، اکنون با تاخیر زیاد، از آگاهی خوانندگان گرامی می‌گذرد. ما ضمن پوزش از ایشان به‌علت تاخیری که در درج مقاله‌اشان صورت گرفت، متذکر می‌شویم که حجم و تعدد مطالب رسیده به نشریه کار از یکسو و ناگزیری ما از اولویت دادن به انتشار مقالاتی که در پیوند با موضوعات روز هستند از سوی دیگر، دلایل اصلی این تعویق بوده است.

* * *

نکاتی که قصد بازگوئی آنرا دارم در مورد مقاله‌ای در کار شماره ۲۱ و ۲۲ به‌نام "پیرامون حل مساله ملی و فدرالیسم چگونه می‌اندیشیم" به‌قلم دکتر حسن کیان زاد می‌باشد. بر آن نیستم که تمامی این مقاله را به‌نقد بکشم و تمامی مطالب آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهم بلکه فقط نکاتی را که به‌نظر خودم برجسته‌تر (واشتباهتر) هستند، کمی مورد کنکاش قرار می‌دهم. دکتر حسن کیان زاد در این مقاله سیاست قدیمی "ایران یکپارچه" و در واقع "ایرانیسم" را در قالب نوئی خواسته‌اند عنوان کنند. حال ببینیم این مقاله چگونه برخی برداشتهای اشتباه را با میهن پرستی مخلوط می‌کند. در همان ستون اول می‌نویسند "طنز لطیف خیامی جز محصول سلطه جمال خراسان بر جان و مال خلایق می‌تواند باشد؟" بدنبال این مثال دکترک. مثالهای متعددی می‌آورند که یعنی اغلب استعدادهای شعری و فلسفی در ایران ناشی از حکومتهای ظالم و جابر بوده است!! از این مثالها اینگونه باید نتیجه گرفت که هر حکومت استبدادی با ظلم خود شاعر و فیلسوف و دانشمند می‌پرورد. ناچار بایدگفت که حکومت جمهوری اسلامی علیرغم بدی‌هایش یک خوبی دارد و آن اینکه تعدادزیادی متفکر به جامعه ایران هدیه می‌کند! ولی آیا حقیقت این است؟ جواب این سئوال به عهده جناب دکتر کیان زاد است. در ادامه مقاله می‌خوانیم: "تاریخ سده‌های گذشته گواه این حقیقت است که آنچه از آن خدایان ادب و سخن سرایان پارسی بجای باقی مانده است نفوذ فراگیر در سرتاسر ایران زمین و در هر شهر و ده و کوی و خانه‌ای از ایرانیان داشته است" دقیقا نمی‌شود گفت دکترک. درمورد کدام تاریخ سخن می‌گویند، ولی باید این نکته بدیهی را جوابگو باشند که این نفوذ به‌چه قیمتی بوده؟ آیا همه‌به دلخواه خود این "ادب و سخن" را قبول کرده‌اند و یا بزور شمشیر و این اواخر هم توپ و تفنگ؟ تدریس زبانهای مادری در مدارس ایران انجام نمی‌گیرد (مثل زبانهای کردی، آذری، بلوچی و...) کودکان در این مناطق قادر به خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نیستند ولی زبان فارسی را به‌خوبی فرا می‌گیرند، قدرت دولتی نیز پیوسته مراقب است که پدر یا مادر یا معلمی بچه‌ها را به سوی زبان مادریشان هدایت نکند، بنابراین تعجبی ندارد اگر "ادب و سخن" فارسی نفوذی فراگیر داشته و یا دارد. دکترک. می‌نویسند: "...با این تفصیل تقسیم مردم ایران به فارس و غیرفارس برمبنای ذهنیت‌های معمول گذشته (بوده)... و سندیت ندارد" - تاکید از من است - از آنجا که در حال حاضر هرکسی دیگری را به کهنه اندیشی محکوم می‌کند، دکترک. هم از فافله عقب نمانده و موضوع ستم ملی را به گذشته ربط می‌دهند. ولی باید گفت که این موضوع مبحثی جدید در بین روشنفکران ایرانی است. تاجائی که من می‌دانم، سرکوب هر ندائی به بهانه "ایران یکپارچه" بیشتر از آن گذشته است تا موضوع حقوق ملیتها.

دکترک. با کوششی فوق العاده در این مقاله سعی می‌کنند که مردم ایران را مردمی همگون و کاملا یکسان به‌حساب آورند و اصطلاح "ستم مضاعف" بکل برای ایشان بیگانه است. شاید بنظر ایشان رنجی که مردم قهرمان کرد برای خودمختاری و آزادی بدوش می‌کشند فرقی با زندگی مثلا در استان تهران ندارد. دکترک.

ادامه می‌دهند. "انسانها... تاریخ گذشته را آنچنان که هست می‌پذیرند با همه زشتی‌ها و زیبائی‌هایش" آری، انسانها تاریخ گذشته را می‌پذیرند ولی کورکورانه به دنبال آن رهسپار نمی‌شوند. اگر کلی‌تر بگوئیم: اگر یک "اشتباه" در طول هزاران سال تکرار شده لزومی ندارد ما نیز آن اشتباه را تکرار کنیم. طولانی‌تر شدن زمان دلیل درست بودن و یا درستتر شدن یک کجروی نمی‌شود. اگر برتری یک قوم بر سرزمینی به نام ایران سالهای سال دوام داشته، این هرگز اجبار ادامه آن تا ابد نخواهد بود. استاد دکترک. به مسئله کردهای عراق نیز مطلقا موضوعی را حل نمی‌کند. ایشان نوشته‌اند "...این واقعیت را در آذربایجان شرقی دیدیم و بهنگام یورش وحشیانه صدام حسین پس از پایان جنگ خلیج فارس، به مردم کردستان آنسوی مرزهای ایران زمین مشاهده کردند که چگونه صدها هزار از هم‌میهنان آواره و ستم کشیده و دردمند ما... پناهگاه و تکیه‌گاه واقعی و طبیعی خود را در کجا یافتند" بسیار جای تعجب است که دکترک. با این استدلال خواهان سلب حق استقلال یک ملیت باشند. مردم آواره کردستان عراق اولین راهی را که پیش‌پایشان بود در پیش گرفته و از دست جانیان (کما اینکه عده زیادی از آنها راهی ترکیه شدند) ورود آنها به ایران و پذیرائی گرم مردم مناطق مرزی ایران هیچکدام دلیل عشق و علاقه آنها به "ایرانیسم" پیشنهادی شما نخواهد بود. مگر فرار مردم کرد به آن سوی مرز و پذیرائی از آنها از سوی مردم دلیل علاقه به زبان و فرهنگ فارس می‌تواند باشد؟ مقاله ایشان را ادامه می‌دهیم "این یک واقعیت آشکار است که کردها در هر کجا ساکن باشند و نام هر کشوری بر آنها گذاشته شده باشد، تنها در یک کشور "بیگانه" محسوب نمی‌شوند و آن یک کشور هم ایران است" واقعا که ایشان خودشان می‌برند و خودشان هم می‌دوزند! آیا شما این فکر را هم کرده‌اید که همین مردم کرد پیوسته زیر عنوان "ایران" سرکوب شده و به خاک و خون کشیده شده‌اند؟ چه ضمانتی وجود دارد که حکومت یکپارچه ایرانی شما تحت پوشش همین شعار به قتل و سرکوب این خلق ستم کشیده ادامه ندهد؟ دکتر ک. با اشاره به نظرات دکتر فریدون (آذربایجانی) و آقای شیرزاد سنندجی (کرد) نتیجه میگیرند که زبان فارسی زبان تحمیلی نبوده بلکه همه آن را به دلخواه یاد گرفته اند و: "اما از ب. لاوین و دیگر هم میهنان کرد ما که خود با چیرگی به زبان فارسی به این شیوائی می‌نگارند و فارسی راهم بمانند زبان کردی خیلی خوب سخن می‌گویند نمی‌توان انتظار داشت که بگویند زبان فارسی را با زور و بدون علاقه و تمایل شخصی فرا گرفته‌اند" اصولا درک دکترک. از "زور" فشار و جبر درک غلطی است. ب. لاوین، من (که آذربایجانی هستم) و دیگران را یکشبه وادار نکرده‌اند که فارسی یاد بگیریم این ستم ملی نتیجه پروسه‌ای طولانی بوده و محصول چندین سال است. این ستم از سرکوب خونین مردم کرد گرفته تا "جوک" درست کردن برای آذری‌ها در طول سال‌های سال جا افتاده است. بنده شخصا خاطرات زیادی از تنبیهات در مدرسه به‌خاطر آذری حرف زدن در ذهن دارم و به این دلیل است که می‌توانم به زبان فارسی بنویسم. استاد عزیز دکتر حسن کیان زاد! اگر شما نیز همچون ما به خاطر حرف زدن به‌زبان مادریتان تنبیه شده بودید بعید بود که اینچنین به دفاع از فارس و زبان فارسی برخیزید.

یکی از نتایجی که دکتر ک. از مقاله خود می‌گیرند چنین است "ما بر این باوریم که حق تعیین سرنوشت حقی است کلی و عمومی، تجزیه و خدشه‌ناپذیر و مربوط به همه مردم ایران و در محدوده کل جغرافیائی میهن ما، بر این اساس این حق، یعنی "بیان اراده آزاده مردم ایران" برای همه **قومیت‌های ایرانی** و در سراسر ایران زمین یکسان بوده و نمی‌توان برای مردم بخشی از کشور ایران امتیاز و یا برتری ویژه‌ای قائل شد" تکیه از من است - ایشان به این نکته ظریف توجه نکرده‌اند که خود ایشان با تقدیم اجباری زبان و فرهنگ فارسی به "قومیت‌های ایرانی" امتیاز و برتری ویژه‌ای را به یک قوم اهداء می‌کنند. حمله قلمی شما به حرکت‌های آزادی بخش در آذربایجان و کردستان نیز ناشی از پان ایرانیسم قدیمی و از مد افتاده است. دکترک. آذربایجان و کردستان را متهم میکنند که از خارج کمک می‌گرفتند.

تمام انقلابات از منبعی تغذیه می‌شدند مردم عادی منبع مالی برای اداره یک جنگ آزادی بخش را در اختیار ندارند. ولی دولت مرکزی (و ایرانی!) شما با برخورداری از منابع مالی و پشتیبانی دول خارجی هرگونه حرکتی را در خون غرق می‌کند. پس عجیب نیست اگر این دو حرکت از خارج کمک گرفته‌اند.

مشکل دیگر این است که شما هیچ توضیحی در مورد راه چاره این نوع به قول شما (فجایع) و به قول من "قیام‌ها" نداده‌اید. اگر حکومت دلخواه شما بر سر کار باشد، چگونه با این جنبش‌ها برخورد خواهد کرد؟ همان کار شاه و خمینی را تکرار خواهد کرد؟ یا حق صددر صد تعیین سرنوشت آنها را به رسمیت خواهد شناخت؟

در مورد فدرالیسم آلمانی و امریکائی ارائه شده توسط شما نیز توضیح مختصری لازم است. در آلمان این فدرالیسم نبود که اقتصاد آلمان را شکوفا کرد بلکه سرمایه‌داری شکست خورده آلمان برای مقابله با سوی دیگر آلمان را نمی‌توان با ایران مقایسه کرد. در آلمان فقط "آلمانی" وجود دارد و در ایران، کرد، عرب، آذری، بلوچ و... زندگی می‌کنند. هم، غیر قابل تصور است که شما ثبات امریکا را ناشی از فدرالیسم می‌دانید. امروز برای هر کودک دبستانی معلوم است که ثروت امریکا و ثبات آن ناشی از غارت سایر کشورهاست.

و در آخر کلام: دکتر کیان زاد عزیز! "ترفندها، تنگ نظریها و قهر و کین وجدائیها" موضوع بحث من یا ب. لاوین یا میمن یا نجف زاده نیست. بحث ما با شما برسر حق تعیین سرنوشت آزادانه ملل ساکن ایران است.

من نیز به سهم خود آرزوی شادی و آزادی برای ملل ساکن ایران می‌کنم و در انتظار پاسخ شما هستم.

دانش اردوان - سوئد ۹۱.۱۲.۱

معرفی کتاب:

"جابجایی در قدرت"

سومین کتاب الوین تافلر با نام "جابجایی در قدرت دانایی و ثروت وخشونت درآستانه قرن بیست ویکم" که در سال ۱۹۹۰ منتشر گردید توسط خانم شمیندخت خوارزمی در ۲ جلد "جلد اول اقتصاد و جلد دوم سیاست" در ۸۳۳ صفحه ترجمه گردیده است.

اگر "شوک آینده" اولین کتاب الوین تافلر در ایران مورد توجه قرار نگرفت برعکس دومین کتاب وی "موج سوم" اگرچه دیر، اما مورد استقبال بی‌سابقه کتاب خوانان و روشنفکران ایرانی واقع شد. کتاب "موج سوم" بویژه برای روشنفکران چپ در شرایطی که تحولات عظیمی در اردوگاه به‌اصطلاح سوسیالیستی رخ می‌داد و تفکر کلیشه‌ای سابق از هر طرف مورد هجوم واقع می‌شد وحصارهای اندیشه‌های منجمد درحال فرو ریختن بود به‌عنوان کتابی که دارای وسعت نظر گسترده و از داده‌های علمی فراوانی برخوردار بود مورد توجه قرار گرفت و اندیشه‌های یک‌بعدی را درجمعت همه‌جانبه‌نگری کمک نمود.

اکنون ۱۵ سال پس از نوشتن موج سوم، "جابجایی در قدرت" منتشر می‌شود و خوشبختانه درمدت زمانی کوتاه توسط خانم خوارزمی مترجم خوب به دوستداران کتاب عرضه می‌گردد.

الوین تافلر درباره این کتاب می‌گوید "این کتاب سومین وآخرین کتاب از مجموعه‌ای ۳ جلدی است که با شوک آینده آغاز شد و با موج سوم ادامه یافت واکنون با جابجایی در قدرت به‌پایان می‌رسد هرکدام از این کتابها را می‌توان به‌صورت یک کار مستقل مطالعه کرد اما هر سه به‌اتفاق مجموعه روشنفکری هماهنگی را تشکیل می‌دهند که موضوع اصلی آنها تغییر است" شوک آینده به فرآیند تغییر نگاه می‌کند اینکه چگونه تغییر بر مردم و سازمانها تاثیر می‌گذارد. موج سوم برجمعت‌های تغییر تمرکز دارد. اینکه تغییرات کنونی ما را به کجا می‌کشاند، جابجایی در قدرت با کنترل تغییراتی که هنوز در پیش است سروکار دارد و اینکه چه کسی آنها را شکل خواهد داد و چگونه.

نویسنده در سراسر کتاب سعی دارد اهمیت محوری قدرت را تبیین کند و نشان دهد که چگونه عناصر سه‌گانه آن - زور، پول، دانایی - در حیات اقتصادی و سیاسی بشر نقش داشته‌اند هرچند در طول تاریخ اهمیت آنها دگرگون شده است.

در مورد جابجایی در قدرت دو مفهوم جداگانه قائل است. مفهوم نخست را جابجایی قدرت ازجایی به جایی دیگر می‌داند که نمونه‌های آن جابجایی قدرت از شخصی به‌شخص دیگر، از کشوری به کشور دیگر یا ازسیاست به اقتصاد، ازمدیران اجرایی به‌کارکنان فکری، از ابرقدرتها به سازمانهای جهانی وامثال آن است. اما مفهوم دوم راجابجایی در مفهوم قدرت می‌داند به‌بیان دیگر آن را تغییر اهمیت عناصر ۳گانه دربازی‌های قدرت تعریف می‌کند و می‌گوید اگر دراعصار گذشته به‌ترتیب زور و پول ابزار اصلی قدرت بودند اکنون دانایی است که مهمترین ابزار قدرت را تشکیل میدهد. و این جابجایی است که تحولات جهان معاصر بر حول آن درحال شکل گیری است.

جابجایی در قدرت شامل ۶ بخش است ۴ بخش اول در مورد جابجایی قدرت در کسب وکار یعنی در حوزه اقتصاد کندوکاو میکند و ۲ بخش آخر به جابجایی قدرت در سیاست می‌پردازد.

برای نوشتن کتاب جابجایی در قدرت حدود ۶۰۰ کتاب طرف مشورت نویسنده قرار گرفته‌صدها مصاحبه با روسای هرمهای قدرت نظیر بوش - گورباچف، ریگان، نخست وزیران ژاپن، مدیران شرکتهای بزرگ و... صورت گرفته ضمن آنکه پایه‌های هرم قدرت یعنی مردم از طیفهای گوناگون از مدنظر نویسنده بدور نمانده است.

الوین تافلر می‌نویسد "در توصیف تغییرات شتابنده امروزی، رسانه‌ها اطلاعاتی درهم‌وبرهم درست مثل نشانه‌های روی صفحه رادار به‌سوی ما پرتاب می‌کنند، کارشناسان ما رادر زیر خروارها تک‌نگاره‌های تخصصی کوته‌نظرانه مدفون میکنند، پیشگویان توده‌پسند، فهرستی از روندهای بدون ارتباط با هم ارائه می‌دهند بدون هیچ مدلی که بهم پیوستگی‌ها یا نیروهایی را به‌ما نشان دهدکه احتمالا این روندها را معکوس می‌کند، درنتیجه، خود تغییر درنظر ما نوعی هرج و مرج، و حتی حرکتی جنون‌آمیز جلوه نماید" و مدعی است "برعکس، این سه‌کتاب با این پیش فرض شروع می‌کند که تغییرات شتابان کنونی به‌رغم آنکه ماباورمان شده است که بی‌نظم یا تصادفی اندچنین نیستند و درپس عناوین رویدادهانه تنها الگوهایی مشخص، بلکه نیروهایی قابل شناسایی وجود دارند که آنها را شکل می‌دهد. به‌محض اینکه ما این الگوها ونیروها را درک کنیم می‌توانیم به شیوه‌ای راهبردی، نه‌بطور اتفاقی، و به‌صورت یک مجموعه، نه برمبنای مورد به مورد باآنها رویاروشویم."

البته الوین تافلر مدعی اینکه تمام راههای آینده را مورد شناسایی قرار داده نیست و دراین باره می‌نویسد "چندان نیازی نیست که بگوئیم آینده "شناختنی" به‌معنای "پیش‌بینی دقیق" نیست. هستی مملواز شگفتیهای سور رئالیستی است حتی مدل‌ها و داده‌هایی که به‌نظر "سخت‌ترین" می‌رسند اغلب بر فرضیه‌های "نرم" بنا شده‌اند، بویژه آنجا که با امور انسانی سروکار پیدا می‌کنند. افزون برآن خود موضوع این کتابها - یعنی تغییر شتابان - جزئیات و اطلاعات تفصیلی آنها را در معرض منسوخ شدن قرار می‌دهد، آمار تغییر میکند تکنولوژیهای تازه، تکنولوژی‌های قدیمی راتکمیل می‌کنند، رهبران سیاسی می‌آیند و می‌روند با اینهمه، همان طور که ما درسرزمین کشف نشده فردا به‌پیش می‌رویم همراه داشتن نقشه‌ای کلی وناقص، حتی اگر همواره در معرض اصلاح و تغییر هم باشد بمراتب بهتر از آن است که بدون هیچ نقشه‌ای در این راه گام نهیم"

کلام آخر اینکه کتاب جابجایی در قدرت مانند موج سوم راههای تازه، سئوالهای جدید وفرضیه‌های گوناگون را طرح می‌کند. اطلاعات گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف دراختیار خواننده می‌گذارد. مطالعه این اثربرای آنانیکه خودشان را ازمحاصره اندیشه‌های یک بعدی رهانیده‌اند چشم‌انداز وسیع‌تری برای فکر کردن ایجاد می‌کند وسئوالات بزرگی را فراروی آدمی قرار می‌دهد.

جواهری

www.iran-archive.com

یادداشت اقتصادی ـ اجتماعی

حساب هزینه ها به دلار، پرداخت حقوق ها به ریال

قیمت ۴۸۷ قلم دارو ۲ تا ۵ برابر افزایش یافته است. معاون امور داروئی و غذایی وزارت بهداشت در توجیه این اقدام اظهار داشت که با وجود این افزایش، قیمتهای فعلی معادل یک پنجم تا یک دهم قیمت دارو در سایر کشورها می باشد. او بعنوان مثال قیمت قبلی یکعدد آمپول ب کمپلکس را ذکر کرد (۸۵ ریال) و گفت این دارو در عربستان بمبلغ ۱۰۱۲ ریال قابل تهیه میباشد. بگفته او در مقایسه با کشورهای اروپائی، این اختلاف به مراتب افزون تر است.

این توجیه چندین بار است که توسط مقامات حکومتی انجام میگیرد. در طی چند سال اخیر سازمانها و وزارتخانه های دولتی در بالا بردن قیمت کالاها و خدمات مسابقه گذاشته و دست بخش خصوصی را از پشت بسته اند، وزارت پست و مخابرات که پر-چمدار گرانی شده است تاکنون بارها قیمت خدمات در ایران را با کشورهای اروپایی مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که این گونه خدمات در کشور ما هنوز ارزانتر از جای دیگر است. اخیرا رفسنجانی نیز گفت که قیمت نفت و انرژی در ایران در مقایسه با کشورهای دیگر انقدر ارزان است که حتی قیمت بنزین و مواد سوختی از هزینه حمل آن نیز کمتر است و دلیل او هم خرید بنزین در مناطق مرزی غرب ایران به قیمت هر لیتر ۹۰ تومان بوده است.

مسئولین حکومتی در توجیه افزایش بی سابقه کالاها و خدمات دولتی به فریب کاری دست می زنند. آنها فقط قیمت ها را با دیگر کشورها و از جمله کشورهای اروپائی مقایسه میکنند و آنهم با نرخ ارز در بازار آزاد. طبعا در این مقایسه بخاطر اینکه یک طرفه به قاضی میروند پیروز بر میگردند. در کشورهای اروپائی قیمت دارو و خدماتی نظیر پست و تلفن گران تر است ولی در مقایسه با چه چیزی؟ اگر فقط رابطه ساده بین قیمت ها در کشورهای اروپائی با حساب نرخ ارز در بازار آزاد ایران بر قرار شود، دلیل مسئولین حکومتی موجه است. ولی این فریب کاری محض است. این مقایسه زمانی واقعی خواهد بود که با در آمد سرانه و یا سایر شاخص ها از جمله دستمزدها در نظر گرفته شود. بطور مثال میتوان قیمت بنزین را که رفسنجانی مطرح میکند در آلمان در نظر گرفت. در آلمان حداقل دستمزد برای هر ساعت ۱۵ مارک (بغیر از کار سیاه) یعنی به نرخ آزاد ارز معادل ۱۳۵۰ تومان است. قیمت بنزین (با وجود اینکه دولت آلمان سال قبل ۳۰ فنیک برای تامین هزینه های دولت بعنوان مالیات برای هر لیتر بالا برد) حدود ۱/۵ - ۱/۲ مارک است. یعنی قیمت هر لیتر بنزین معادل کار ۴ تا ۵ دقیقه یک کارگر ساده با حداقل دستمزد است. در کشور ما حداقل دستمزد ماهیانه ۵۰۰۰ تومان است یک کارگر ساده برای خرید بنزین با نرخ هر لیتر ۵۰ ریال باید لااقل ۱۴ دقیقه کار کند یعنی در ایران قیمت بنزین سه برابر گرانتر از آلمان است. در حالیکه آلمان فاقد منابع نفتی است و نفت مورد نیاز خود را با پرداخت هزینه های سنگین حمل و نقل وارد میکند و ادعای پرداخت هیچ نوع سوبسید هم ندارد و تازه از هر لیتر بنزین حداقل ۳۰ فنیک مالیات میگیرد. در صورتی که کشور ما دارای منابع غنی نفتی و گازی است و جزو کشورهای صادر کننده نفت بحساب میآید. در آلمان مردم از کمبود سوخت رنج نمی برند ولی در کشور ما با وجود منابع عظیم سوخت از جمله گاز مردم بخاطر کمبود سوخت در همین سال گذشته زمستان سختی را پشت سر گذاشتند و برای تهیه نفت ساعت ها و گاه روزها در سرمای سخت در صف ها ایستادند.

حتی در مقایسه با ترکیه که در آنجا قیمت ها بطور سرسام آور بالا میرود، وضع با آنگونه که سرکردگان رژیم تصویر می کنند، نیست. به نوشته مطبوعات کشور در ترکیه متوسط در آمد ماهیانه هر نفر ۵۰۰ دلار یعنی ۷۰ هزار تومان است (بر پایه نرخ ارز در بازار آزاد). در حالیکه در ترکیه نرخ گوشت قرمز پس از ۲۰۰ درصد افزایش قیمت در یکسال گذشته به هر کیلو ۳۶ هزار لیر و گوشت مرغ به ۲۲ هزار لیر رسیده است. یعنی یک نفر شهروند ترکیه با در آمد ماهیانه اش میتواند حدود ۷۰۰ کیلو گوشت قرمز و بالغ بر ۱/۱ تن گوشت مرغ خریداری نماید. در ایران یک کارگر ساده با چند ماه کار میتواند این مقدار گوشت را تهیه کند؟

سران رژیم زمانی که قیمت ها را به دلار حساب میکنند، بعمد فراموش میکنند که اولا حقوقها را به ریال می پردازند ثانیا ارزش ریال در دوره حکومت جمهوری اسلامی حداقل ۲۰ برابر کاهش یافته و دلار ۷ تومان به ۱۴۵ تومان رسیده است. اگر حقوق ها بر همین پایه افزایش می یافت ادعای آنها میتوانست قابل پذیرش باشد ولی در این مدت قدرت خرید مردم بطور مداوم کاهش یافته است.

بخاطر ریخت و پاش ها، تجمل گرائی ها نظیر دکوراسیون سازیها، مهمان داریها، مسافرت های غیر ضروری خارج از کشور و ارتشاء و سو مدیریتها هزینه های سازمان های اداری کشور مرتبا در حال افزایش است. رژیم اسلامی با بالا بردن قیمت کالاها و خدمات دولتی میخواهد این هزینه ها را از جیب مردم تامین کند.

ریخت و پاش ها و فربه شدن ها به قیمت فقر و فلاکت هر چه بیشتر اکثریت مردم کشور ما انجام می گیرد. سران حکومت بجای مبارزه قاطع با این ناهنجاریها، به توجیه افزایش قیمت کالاها و خدمات از طریق مقایسه با سایر کشورها می پردازند.

"دانمارک آری، اتحادنه"

مردم دانمارک در یک همه پرسی عمومی، قرارداد ماستریخت مبنی بر وحدت پاره ای از کشورهای اروپایی را رد کردند. دو هفته پیش کمتر کسی فکر می کرد که اکثریت ملت چهار میلیونی دانمارک با این وحدت مخالفت کنند. تمام تبلیغات به نفع وحدت و ضد تنهایی بود. سیاستمداران و اقتصاددانان می بریدند و می دوختند ورای مثبت را به تن دانمارکی ها می پوشاندند. ولی نظرخواهی دانمارک همه را شگفت زده کرد. ۵۰/۷ درصد دانمارکی ها به وحدت نه گفتند. مخالفین وحدت بیش از همه جوانان، زنان و سوسیال دموکرات ها بودند.

مارگارت تاچر از دانمارکی ها سپاسگزاری کرد و خواهان آن شد که در بریتانیای کبیر نیز همه پرسی صورت گیرد. رای دانمارکی ها این امکان را بیاد آورد که مردم ایرلند نیز در انتخابات روز ۱۸ ژوئن با وحدت سیاسی، اقتصادی و پولی مزبور مخالفت نمایند. حتی میتران نیز به فکر افتاده است که نظر مردم فرانسه را پیرامون وحدت جویا شود. ولی امیدوار است که اکثریت قاطعی از فرانسوی ها به تصمیم ماستریخت رای مثبت خواهند داد.

متخصصین بر این نظرند که وحدت طرح ریزی شده در ماستریخت تنها با شرکت هر ۱۲ کشور امضاکننده قرارداد امکان پذیر است و با کناره گیری حتی یک کشور از این وحدت، تمامی روند طی شده باید مجددا تکرار شود. دانمارک علیرغم مخالفت با وحدت، کماکان عضو بازار مشترک می باشد. اما این امر نیز از جمله مسائل مورد بحث است.

متخصصین ۴ راه حل مختلف برای مسئله پیش آمده ارائه می دهند: ۱ - تغییر قرارداد ماستریخت، به گونه ای که باب میل دانمارکی ها نیز باشد. ۲ - توافق بازار مشترک بر سر قرارداد ماستریخت ۲ که امکان وحدت کمتر از ۱۲ کشور را نیز امکان پذیر کند. ۳ - قبول دانمارک به عنوان استثنا در چارچوب قرارداد ماستریخت ۴ - جدایی داوطلبانه دانمارک از بازار مشترک و شرکت در اتحادیه حاصل از یکی شدن بازار مشترک و QEFTA (اتحادیه اقتصادی کشورهای اسکاندیناوی)

اما گذشته از راه حلی که اتخاذ خواهد شد مخالفت دانمارکیها برجای خواهد ماند. در یک نظرخواهی تلفنی توسط یکی از کانال های تلویزیونی آلمان ۸۱ درصد از ۷۰ هزار نظردهنده مخالف وحدت طرح ریزی شده در ماستریخت بودند.

آیا زمین امکان بقا خواهد داشت؟

بقیه از صفحه ۱۰

بیماری چنین خواهد کرد.

از هم اکنون، علائم هشداردهنده پدیدار شده است. در فاصله ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹، تولید سرانه مواد غذایی در ۹۴ کشور کاهش یافته است. در بسیاری از مناطق، از حجم محصولات کشاورزی به علت آلودگی هوا و زمین، کاسته شده است. در سال ۱۹۹۰ برای نخستین بار در تاریخ بشر، آهنگ رشد جمعیت به حدی است که درحال برهم زدن نظام طبیعت است.

کاهش تنوع طبیعی

حدود ۱/۴ میلیون نوع موجود زنده شناخته شده اند. دانشمندان، تعداد انواع شناخته نشده را که بویژه در مناطق دوردست و صعب العبوری مانند جنگل های استوایی زندگی می کنند، بین ۱۰ تا ۸۰ میلیون تخمین می زنند. اما انتظار می رود بسیاری از آنها قبل از آنکه علم فرصت اکتشافشان را بیابد، از میان بروند. در هر سال، حدود ۱/۶ میلیون هکتار جنگل از میان می رود. هر روز بین ۵۰ تا ۱۰۰ نوع موجود زنده، ریشه کن می شوند.

آیا تنها کنترل جمعیت، مشکلات را حل میکند؟

بدون تردید، افزایش کنترل نشده جمعیت، یکی از بلایای اصلی عصر حاضر است. با اینکه آهنگ رشد سالانه جمعیت جهان از ۲/۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱/۷ درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته است، و با اینکه کشورهایی مانند چین و تایلند که زمانی بالاترین آهنگ رشد جمعیت را داشتند، اکنون از این آهنگ کاسته اند، افزایش جمعیت کماکان باری سنگین بر نظام طبیعت است.

اما صرف کنترل جمعیت، مشکلات را حل نمی کند.

کشورهای ثروتمند که تنها ۲۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، ۷۰ درصد انرژی دنیا، ۷۵ درصد فلزات و ۸۵ درصد چوب جهان را مصرف میکنند. یک کودک غربی ۱۲۵ برابر یک کودک جهان سومی مصرف دارد. بنابراین، اگر هم جمعیت جهان سوم کنترل شود، عوامل اصلی نابودی منابع طبیعی پابرجا خواهند ماند.

نژادپرستان فرانسوی

بقیه از صفحه ۱۱

مرکزی FN است. دبیر این شرکت نیز از اعضاء قبلی "حزب مردم فرانسه" که در لژیون داوطلبان فرانسوی علیه بلشویسم در دوران اشغال فرانسه خدمت میکرده است.

حزب FN در ایجاد رابطه برای نفوذ در میدان اقتصادی و یافتن شرکای لازم بواسطه بدنامی خود با موانع بسیار روبرو است. این عامل همیشه مانعی برای گسترش حزب از محدوده مشخص خود بوده است.

در مورد منابع مالی FN لوپن بسیار کم گفته میشود! او رسما پشتوانه مالی حزب را کمک متواضعانه اعضاء و هواداران آن اعلام میدارد. در رابطه با این تواضع تنها کافی است اشاره شود که محل مسکونی فعلی لوپن قصر و زمین بزرگی است که در بهترین منطقه پاریس واقع شده و به همراه میلیون ها فرانک از رئیس سیمان "لامبر" به ارث برده است.

امروز این حزب به عنوان یک نیروی قابل ملاحظه در صحنه سیاسی فرانسه نقش بازی می کند و موضعگیری هایش در همه مسایل سیاسی و اجتماعی روز در رسانه های خبری و تلویزیونی مطرح می شود.

اگرچه در کنگره این حزب که در ۱۹۹۰ در شهر نیس تشکیل شد، ۶۴ درصد نمایندگان FN اعتراف کردند که ترجیحا به رژیمی از نوع مونارشی یا دیکتاتوری به رهبری لوپن رای می دهند، اما در حال حاضر لوپن به آرا مردم برای رسیدن به قدرت نیاز دارد. از این رو مبارزه اش را با روش سیاسی و با استفاده از اهرم های دموکراتیک پیش می برد و در این راه از روش های جنجال برانگیز برای طرح خود در جامعه بهره می گیرد.

آیا می توان از رشد فاشیسم نگران نشد؟

چند گام به پس؟

بقیه از صفحه ۶

سیاسی کنگره ارایه شد، که هر چند در تهیه آن شتابزدگی وجود داشت، اما مرزبندی روشنی با نظرات انحلال طلبانه داشت. این قطعنامه تاکنون انتشار بیرونی نیافته و اینک متن آن:

"قطع نامه در باره عرصه ها و اشکال فعالیت در داخل کشور: در شرایط ناتوانی رژیم در تداوم استبداد خشن و فراگیر، امکانات تازه تری برای گسترش فعالیت فدائیان خلق در راستای مشی عمومی سازمان فراهم آمده و می آید. بر این پایه کنگره دوم سازمان به فعالین فدایی در داخل کشور توصیه می کند:

۱ - در اشکال گوناگون، تلاش خود را در جهت شکل گیری تشکل های توده ای، به ویژه تشکل کارورزان یدی و فکری متمرکز سازند.

۲ - با حضور موثر در نهضت روشنگری، در راستای ترویج افکار ترقی خواهانه بکوشند.

۳ - فعالیت های مشترک خود را که براساس تعهد متقابل میان فعالین سازمان می یابد، بر مناسبات محدود، طبیعی و غیر متمرکز متکی سازند.

۴ - از اشکال و سطوحی از فعالیت که لازمه و نتیجه آن گزینش زندگی مخفی است، پرهیز نمایند.

کنگره، فدائیان خلق در خارج از کشور را موظف می سازد که همه امکانات خویش را در جهت کمک رسانی به فعالین داخل به کار گیرند."

قطعنامه فوق با اعتقاد باین موضوع که سازمانگری فعالیت حزبی یک امر مشخص است و یک حزب سیاسی به جای مطلق سازی این یا آن شیوه مبارزه و نوع تشکل، باید شرایط مشخصی که مبارزه در آن جریان دارد را مورد توجه قرار دهد، ارزیابی معینی از این شرایط ارایه داد. مطابق این ارزیابی رژیم در تداوم استبداد خشن و فراگیر ناتوان میشود و امکانات تازه تر و بیشتری برای گسترش فعالیت حزبی و متشکل در جامعه فراهم می آید. بر پایه این ارزیابی، قطعنامه به فعالین فدایی در داخل کشور توصیه کرد که تلاش خود را در جهت ایجاد تشکل های توده ای (قبل از همه تشکلهای کارورزان یدی و فکری) و حضور موثر در نهضت روشنگری تشدید کنند.

حوادث چند ماهه پس از کنگره، درستی این ارزیابی را تایید کرده است. رژیم بیش از پیش در ادامه استبداد فراگیر با ناتوانی و دشواری مواجه شده و امکانات هر دم تازه تری برای فعالیت های صنفی، فرهنگی، روشنگرانه و سیاسی فراهم آمده است. اکنون همه - با شدت و ضعف - از فضای در حال تغییر در جامعه سخن می گویند، گروهی از این واقعیت چنین نتیجه می گیرند که این تحولات امکان سازش و مصالحه با رژیم را بیشتر کرده، اما قطعنامه میکوشد فعالین فدایی را متوجه این نکته سازد که از این تحولات در راستای تشدید فعالیت سازمانگرانه و آگاهگرانه استفاده کنند.

قطعنامه از فعالین نمیخواهد که اقدامات خود را به چهارچوبه ای محدود سازند که به جو بی اعتمادی و سوءظن اپوزیسیون و توده مردم نسبت به رژیم دامن نزند، بلکه از آنها می خواهد که فعالیت های خود را در راستای مشی عمومی سازمان یعنی پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی پیش ببرند که یکی از عناصر آن آگاه گردانیدن مردم نسبت به اهداف و سیاستهای واقعی رژیم و جلوگیری از ایجاد توهم و خوش بینی نسبت به استبداد حاکم است. یعنی در دست نقطه مقابل آنچه که سیاست مصالحه پیشنهاد می کند.

پیشنهادهای قطعنامه در عرصه مربوط به مناسبات میان فعالین فدایی از اعتقاد آن به حفظ سازمان و تشکل فدائیان ناشی می شود و با توجه به شرایط فعلی و امکانات هنوز گسترده رژیم در سرکوب و پیگرد سازمان های سیاسی به جای "تشکیلات انقلابیون حرفه ای" استفاده از اشکال محدود، طبیعی و غیر متمرکز رابطه، با تعهد متقابل بین فعالین، توصیه می شود. این تعهد می تواند سطوح مختلف رابطه و در نتیجه اشکال متفاوتی از سازماندهی را شامل شود. تعهد متقابل و داوطلبانه میان فعالین به مناسبات میان آنان تحرک می بخشد و می تواند از تعهدات ابتدایی و صرفا اخلاقی و اعلام نشده میان اعضای یک محفل ساده تا سطوح بالاتری از تعهد که مبارزین در یک گروه پنهانی بطور آگاهانه برای حفظ خود و تشکیلات خود در برابر پلیس به یکدیگر می سپارند را شامل شود. در فضای ولنگاری و بی مسئولیتی که اکنون به وجود آمده است تاکید بر تعهد متقابل میان مبارزین تاکید بر اصول اخلاقی و امنیتی یک مبارزه دسته جمعی است.

* * *

مباحث و نظرات طرح شده از سوی طرفداران مشی مصالحه در چند ماهه اخیر نشانگر آن است که هواداران این مشی نوسازی جنبش چپ و رفع اشتباهات آن را مد نظر قرار نداده اند، بلکه انحلال آن در جنبش لیبرالی را تعقیب می کنند. متاسفانه لیبرالیسم مورد دفاع آنها بسیار محافظه کارانه تر از جریان اصلی و سنتی لیبرالیسم چه در ایران و چه در خارج وگام ها عقب تر از آن است. زیرا این نیرو که علنی شدن به هر قیمت را در سرلوحه برنامه خود قرار داده است مجبور است به خاطر جبران گذشته رادیکال خود، به خاطر پیشینه خود در مخالفت پیگیر با کلیت رژیم و برای ایجاد امکانات و زمینه های بازگشت به کشور و فعالیت مجاز و یا نیمه مجاز در آنجا، بسیار محافظه کارانه تر از لیبرالیسم سنتی عمل کند و به عقب نشینی های بسیار خطرناک از مواضع دموکراتیک دست بزند تا جدایی از گذشته رادیکال خود را به اثبات برساند.

با اشتراک کار ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

www.iran-archive.com

با خوانندگان

*با آنکه بهار پس از نوروز سال ۱۳۷۱ را پشت سر گذاشته‌ایم، اما لازم میدانیم تا یک بار دیگر از همه دوستان ارجمندی که لطف کرده و برای نشریه کار کارت تبریک فرستاده بودند تشکر کنیم. ما در دومین شماره نشریه کار درسال جدید، از تمام هموطنان به خاطر ابراز همدلی‌شان به مناسبت فرارسیدن سال نو سپاسگزاری کرده بودیم. اما ادامه ارسال کارت تبریک‌ها که ما برخی از آنها را حتی در اواخر اردیبهشت ماه دریافت کردیم، ما را بر آن میدارد تا باز هم گرم‌ترین سپاس‌های خود را به تمام عزیزان که در یاد هموطنان هستند تقدیم بداریم. با شادباش به همه این دوستان، امید که سال ۷۱، سال همدلی بیشتر نیروهای ترقیخواه میهنمان باشد.

*دوست گرامی آقای محمداز کانادا

با درودهای متقابل و سپاس بخاطر مطالب ارسالی، به‌اطلاعتان میرسانیم که ما در اولین فرصت قسمت‌هایی از نوشته‌های شمارا در ستون از میان نامه خوانندگان درج خواهیم کرد. تقاضای ما ازشما این است که مطالب ارسالی‌تان را به شکل تمام‌شده برای ما بفرستید. درج مطالبی که نویسنده مقاله، ادامه آن را به بعد موکول می‌کند برای ما حاوی اشکالاتی است. از دوردست شما رامی‌فشاریم.

*همکار گرامی آقای پسایندە از آلمان

از شما به‌خاطر ارسال نوشته‌تان و سروده‌تان که به همراه آن بود، متشکریم. سعی خواهیم کرد تا در فرصت مقتضی از آنها استفاده شود. با ارسال مطالب کوتاه، به همکاری‌تان با نشریه کار ادامه بدهید.

از بابت کاریکاتوری هم که برای ما فرستاده بودید، متشکریم. ما از این نوع کاریکاتورها در صورت تقویت جنبه‌های مضمونی، استقبال خواهیم کرد.

* دوست عزیز آقای امیر از اپسالاسوئد

از توجه مستمر شما به نشریه کار جهت غنا بخشیدن به آن ممنونیم. طرح ارسالی شما را دریافت کردیم. در انتظار آنیم که نشریه از توانایی‌های شما هر چه بیشتر بهره‌مند شود.

*دوست گرامی آقای احسان از دانمارک

نامه شما را چندی پیش دریافت کردیم. از بابت احساس مسئولیت‌تان نسبت به‌توزیع نشریه سپاسگزاریم. اشاره شما به دشواری‌هایی را که همه ما با آن مواجهیم و نیز انتقادهای شما به کمبودهایی که در کار نشریه است، به جا می‌دانیم. کوشش ما این است که بتوانیم در همین شرایط دشوار، به همت همه دوستان راه دور و نزدیک از اشکالات بکاهیم و در همه زمینه‌های فعالیت نشریه از جمله در توزیع وسیع، منظم و سریع آن چاره‌جویی کنیم.

از بابت مطلب ارسالی‌تان درباره افغانستان متشکریم. مسلما تصدیق میکنید که اوضاع در این کشور با شتاب زیاد تغییر کرده و لذا به نوشته‌های جدیدی که توضیح‌دهنده وضع کنونی و بیانگر چشم‌انداز تحولات در این کشور باشد، نیاز است. در انتظار همکاری شما دوست گرامی هستیم.

*دوست عزیز وهاب از اطریش

با سلام‌های متقابل، مطلب ارسالی شما راجع به لزوم موضع‌گیری در قبال تحولات افغانستان و ترجمه‌ای که نشانگر دیدگاه برخی از محافل غربی نسبت به تحولات سیاسی و اقتصادی ایران است را دریافت کردیم.

در رابطه با تحولات افغانستان، شورای مرکزی سازمان با صدور به‌موقع اعلامیه، نشریه کار در نوشتارهای متعدد خود، ازموضع ضرور سخن گفته‌اند و باز هم سخن خواهد رفت.

از ترجمه ارسالی‌تان که حاوی نکات جالبی است، در مطالب نشریه استفاده خواهد شد. از شما به خاطر علاقمندی و احساس مسئولیت نسبت به ارتقای کار نشریه سپاسگزاریم.

* همکار عزیز آقای اندیشه از آلمان

با سلام‌های متقابل، مطلب بدون عنوان شما راجع به وضع عمومی در کشور و استنتاج مرکزی نیروهای مترقی از آن را دریافت کرده‌ایم. در فرصت مقتضی از آن استفاده خواهد شد. منتظر کارهای دیگر شما هستیم.

*دوست گرامی آقای شاهرخ

با تشکر از ابراز لطف شما، دو مطلب ارسالی شما با عناوین ''اوضاع سیاسی کشور وسمت تحولات آن'' و ''مبارزه برای فعالیت قانونی خواست فوری ماست!'' را دریافت کرده‌ایم. کوشش ما آن است که در شماره‌های بعدی نشریه، بخش‌هایی از مطالب ارسالی شما را منعکس کنیم. چشم‌براه نوشته‌های دیگر شما هستیم.

*مدتی پیش، از دوست عزیز آقای علی ـ لاریمی نامه‌ای انتقادی نسبت به مضمون و شکل مقاله ''تحولی دیگر باید'' که در کار شماره ۲۸ درج شده بود، دریافت کردیم. دربخشی از این نامه آمده است: ''این مقاله بدرستی ضمن برشمردن انگیزه‌های نیروهای سلطنت‌طلب برای نفی مبارزه مردم‌جهت دستیابی به آزادی وعدالت، و اشاره به اینکه ظهور و عروج خمینی ریشه در ۵۰ سال نظام دیکتاتوری سلطنتی در ایران داشت... نتیجه می‌گیرد که چون رژیم دیکتاتوری شاه تلاش اصلاح‌طلبانه مردم را عقیم می‌کرد مردم هیچ راهی جز توسل به انقلاب جلوی راه خود نداشتند و لابد رژیم‌جمهوری اسلامی را که رژیمی صدها بار دیکتاتورتر است را باید با انقلابی قاطع‌تر سرنگون کرد (برکنار نمود) تا اصالت مبارزه مردم با بالارفتن قاطعیت و غلظت انقلاب بیشتر تامین گردد و لابد از همین زاویه در قسمت پایانی مقاله به بسیاری از اپوزیسیون دمکرات و از جمله اقلیتی در سازمان مالقب عوامفریبانی که مردم را از پای‌نهادن در این راه منع می‌کنند، داده می‌شود.''

نامه آقای لاریمی در ادامه با انتقاد از ''دید ساده‌نگرانه و یک بعدی مقاله'' نتیجه می‌گیرد که ''برخورد سیاسی چنین عجولانه که بیشتر میل دارد رفع تکلیف و اقدام سیاسی کند در شرایطی که از فرهنگ بررسی و تحقیق بدوریم ما را همچنان در مسیر فرعی رسیدن به اهدافمان نگاه می‌دارد. هدف، نفی عمل واقدام سیاسی نیست که به جای خود بسیار شایسته است. اما وقتی که این عمل، خود را در لباس بررسی و حتی استناد به استفاده از تجارب گذشته در میآورد و با یک نتیجه‌گیری سطحی خود را اینطور می‌نمایاند که جای خالی تحقیق و کنکاش را پر کرده است، خطرناک میشود و مارا همچنان در یک سیکل بسته تفکر نگه خواهد داشت.'' این نامه با این جملات تمام می‌شود که: ''برخورد نوین با مسائل جامعه، نیاز به فرهنگ نوینی دارد. باید تلاش کنیم تادرمسیر کسب چنین فرهنگی قرار بگیریم.''

ما ضمن تشکر از توجه‌شان به‌مندرجات نشریه کار، بحث مضمونی با مطالب مطرح شده از سوی ایشان را به برخورد اندیشه‌ها موکول می‌کنیم که در صفحات نشریه منعکس می‌شوند. اما تذکر آقای لاریمی را مبنی بر اجتناب نشریه کار در مقالات بدون امضا از واژه‌هایی نظیر ''عوامفریبان''، وارد میدانیم و کوشش خواهیم کرد تا تکرار نشود.

ضمنا به اطلاع آقای لاریمی می‌رسانیم با توجه به اینکه نشریه کار مطالب مستندتر از ترجمه ارسالی شما راجع به ''شکنجه زندانیان سیاسی در ایران'' درج شده است، از درج این ترجمه خودداری شد.

از همکاری شما متشکریم.

*خواننده گرامی آقای محمد عباسی

با تشکر از خبر ارسالی شما راجع به خروج بی‌رویه قالی‌های نفیس و دارای ارزش تاریخی از کشور، واقعا جای تاسف است که در جمهوری اسلامی چه‌سان بر ثروت‌های ملی و فرهنگی میهن ما چوب حراج زده شده و می‌شود. کوشش نشریه آن است که اخبار مربوط به خارج شدن ثروت‌های ملی و فرهنگی از کشور را منعکس کند و توجه افکار عمومی ایرانیان میهن‌پرست را به اهمیت حفاظت ثروت های ملی خود از دستبرد عده‌ای شیاد و سوداندوز برانگیزد. از دور دست شما را می‌فشاریم.

*دوست عزیز آقای گورگنلی از سوئد

متقابلا درودهای ما را بپذیرید. نامه پرمحتوی و مختصر شما را دریافت کردیم. پاسخ ما به درخواست اول شما مثبت است. از اخبار ارسالی شما استفاده شد. درباره تقاضای شما برای بازکردن صفحه ویژه خلق‌های ایران باید بگوییم که حجم محدود صفحات نشریه ما و انتشار دو هفته یکبار آن، چنین اجازه‌ای را به ما نمی‌دهد. اما سیاست ما مبنی بر درج اخبار و مطالب تفسیری یا تحلیلی مربوط به ستم ملی بر خلق‌ها و حقوق ملی آنها در صفحات ویژه مقالات سیاسی، رویدادها و دیدگاه‌ها بقوت خود باقی است و مطالب دریافتی در زمینه فوق مانند هر مورد دیگر به شرط همخوانی با موازین نشریه، درج خواهد شد. برای شما هم‌میهن عزیز و همکار سختکوش موفقیت آرزو داریم.

*خواننده گرامی آقای منصور

با آرزوی کامیابی متقابل برای شما، بدینوسیله دریافت نوشته شما را که با قطعه‌شعر ژ.همراه بود به اطلاعتان می‌رسانیم. در فرصت‌های بعدی سعی خواهیم کرد تا در نشریه از آنها استفاده کنیم. همکاری‌تان را با نشریه ادامه دهند.

*دوست عزیز، آقای بهداد

با درود به شما همکار گرامی، ترجمه نامه سرگشاده خانم فهیمه فرسایی به سلمان رشدی را دریافت کردیم. در اولین فرصت، از آن استفاده خواهد شد. مدتی است که از نوشته‌ها و ترجمه‌های پربار شما محروم هستیم. موفق باشید.

*آقای اوژن از تکزاس آمریکا

با تشکر از مطلب ارسالی‌تان از میخائیل گارباچف تحت عنوان ''یار من، پاپ'' به اطلاع می‌رسانیم که برخی از مضامین سخنان گارباچف در این مقاله کوتاه، قبلا در نشریه کار درج شده است. از همکاری شما صمیمانه متشکریم و چشم‌براه کارهای بعدی شما هستیم.

* دوست گرامی آقای سیاوش از ماینز آلمان

احساس مسئولیت شما و فعالیت‌تان در جهت رساندن نشریه کار بدست علاقمندان ارج می‌نهیم. مبلغ ۵۰ مارک کمک مالی شما برای نشریه کار نیز دریافت شد. از شما سپاسگزاریم.

*دوست عزیز (ح) از جنوب آمریکا

از دور دست شما را به‌گرمی می‌فشاریم. مطلب جالب شما با عنوان ''قیمت شام پولدارهای آمریکایی'' را دریافت کرده‌ایم. بزودی آن را در نشریه درج خواهیم کرد. منتظر مطالبی از ایندست هستیم.

در انتظار همکاری شما هستیم

خوانندگان گرامی، همکاران عزیز نشریه کار!

بخش عکس و طرح نشریه کار در صدد است تا به یاری شما دوستان، آرشیو وجود را تکمیل و نوسازی کند. پاسخ به این ضرورت در گرو یاری طیف وسیع خوانندگان و همکاران راه دور و نزدیک نشریه است. انتظار ما از شما آنست که هر عکس، طرح، نقشه کاریکاتور و... را که در اختیار دارید، برای نشریه خودتان بفرستید.

روشن است که انتخاب هر آنچه که برای نشریه ارسال خواهد شد، اولا از توجه خصوصیت نشریه کار و ثانیا از ذوق و سلیقه خود دوستان فرستنده تاثیر خواهد گرفت. توصیه ما به شما دوستان یاری‌گر این است که:

- از ارسال هیچ قطعه عکس، پوستر و یا طرحی که نشاندهنده عملکرد سازمان در طول حیات آن و یا عکسی از شهیدان سازمان است، دریغ نشود.
- در نحوه ارسال عکس، طرح، نقشه و کاریکاتور دقت به عمل آید که مواد ارسالی سالم بدست ما برسد.
- مبلغی که مورد ارسالی از آن تامین و یا استخراج شده است، ذکر گردد.
- تاریخ و توضیح مختصری درباره هر مورد ارسالی داده شود.
- پیشاپیش از یاری و همکاری شما دوستان گرامی سپاسگزاریم.

استمداد پناهجویان مقیم اتحاد کشورهای مستقل

اخیرا کانون دفاع از پناهجویان مقیم اتحاد کشورهای مستقل باصدور اعلامیه‌ای از همه انجمن‌های حمایت ازحقوق پناهجویان سیاسی ایرانی خواسته است تا وضع دشوار و تمدیدآمیز آنان را دریابند و باتوجه به ضیق وقت و فرصتی که آنها برای ماندن در اتحاد کشورهای مستقل با آن روبرو هستند، هر چه سریع و از هر طریق ممکن، به استمداد آنان پاسخ شایسته دهند. در این اعلامیه آمده است:

به انجمن های حمایت از حقوق پناهجویان سیاسی ایرانی

دوستان عزیز، بدینوسیله استمداد تعدادی ازدانشجویان مقیم اتحاد شوروی سابق را به اطلاع شما می‌رسانیم. این افراد پس از خروج از ایران با انگیزه‌ها ودلایل گوناگون، با استفاده از کمک‌های دولت سابق افغانستان با مدارک افغانی جهت تحصیل به اتحادشوروی وارده شده و در جمهوری‌های مختلف مشغول تحصیل شدند. مراجعات مکرر این افراد درزمان تحصیل، به ادارات و ارگان‌های دولتی جمهوری‌های مربوطه، جهت تعویض پاسپورت و تثبیت هویت ایرانی خود به نتیجه نرسیده و همواره به آنان تاکید گردید که باید پس از پایان تحصیل همچون سایر دانشجویان افغانی به کشور افغانستان برگردند.

تحولات اخیر در افغانستان و روی کار آمدن رژیمی اسلامی در آن کشور ووجود ناامنی نقطه پایانی بر این ارتباط و چنین مدارکی گذاشته است. در پایان ماه ژوئن تعداد زیادی از این دانشجویان تحصیلات خود را بپایان رسانده و مجبور به تخلیه خوابگاه‌های دانشجویی و در نهایت مجبور به خروج از جمهوری‌های مربوطه و سفر به افغانستان می‌باشند. مراجعات به دفتر سازمان ملل در مسکو نیز تاکنون هیچ مشکلی را حل نکرده است. آنها خود را از انجام هر عملی معذور می‌دارند.

مابدینوسیله از تمامی انسان های آگاه و مدافع حقوق بشر و مدافع حقوق پناهندگان سیاسی می‌خواهیم تا با ارسال نامه اعتراضی به دفتر کمیساریای عالی پناهندگی در ژنو، مراجعه به ادارات مهاجرت کشورهای خود وجلب توجه مقامات، احزاب وسازمان های اجتماعی و عمومی شرایطی فراهم نمایند، تا اولا: ازاخراج این دانشجویان و عودت آنها به افغانستان خودداری گردد. ثانیا کشورهای پناهنده‌پذیر هویت آنها را به عنوان ایرانی و پناهنده به رسمیت بشناسند.

درپایان اعلامیه ازهمه وجدان های آگاه و بیدار دعوت شده است که پیش‌از بروز حوادث احتمالی برای این پناهجویان، اقدام بکنند. این اعلامیه، با آرزوی همبستگی عمومی برای دفاع از پناهجویان سیاسی تمام میشود.

علی اکبر اکبری درگذشت

روز شنبه دوم خردادماه، علی اکبر اکبری نویسنده و پژوهشگر معروف بعلت سکته قلبی در شهر کلن آلمان فدرال درگذشت. علی اکبر اکبری بهنگام مرگ ۵۵ سال داشت.

نوشته های علی اکبر اکبری بویژه کتاب ''بررسی چندمساله اجتماعی'' وی که از مقبولیت گسترده ای برخوردار شد، در راستای نقد اندیشه های راهبر حرکت های اسلامی در اواخر دهه ۴۰ دکتر علی شریعتی قابل توجه بود. علی اکبر اکبری از اواخر سال ۱۳۴۹ قریب یکسال را در زندان های رژیم شاه بسر برد.

بمناسبت درگذشت علی اکبر اکبری کانون نویسندگان ایران (در تبعید) اطلاعیه ای صادر نمود در بخشی از این اطلاعیه آمده است: ''روحیه قوی و پشتکار بی نظیر ش در پیگیری امر پژوهش و فرهنگ و مبارزه قلمی علیه جهل و خرافه پرستی در تمامی این سالها برای همکارانش نمونه ای شگفت بود.''

نشریه کار در گذشت این نویسنده و پژوهشگر آزاده را به خانواده وی و همه دوستدارانش تسلیت میگوید.

دربزرگداشت علی اکبر اکبری توسط جمعی از شاعران، نویسندگان و محققین ایرانی در خارج از کشور و نیز دوستان وی، بیانیه ای در تاریخ ۵ خرداد ماه انتشار یافت که متن آن را در زیر میخوانید:

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس‌را
غبار خاطری از رهگذار ما نرسد
حافظ

ما که خود درحادثه ناگهانی درگذشت دوست گرامی، انسان آزاده و فروتن و بردبار، محقق ارجمند علی اکبر اکبری سوگواریم، این رویداد دردناک را به همسر و فرزندان آن زنده یاد و به اهل قلم و مردم ایران تسلیت میگوئیم.

فریدون ابوالحسن زاده، حبیب پرزین، فریدون تنکابنی، بهرام چوبینه، بهروز حقی، نسیم خاکسار، محمود خوشنام، جلال سرفراز، میرزا آقاعسگری، علی اصغر عسگریان، رضا علامه زاده، عدنان غریفی، محمود فلکی، بهزاد کشمیری پور، معین الدین محرابی، رضا مقصدی، هما ناطق، بهمن نیرومند

به مناسبت پانزدهم خرداد ماه، روز جهانی حفاظت از محیط‌زیست

آیا زمین امکان بقا خواهد داشت؟

برای نخستین بار، نمایندگان همه کشورهای جهان در عالی‌ترین سطح گرد آمدند تا به بررسی مسائل محیط زیست بپردازند. اجلاس سران ریودوژانیرو درحالی برگزار شد که هر سال دامنه تخریب محیط زیست گسترده‌تر می‌شود. اکنون این پرسش مطرح است که با این آهنگ و شتاب نابودی محیط زیست، آیا ساکنان کره خاکی ما امکان بقا خواهند داشت؟

آینده ''اکوسیستم'' جهانی، مهمترین مسئله عصر حاضر است. بیهوده نیست که این مسئله در دستور کار بزرگترین اجلاس سران کشورهای جهان قرار گرفت. درحالی که بلایا و مصائبی که دامنه محدود محلی دارند، توجه همه را در جهان به خود جلب می‌کنند، سرنوشت کره‌ای که از جنگ قدرت در افغانستان تا شورش فقرا در لوس‌آنجلس، همه و همه برروی آن بوقوع می‌پیوندد، تا به حال به قدر کافی مورد عنایت قرار نگرفته است. اگر اکوسیستم جهانی فروریزد، دیگر نه خودمختاری به درد مردم کرد خواهد خورد و نه دمکراسی مواهب خود را به تایلندی‌ها خواهدرساند.

ازاین رو است که‌برای نخستین بار در قرن بیستم، سران کشورها در برزیل جمع شدند تا درباره مسئله‌ای دیگر به غیر از جنگ و صلح و اقتصاد بحث کنند. تقریبا همه روسای کشورهای جهان به‌ریودوژانیرو رفتند. در جهان ۶ کشورهایی هستند که ارتش ندارند، اما کشوری نیست که خاک نداشته باشد؛ ملت‌هایی هستند که پول ندارند، اما هیچ ملتی نیست که به‌نان شب محتاج نباشد.

''کنفرانس ملل متحد درباره محیط‌زیست و توسعه'' ازهمه اجلاس‌های مشابه سران کشورهای جهان گسترده‌تر بود. انبوهی از نشست‌های جنبی، مراسم فرهنگی و هنری و فعالیت‌های غیررسمی، این اجلاس را همراهی می‌کرد. به موازات نشست نمایندگان دولت‌ها، اجلاسی از سازمان‌های غیردولتی، شامل گروه‌های مدافع محیط‌زیست و حمایت از حقوق بشر و نیز نمایندگان ملت‌های بدون دولت، مانند کردها و فلسطینی‌ها تشکیل شد.

برخی ناظران می‌گویند صرف برپایی چنین گردهمایی عظیمی، یک موفقیت بود زیرا توجه رهبران جهان را به رابطه تنگاتنگ میان توسعه اقتصادی از یک سو و حفظ محیط‌زیست از سوی دیگر، و نیز به ابعاد جدید بحران جهانی اکولوژیک جلب کرد.

در اجلاس ریودوژانیرو، نمایندگان انحصاراتی که مسئولیت اصلی تخریب محیط زیست را برعهده دارند، در چارچوب یک هیات مشترک حضور داشتند. شرکت‌هایی مانند ''داوکمیکال''، ''دوپونت''، ''شورون'' و ''تری‌ام''، تولیدکنندگان اصلی مواد شیمیایی نابودکننده، اتمسفر زمین، از جمله اعضای این هیات بودند. اکنون ابعاد فاجعه جهانی تخریب محیط زیست به حدی رسیده است که روسای این شرکت‌ها نیز اذعان دارند که ''توسعه اقتصادی بدون احساس مسئولیت در قبال محیط‌زیست ممکن نیست''.

رهبران بیش از ۱۲۰ کشور تنها برای تصویب مقرراتی برای کاهش مقدار آلودگی هوا در ریودوژانیرو گرد نیامدند. چنین تصمیماتی احتیاج به اجلاس سران نداشت. به عنوان نمونه در سال ۱۹۸۷ در مونترئال کانادا بدون تشکیل اجلاس سران، معاهده‌ای برای توقف تدریجی تولید مواد موسوم به کلور فلوئور و کربن‌ها که عامل اصلی تخریب لایه اوزون به دور زمین‌اند، به امضای نمایندگان کشورهای جهان رسید. در اجلاس ریودوژانیرو، تنها یک معاهده از این نوع، در دستور کار قرار داشت که موضوع آن، اقدامات ضروری برای مقابله با افزایش درجه حرارت زمین است. یک مورد دیگر از دستور کار کنفرانس ریودوژانیرو، قراردادهایی برای حفظ منابع جنگلی و تنوع بیولوژیک بود.

اما هر یک از این موضوعات می‌توانست به طور جداگانه و در سطوح پایین‌تر مورد بحث و بررسی و تصویب قرار گیرد. مسئله محوری در ریودوژانیرو، رابطه میان حفظ محیط‌زیست و توسعه اقتصادی بود.

جرج بوش رئیس جمهور آمریکا که کشورش بزرگترین تولیدکننده گازکربنیک در جهان است و از این طریق بیش از همه کشورها در افزایش حرارت زمین به مثابه علت اصلی بسیاری از فجایع اکولوژیک سهم دارد، تا مدت‌ها به شدت در مقابل درخواست شرکت او در نشست برزیل مقاومت می‌کرد. چرا؟ یکی از دستیاران بوش در توجیه عدم تمایل او به رفتن به ریودوژانیرو، میگفت این اجلاس تنها پوششی ایدئولوژیک برای یک خواست کهنه است: درخواست کمک کشورهای فقیر از کشورهای صنعتی.

واقعیت این است که کشورهای ثروتمند ده‌ها سال است که مرحله توسعه اقتصادی ''سطحی'' را پشت سر گذاشته و به مرحله توسعه ''عمقی'' رسیده‌اند. در این کشورها، رشد اقتصادی مستلزم نابودی مناطق جنگلی بیشتر، احداث جاده‌های بیشتر، تولید انرژی بیشتر، و اگر بخواهیم به طور خلاصه جمع‌بندی کنیم، اقداماتی که به تخریب محیط زیست منجر می‌شود، نیست. کشورهای ثروتمند می‌توانند با افزایش بازدهی و اتوماسیون به توسعه اقتصاد خود بپردازند و با کاهش ساعات کار، افزایش اوقات فراغت و حذف کارهای طاقت‌فرسا بر رفاه و آسایش مردم خود بیافزایند. اینکه هنوز بخش اعظم آلودگی محیط زیست جهان توسط کشورهای ثروتمند صورت می‌گیرد و این کشورها از ثروت و امکانات عظیم خود برای حل مشکلات اکولوژیک استفاده لازم را نمی‌کنند، به‌سودپرستی مفرط انحصارات، سرسپردگی دولت‌ها به منافع سرمایه بزرگ و فقدان شعور اکولوژیک در میان مردم نسبتا مرفه ساکن کشورهای صنعتی بازمی‌گردد. تغییر جهت رشد اقتصادی این کشورها به سمتی که احساس مسئولیت اکولوژیک ایجاب میکند، شاید مستلزم چشمپوشی از بخشی از آسایش مفرط باشد ـ مثلا خودداری از استفاده از اتومبیل شخصی ـ، اما قطعا به سطح زندگی مردم کشورهای ثروتمند لطمه قابل توجهی نخواهدزد.

اما در کشورهای فقیر چنین نیست. در آمریکای جنوبی، بسیاری از کشورها برای اینکه بتوانندبر فقر غلبه کنند، باید صنعت و کشاورزی خود را توسعه دهند. این امر بدون استفاده از اراضی جدید، ممکن نیست. در کشورهای ثروتمند پیوسته با حسرت از جنگل‌های آمازون که روبه نابودی است سخن می‌رانند، بدون اینکه بگویند برزیلی‌ها برای سیرکردن شکم خود چه راه دیگری باید برگزینند. در ماداگاسکار، که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است، گیاهی میروید که یکی از منابع اصلی در آمد این کشور است. این گیاه که از آن دارو تهیه می‌کنند، تنها در ماداگاسکار وجود دارد. بقای این نوع گیاه در خطر است، اما آیا می‌توان یک کشور فقیر را ازاین منبع درآمد محروم کرد؟

فیلیپین: جستجو در میان زباله‌ها

کشورهای صنعتی ده‌ها سال از مواد خام ارزان کشورهای فقیر بهره‌برده و اقتصاد خود را به سطحی رسانده‌اند که به‌آنها اجازه میدهد همه مردم را از آسایش و رفاه برخوردار سازند (اگر چنین نمی‌کنند، به علت نظام اقتصادی ـ اجتماعی ناعادلانه سرمایه‌داری است). بهبود وضعیت اقتصادی، افزایش امکانات فرهنگی و آموزشی را به همراه دارد. ارتقای سطح آگاهی و وجود امنیت اجتماعی، به یک کشور امکان میدهد تا از افزایش جمعیت جلوگیری کند. در کشورهای فقیر، نه امکانات برای افزایش آگاهی مردم کافی است و نه تامین اقتصادی وجود دارد. برای بسیاری از مردم این کشورها، داشتن فرزند بیشتر به معنای تامین آینده است. اگر رشد جمعیت با همین آهنگ فعلی ادامه یابد، جمعیت آفریقا تا ۲۳ سال آینده و جمعیت آسیا تا ۳۹ سال آینده دو برابر خواهد شد. واین در حالی است که در این دو قاره با همین جمعیت فعلی نیز روزانه بخش بیشتری از محیط زیست آلوده و نابود می‌شود.

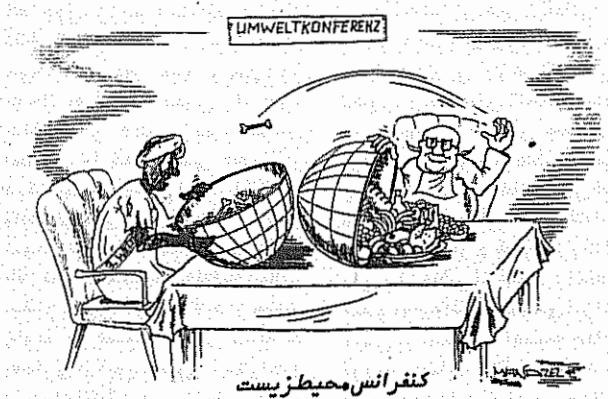

کنفرانس محیط‌زیست

هرکسی کار خودش، بار خودش، آتش به انبار خودش!

آیا برای چه باید کرد؟

کشورهای در حال توسعه، خواهان آنند که جهان صنعتی در رهایی از عواقب ناگوار صنعتی شدن به آنها کمک کنند. وقتی در لندن و نیویورک درخت‌ها را می‌بریدند تا جا را برای شهرها و کارخانه‌ها بازکنند، کسی به فکر عواقب اکولوژیک این کار نبود. اکنون که نوبت به جنگل‌های پرو و اندونزی رسیده است، وجدان اکولوژیک غرب بیدار شده است. غرب از کشورهای فقیر می‌خواهد که از درپیش گرفتن راهی که کشورهای غربی را غنی‌کرد، خودداری کنند، و تقریبا بلافاصله با این پرسش مواجه می‌شود که پس چگونه باید بر گرسنگی و عقب‌ماندگی و فقر در جنوب جهان غلبه کرد؟

کشورهای در حال توسعه توانستند در عنوان کنفرانس ریودوژانیرو، واژه ''توسعه'' را بگنجانند، واژه‌ای که اغلب رسانه‌های گروهی غربی در گزارش‌های خود پیرامون اجلاس سران، آن را تحت‌الشعاع اکولوژی قرار دادند. به نوشته مطبوعات، درجریان تدارک کار کنفرانس و تهیه پیش‌نویس مصوبات، موریس سترانگ دبیرکل اجلاس که یک سرمایه‌دار میلیونر کانادایی و صاحب یک شرکت نفتی است، می‌گفت بیانیه ریودوژانیرو باید سند کوتاه و الهام‌بخشی باشد که بتوان آن را حتی بصورت تابلو در اتاق خواب کودکان نیز آویخت. یکی از نمایندگان جهان سوم پاسخ داد که در کشورهایی که او نمایندگی می‌کند، اکثر کودکان اتاق خواب ندارند. در نتیجه تلاش نمایندگان کشورهای رشدیابنده، در متن پیش‌نویس، بخش‌هایی مربوط به حقوق کشورهای فقیر در امر توسعه از راه‌های معقول گنجانده شد.

به‌گفته یکی از فعالان جنبش محیط زیست ایالات متحده، اجلاس ریودوژانیرو نشان داد که ''ما دیگر نمیتوانیم قابل زیست بودن سیاره خود در آینده را از توزیع کنونی ثروت جدا کنیم.'' کنفرانس برزیل، سندی تحت عنوان ''منشور ۲۱'' را در دستور کار خود داشت. در این سند ۸۰۰ صفحه‌ای، برنامه مبسوطی برای کمک به کشورهای در حال توسعه جهت حفظ محیط زیست ـ از احیای جنگل‌ها گرفته تا پاک‌تر کردن هوا ـ پیش‌بینی شده است. مخارج برنامه حفظ محیط زیست در مقیاس جهانی، به گونه‌ای که در این سند آمده است، ۱۲۵ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این مبلغ، سه‌برابر کل بودجه کمک‌های خارجی هفت کشور صنعتی بزرگ غرب است، اما درعین حال تنها با یک درصد تولید ناخالص ملی همین کشورها برابری می‌کند. برخی سیاستمداران غربی معتقدند غرب بخاطر حفظ منافع آتی خود هم که شده، باید این مبلغ را به‌حمایت از محیط زیست و توسعه در جهان سوم اختصاص دهد.

افزایش حرارت زمین

در سال‌های اخیر درجه حرارت در نقاط مختلف جهان بطرز بیسابقه‌ای بالا رفته است. دانشمندان این پدیده را ''گرم‌خانه'' یا ''گل‌خانه'' نام‌گذاری کرده‌اند. برخی از کارشناسان می‌گویند افزایش حرارت زمین، روندی بازگشت‌ناپذیر است.

گرم‌شدن اتمسفر زمین، پدیده جدیدی نیست. در دهه ۱۹۳۰، حرارت جو چندین سال پی‌درپی افزایش یافت. در آن زمان نیز دانشمندان مانند زمان حاضر به این نتیجه رسیدند که تولید مصنوعی گازکربنیک (دی‌اکسید کربن)، عامل این افزایش حرارت است. اما روند گرم شدن زمین ادامه‌نیافت. از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۷۰، درجه حرارت در مناطق مختلف رو به کاهش بود و در زمستان سخت ۷۷ ـ ۱۹۷۶ به پایین‌ترین نقطه‌خود رسید. سپس بلافاصله هوا گرم‌تر شد. در طول دهه ۱۹۸۰، هر سال گرم‌تر از سال قبل بود. این بار روند گرم شدن اتمسفر زمین قطع نشده است و ادامه دارد، تا جایی که این روند به عنوان یکی ازعلائم هشداردهنده تخریب محیط‌زیست شناخته می‌شود.

''مرکز ملی پژوهشهای اتمسفری'' آمریکا تحقیقاتی انجام داده است که به موجب آن، دو برابر شدن مقدار دی‌اکسید کربن جوزمین به معنای افزایش متوسط‌درجه حرارت به میزان ۳ تا ۹ درصد خواهد بود. احتمال دو برابر شدن مقدار دی‌اکسید کربن در هوا تا قرن آینده، وجوددارد.

مسئولیت اصلی این پدیده، که می‌تواند به افزایش سطح آب اقیانوس‌ها و گسترش فجایعی مانند سیلهای پیاپی بنگلادش منجر شود، برعهده کشورهای صنعتی است. ایالات متحده به تنهایی ۱۷/۸ درصد کل گازهای گرم‌کننده اتمسفر زمین را تولید می‌کند. با این حال، تا آخرین روزهای قبل از کنفرانس ریودوژانیرو، هنوز معلوم نبود که دولت بوش به پیش‌نویس قطعنامه کاهش مقدار دی‌اکسیدکربن رای دهد. تحت فشار آمریکا، در این پیش‌نویس تعیین نشده است که کاهش تولید دی‌اکسیدکربن باید به چه مقدار و طبق چه برنامه زمان‌بندی شده‌ای صورت گیرد.

افزایش جمعیت

از میلاد مسیح تا سال ۱۵۰۰ پس از تولد مسیح، جمعیت جهان تقریبا در رقم ۵۰۰ میلیون نفر ثابت ماند. از سال ۱۵۰۰، جمعیت دنیا به طور تصاعدی بالا رفته است. در فاصله ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، تعداد مردم جهان دو برابر شد، و از ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰، بازهم دو برابر شد. سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۵۰ جمعیت جهان به ۱۰ میلیارد نفر یعنی دوبرابر رقم فعلی افزایش خواهدیافت. جوامع بشری یا باید خود به کنترل جمعیت اقدام کنند و یا گرسنگی و

بقیه در صفحه ۸

نژادپرستان فرانسوی

ناسیونالیسم افراطی عمدتا بر بستر بحران اقتصادی و بیکاری رشد می‌یابد و لبه تیز حملات خود را متوجه مهاجران می‌سازد. بنابر این جای تعجب نیست که با گسترش بحران در جهان و شکست‌های ''چپ''، شاهد رشد فزاینده راست در اروپا و آمریکا باشیم

در فرانسه نیز بحران اقتصادی، افزایش بیکاری و عدم توانائی دولت سوسیالیست در حل مشکلات جامعه، زمینه جدیدی برای قدرت گیری احزاب سیاسی راست بوجود آورده است.

حزب دست راستی ''جبهه ملی'' در فرانسه ''FN'' از قویترین احزاب ناسیونالیستی اروپا می‌باشد که حدود ۲۰ سال قدمت دارد. در این مقاله سعی بر اینست که این حزب بعنوان نمونه‌ای از جریانات راست افراطی بررسی شود.

موقعیت حزب ''جبهه ملی''

حزب جبهه ملی (FN) به رهبری لوپن به بهانه انتخابات فرانسه در ماه مارس گذشته تبلیغات وسیعی در سراسر کشور براه انداخت و نگرانی و واکنش بسیاری از نیروهای دموکرات را برانگیخت. میزان آراء این حزب در انتخابات منطقه‌ای اخیر گرچه پائین‌تر از انتظار بود اما بهر حال افزایش چشمگیری را نسبت به سالهای قبل نشان میداد.

این حزب که در سال ۱۹۸۱ نتوانسته بود حد نصاب لازم برای شرکت در انتخابات را بدست بیاورد در ۱۹۸۸، ۶/۳ درصد و در انتخابات اخیر ۱۹۹۲، ۱۴ درصد رشد داشت. حزب جبهه ملی در حال حاضر یک نماینده در پارلمان فرانسه و ۱۵ نماینده در پارلمان اروپا دارد.

تاریخ رسمی تشکیل جبهه ناسیونالیست‌های افراطی در فرانسه به سال ۱۹۸۲ میرسد، ولی ریشه افکار ناسیونالیستی را در انقلاب کبیر فرانسه و دوران پس از آن باید جستجو کرد.

در جریان مبارزات جمهوری خواهان، شناخت از ''ملت'' و بحث زبان، نژاد و آداب و رسوم مطرح می‌شود و حفظ سرزمین فرانسه در مقابل اشغال و تکه تکه شدن آن بوسیله دشمنان خارجی، مفهوم ناسیونالیسم را معنائی خاص می‌بخشد. اما به تدریج ناسیونالیسم در داخل کشور توجه خود را به حفظ اصالت ریشه ملی معطوف می‌کند و خشم خود را متوجه بخش ''پست'' جامعه می‌سازد. نظریه‌ای که در فاشیسم هیتلری تبلور خود را در دفاع از نژاد ''اصیل'' می‌یابد و تاثیر خود را بر پیروان فرانسوی آن باقی میگذارد.

در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۷۲، ''FN'' با جمع کردن سازمان‌های مختلف و شخصیت‌های پراکنده راست افراطی حول ژان ماری لوپن بنیان گذاشته شد. هدف بنیانگزاران این جریان در کوتاه مدت انتخابات پارلمانی ماه مارس ۱۹۷۳ و در دراز مدت جمع آوری حامیان نظر ناسیونالیسم افراطی بدور خود بوده است. اگر نتایج بسیار بدی که لوپن و همفکرانش در اولین دوره انتخابات مجلس بدست آوردند، از هم پاشیدگی ''FN'' را بدنبال داشت اما پس از چند سال بحرانی در حیات سیاسی ''FN''، این حزب از اوایل دهه هشتاد با استحکام درونی بیشتری و در پی تجدید سازماندهی و بازسازی خود در مسایل برنامه‌ای مجددا وارد عرصه انتخابات میگردد.

برنامه و نظرات حزب ''جبهه ملی''

در حالیکه مشکلات متعدد اجتماعی از جمله افزایش هزینه زندگی، بیکاری، گرانی مسکن و هزاران مشکل دیگر مردم فرانسه رانگران آینده خود می‌سازد، FN برای جذب بخش عظیمی از ناراضیان جامعه، برنامه‌هائی را در طرح اخیر خود برای انتخابات ارائه داد که مدعی بهبود وضع این اقشار است.

FN بخش‌هائی از دستاوردهای اجتماعی مترقی موجود را که هم اکنون در حال اجرا می‌باشند در برنامه تبلیغاتی خود قرار داده است. از جمله این موارد افزایش حداقل دستمزد، ۳۹ ساعت کار در هفته و ۵ هفته مرخصی با حقوق سالانه، اختصاص حداقل درآمدی که دولت به بیکاران تا پیدا کردن کار میدهد و تامین‌های اجتماعی از این دست می‌باشد. در حقیقت رهبران FN با الهام از تجارب زایش فاشیسم در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ فهمیده‌اند که برای نفوذ در بین مردم و برای برنده شدن در انتخابات باید هم در تاکتیک و هم در استراتژی بخش اصلی تبلیغات خود را ''خلقی'' کنند. اما دقت در پشتوانه‌های اجرائی برنامه آنها ریشه نژاد پرستانه این حزب را بخوبی آشکار می‌سازد.

FN صراحتا اعلام میدارد که برنامه‌های فوق تنها برای ''فرانسویان اصیل'' می‌باشد و نه ''ساکنین فرانسه''. این حزب می‌کوشد که مهاجرین بخصوص مهاجرین عرب و آفریقایی را همچون مهاجمین به ثروت و امکانات جامعه فرانسه قلمداد کند و مردم را مقابل آنها قرار دهد. چنانکه صریحا گفته است که ''تنها فرق بین مهاجرین و سربازان دشمن این است که دومی‌ها مسلح هستند''. شعار اصلی این حزب، مقابله با ''دشمن داخلی''! یعنی مهاجرین است و محور فعالیت‌های تبلیغی این حزب نه مشکلات مردم بلکه تبلیغ احساسات ضد خارجی است.

اخیرا نیز برنامه معضلی در ۵۰ ماده برای محدود کردن تبعیت خارجیان در فرانسه و برای وادار کردن مهاجرین به خروج از کشور ارائه و تبلیغ کرده است. در برنامه ۵۰ ماده‌ای حزب موادی ارتجاعی و غیر انسانی مطرح می‌شود که در آن شهروند غیر فرانسوی حقوق اجتماعی فرانسویان را نخواهد داشت. تامین کار و مسکن او محدود می‌شود و از حق نگهداری فرهنگ و دین خود منع میگردد. لوپن می‌کوشد مهاجرین غیر اروپائی را از واحدهای متمرکز مسکونی (گتو) بیرون کند و این واحدها را در اختیار ''فرانسوی‌های اصیل'' قرار دهد. لازم به یادآوری است مهاجرین مقیم فرانسه اکثرا از کشورهای شمال آفریقا می‌باشند (الجزایر، مغرب، تونس و سنگال ...) که سالهای دراز ثروت ملی آنها توسط دولت فرانسه به تاراج رفته است و به دنبال مشکلات اقتصادی در کشور خود و بواسطه تسلط فرهنگ و زبان فرانسه بر آنها روانه کشور متروپل شده‌اند. این مهاجرین در آغاز دهه ۶۰ به دلیل احتیاج بازار کار در دوران رونق اقتصادی فرانسه جذب آن شدند و امروزه فرزندان آنان که در فرانسه متولد شده‌اند با فرهنگ فرانسه آمیخته شده‌اند بحدی که زبان مادری خود را نیز بسختی صحبت می‌کنند. اکثر این مهاجرین در مشاغل ساده اجتماعی قرار دارند.

در زمینه خارجی نیز سیاست‌های FN از زاویه ملی گرایانه در بخش‌های مشخص در مقابل سیاست دولت سوسیالیست قرار دارد از جمله مخالفت با طرح اروپای واحد و موضعگیری ضد آمریکایی است که در مخالفت با دستیاری دولت فرانسه با آمریکا در جنگ خلیج خود را نشان داد.

در زمینه فرهنگی، لوپن خود را مدافع ارزش‌های فرهنگی سنتی فرانسه میداند و از این رو مخالف نوآوری‌هائی است که فرهنگ اصیل را با دیگر ایده‌ها و فرهنگ‌ها آمیخته می‌سازد. در حالیکه دیگر احزاب سیاسی فرهنگ آمیخته را بالنده و متکامل می‌بینند، این حزب آنرا انحطاط و فساد فرهنگی می‌نامد.

بطور کلی FN در بین هنرمندان محبوبیتی نداشته برعکس آنها را رو در روی خود دارد.

در زمینه خانواده نیز، لوپن با مخالفت با کار شبانه زنان و پیشنهاد طرح نیمه وقت کردن کار زنان در عین تامین بیشتر کار برای مردان، زنان را به جایگاه سنتی آنان در خانواده باز میگرداند.

سازماندهی تشکیلاتی و منابع مالی ''جبهه ملی''

FN مانند همه احزاب سیاسی که در پی گسترش نفوذ خود می‌باشند ساختارهای خاص خود را جهت ارتباط با اقشار و طبقات مختلف اجتماعی ایجاد کرده است.

سازماندهی ''FN'' شامل دو بخش رسمی و غیر رسمی می‌باشد. تشکیلات رسمی و منتسب به FN شبکه‌ای از شرکت‌های اقتصادی، فرهنگی و صنفی می‌باشد که توسط هواداران این حزب اداره می‌شوند و شامل دوایر ملی جوانان، زنان، کارمندان، بانکها و موسسات، هنر و فرهنگ و ... می‌باشد که حدود بیش از ۱۷ شبکه رسمی و سازمانی را در بر می‌گیرد.

امروزه این حزب دارای یک روزنامه، دو هفته نامه و یک ماهنامه رسمی است و می‌تواند روی چندین نشریه هم فکر دیگر نیز حساب کند. این نشریات با اینکه خود را راست افراطی می‌دانند مدعی‌اند که به هیچ حزب وابستگی ندارند اما وجود مسئولین حزبی در راس آنها، مضامین مطالب منتشره و همکاری نزدیک بین این نشریات آنان را اعضایک خانواده می‌سازد.

قابل ملاحظه‌ترین تلاش این حزب جهت رسوخ در پهنه اقتصادی با تاسیس شرکت ''تجدد و آزادی'' در سال ۱۹۸۴ صورت گرفت. این شرکت توسط آقای دوبوا اداره می‌شود که عضو سابق حزب ''جمهوریخواهان فرانسه'' یعنی حزب ژاک شیراک بوده و اکنون از اعضاء موثر کمیته

بقیه در صفحه ۸

نخستین پیروزی مردم تایلند

بقیه از صفحه آخر

دولت، ۴۰ نفر طی چهار روز ناآرامی کشته شده‌اند، اما بسیاری از مردم معتقدند که رقم واقعی کشته‌شدگان بسیار بیشتر است. پادشاه تایلند رسما عاملان این خونریزی را عفو کرده است، اما مردم و اپوزیسیون خواهان لغو این تصمیم‌اند.

مسئله تعقیب یا عدم تعقیب نظامیان سرکوبگر، معضلی است که حل آن بسته به پاسخ تایلند به پرسشی گرهی‌تر است: نقش نظامیان در آینده تایلند چه خواهد بود؟

در بهمن ماه ۱۳۶۹، هنگامی که نظامیان، حکومت منتخب را سرنگون کردند، مردم با این نقض دمکراسی برخورد بی‌تفاوتی داشتند. از نظر اکثر مردم، کابینه چاتی‌چای نخست وزیر فیر نظامی ساقط شده در این کودتا، از وزرای رشوه‌خوار و فاسد تشکیل شده بود.

سوچیندا و سایر ژنرال‌هایی که در کودتا شرکت داشتند، می‌گفتند که انگیزه آنها برای کودتا، این بوده است که قبل از برگشتن به پادگانهایشان، دولت را تصفیه کنند. نظامیان پس از کودتا آناندپانیاراچون یک دیپلمات وجیه‌الملّه سابق را به عنوان نخست‌وزیر موقت تعیین کردند. او کابینه‌ای از تکنوکرات‌ها تشکیل داد. اما در پشت صحنه، ژنرال‌ها به سختی مشغول تحکیم پایه‌های قدرت خود بودند. در همرماه سال گذشته، یک کمیته دستچین شده توسط نظامیان، برای قانون اساسی طرح جدیدی تهیه کرد که به موجب آن، یک مجلس سنای انتصابی از سوی ژنرال‌ها اختیار لغو تصمیم‌های دولت را داشت. بدنبال انتشار این طرح، دانشجویان و گروه دیگری از مردم به تظاهرات خیابانی پرداختند و توانستند بخشی از اختیارات پیش‌بینی شده برای سنا را محدود کنند. در همین زمان بود که ژنرال سوچیندا تاکید کرد قصد احراز پست دولتی ندارد.

اما سوچیندا به این وعده خود وفا نکرد. در اسفند ماه گذشته، وقتی انتخابات پارلمان برای پایان دادن به دوره زمامداری دولت موقت برگزار شد، یک ائتلاف پنج حزبی طرفدار نظامیان توانست اکثریت ضعیفی در پارلمان بدست آورد. نخستین کاندیدای این چند حزب برای گزینش به نخست‌وزیری، نارونگ وونگ‌وان یک سرمایه‌دار ثروتمند بود. اما بدنبال طرح نامزدی وی، دولت آمریکا اعلام کرد خانواده این سیاستمدار ارتباطاتی با قاچاقچیان مواد مخدر دارد. نارونگ علیرغم تکذیب شدید این اتهام، نتوانست حمایت پارلمان را از نامزدی خود بدست آورد. در نتیجه، ائتلاف پنج‌گانه فردی از خارج پارلمان را کاندید ریاست دولت کرد: شخص ژنرال سوچیندا. رهبر کودتای ۱۳۶۹ با ''بی‌میلی'' پیشنهاد پارلمان را پذیرفت و با ''تاسف'' از مقام‌های نظامی خود کناره گرفت. با اعلام اسامی اعضای کابینه سوچیندا، توهمات مردم نسبت به این ژنرال ''درستکار'' به کلی فروریخت. سوچیندا یازده عضو سابق کابینه چاتی‌چای را که همگی به داشتن ''ثروت بیش از حد'' معروفند در دولت خود وارد کرد. جالب اینجاست که این یازده نفر تقریبا تنها کسانی از میان اعضای دولت اسبق بودند که پس از کودتا در مظان اتهام فساد از سوی کمیسیون انتصابی نظامیان برای بررسی سوء استفاده‌های مقامات دولتی قرار نگرفته بودند.

دو هفته پس از اعلام اعضای کابینه، تظاهراتی با شرکت حدود ۵۰ هزار نفر از مردم خشمگین در برابر ساختمان پارلمان تشکیل شد. مردم خواستار کناره‌گیری سوچیندا شدند. یک نماینده پیشین پارلمان علیه سوچیندا دست به اعتصاب غذا زد و چاملونگ، رهبر اپوزیسیون، به این اعتصاب پیوست. چاملونگ اعلام کرد، اگر سوچیندا کناره نگیرد، مرگ را بر شکستن اعتصاب غذای خود ترجیح خواهد داد. طرفداران اپوزیسیون با الهام از این حرکت غیر متعارف چاملونگ، با تمام قوا به میدان مبارزه آمدند.

در اواسط اردیبهشت، دولت با برگزاری مذاکراتی برای تغییر قانون اساسی جهت محدود کردن نامزدهای نخست‌وزیری به اعضای پارلمان، موافقت کرد. در نتیجه، چاملونگ به اعتصاب غذای خود پایان داد. اما دیری نپایید که شایع شد ائتلاف پنج‌گانه دارای اکثریت در پارلمان، می‌خواهد تغییر قانون اساسی را به پس از دوره چهارساله زمامداری سوچیندا موکول کند. باردیگر اعتراضات بالا گرفت. در اواخر اردیبهشت، حدود ۲۰۰ هزار نفر در تظاهراتی ضد دولتی که طی آن چاملونگ به سخنرانی پرداخت، شرکت کردند. ترکیب این جمعیت، بسیار متنوع بود: از کارگران و دانشجویان گرفته تا کارمندان نسبتا مرفه و زنان خانه‌دار. عصر آن روز، تظاهرکنندگان به سمت دفتر نخست‌وزیر حرکت کردند تا سوچیندا را به شخص او تسلیم کنند. در این هنگام پلیس ضد شورش، در مرکز شهر با سیم‌خاردار در برابر مسیر تظاهرکنندگان به سمت مقر نخست‌وزیر مانع ایجاد کرده بود. وقتی مردم به این موانع رسیدند، شروع به پرتاب سنگ و بطری به سمت پلیس کردند. پلیس با باتوم به جان مردم افتاد. در یک صحنه تکان دهنده که خبرنگاران خارجی از آن عکس تهیه کردند، مرد جوانی به نشانه تسلیم در برابر پلیس خود را به زمین انداخت اما افراد پلیس آنقدر با باتوم به سر او زدند که او غرق در خون و بیهوش شد. در مقابل این وحشی‌گری‌ها، مردم به انتقامجویی روی آوردند و یک پاسگاه و چند اتومبیل پلیس را به آتش کشیدند. نیروهای دولتی به مدت چندین ساعت با مردم جنگیدند تا کنترل خیابان‌ها را دوباره در دست بگیرند. پلیس و نظامیان نخست به ماشین‌های آب‌پاش، سپس به تیراندازی هوایی و پس از آن به شلیک گلوله به سمت مردم متوسل شدند. خبرنگار یک روزنامه تایلندی نوشته: ''من حداقل ۱۰ نفر را دیدم که جلوی چشمان من به ضرب گلوله از پای درآمدند. اکثر آنها پشت به سربازان و درحال گریز بودند.'' در این واقعه، حداقل ۱۳ نفر کشته شدند، اما چاملونگ و بیش از دو هزار تن از طرفدارانش به حضور در خیابان‌ها ادامه دادند تا اینکه پلیس آنها را دستگیر کرد. همان شب، کشتار گسترده‌تری روی داد.

هر چه سرکوب شدیدتر می‌شد، اعتبار ژنرال سوچیندا کاهش می‌یافت. درحالی که پایتخت تایلند به شدت ناآرام بود، سوچیندا طی نطقی تلویزیونی ''کمونیست‌ها'' را مسئول درگیری‌ها معرفی کرد. بالاخره، مقاومت دیکتاتور درهم شکست و ژنرال سوچیندا ناچار به استعفا شد.

آنچه به عنوان یک معما باقی مانده است، نقش پادشاه تایلند است. وی تا چند روز اقدامی علیه کشتار مردم نکرد و شایع بود که سرکوب تظاهرات با موافقت او صورت می‌گیرد. تایلند رسما دارای سلطنت مشروطه است اما در مواقع بحرانی، پادشاه در سیاست دخالت می‌کند.

نکته جالب دیگر، بی‌تفاوتی طولانی دولت آمریکا در قبال سرکوب مردم تایلند بود. درست است که از هنگام کودتای بهمن ۶۹، کمک‌های نظامی و اقتصادی آمریکا به تایلند قطع شد، اما تا آخرین روزهای پیش از استعفای سوچیندا، واشنگتن پیرامون مسائل تایلند موضعی نگرفت.

توفیق PDS و نگرانی احزاب ''دموکرات''

در شش منطقه از ''منطقه برلین شرقی، حزب سوسیالیزم دموکراتیک آلمان. PDS قوی ترین حزب است. این مسئله در جریان انتخابات منطقه ای شهرداری ها مشخص گردید. در منطقه مرکزی PDS موفق به کسب ۳۵/۸ درصد آرا رای دهندگان شد. به این ترتیب شمار نمایندگان PDS در مناطق شهرداری ۱۵۶ تن خواهد بود. علاوه بر آن حداقل ۳۶ تن از ۷۷ مقام شورای برلین شرقی به این حزب تعلق خواهد داشت. در بخش غربی شهر PDS با کسب تنها ۹/۰ درصد آرا رای دهندگان یک بازنده کامل بود.

در برلین شرقی دیگر نادیده گرفتن PDS مسیر نخواهد بود. مخالفین باید عادت کنند فعالیت خود را با این حزب تنظیم نمایند. احزاب ''دموکرات'' معتقدند که مردم شرق انتخاب قلطی کرده‌اند.

اتحاد بزرگ اتحادیه دموکرات مسیحی CDU و حزب سوسیال دموکرات SPD که در برلین قدرت را در دست دارد، به خاطر هراس قبلی از پیروزی PDS در انتخابات قانون شهرداری های برلین را عوض کردند. سابقا قوی ترین حزب در هر منطقه میتوانست شهردار را تعیین کند. بر اساس قانون جدید باید شهردارهای مناطق با اکثریت آرا انتخاب شوند. به این ترتیب باید PDS برای کسب پست شهرداری های مناطق با حداقل یک حزب دیگر وحدت کند. PDS بر آرا SPD و اتحادیه ۹۰ حساب میکند. اما این دو حزب در صورت گفتگو با وارث حزب سوسیالیست متحده آلمان درگیر مسائل داخلی خواهند شد. گفتنی است که حتی شایعه مذاکره شخصی از SPD با PDS، خطر اخراج وی از حزب را دارد.

اما روشن است که بایکوت PDS در عمل تقریبا غیر ممکن خواهد بود.

نخستین پیروزی مردم تایلند

بقیه از صفحه اول

به مقابله با آنان پرداختند. هیچ‌کس از آمار دقیق قربانیان این سرکوب وحشیانه خبری ندارد. شاهدان عینی می‌گویند سربازان اجساد بسیاری از کشته‌شدگان را شبانه با کامیون از محل حوادث برده‌اند. مردم تعداد زیادی از مجروحین را به سالن پذیرایی یک هتل بانکوک بردند و درآنجا، پزشکان و پرستاران داوطلب، به مداوای فوری زخمی‌ها پرداختند. سالن هتل ظرف مدت کوتاهی از لکه‌های خون پوشیده شد. یک پزشک گفت که تنها در آن شب به مداوای ۱۰۰ مجروح، از جمله ۸۰ تن با جراحات ناشی از اصابت گلوله، پرداخته است. به گفته این پزشک، تعداد دیگری از مردم دچار شکستگی استخوان ناشی از ضرب و شتم باباتوم و قنداق تفنگ شده بودند. این پزشک و تعداد دیگری از شاهدان، تخمین زدند که حدود ۱۰۰ نفر کشته شدند که در میان آنها چندین کودک دیده می‌شدند. یک معلم که صحنه گشوده شدن آتش توسط سربازان را دیده بود، گفت: ''آنها صدها نفر را به خاک و خون کشیدند. هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم سربازان با مردم خود چنین کنند.''

خونریزی دو روز دیگر ادامه یافت، تا اینکه بومیبول آدولیادی پادشاه تایلند از سربازان و مردم خواست به درگیری‌ها پایان دهند. تلویزیون تایلند صحنه‌ای را نشان داد که در آن، ژنرال سوچیندا رهبر کودتای نظامی زمستان ۱۳۶۹ و چاملونگ سریموانگ مهمترین رهبر اپوزیسیون تایلند، در برابر پادشاه این کشور زانو زده بودند و پادشاه هشدار می‌داد که درگیری‌های خونین باید پایان یابد. پادشاه به دو سیاستمداری که نزد او رفته بودند گفت: ''شما باید به یکدیگر روی آورید و راه حل پیدا کنید، اگر این وضع ادامه پیدا کند، کشور دچار خطری جدی خواهد شد.''

معلوم نیست منظور پادشاه تایلند از راه حل چیست، اما مردم تایلند باید از طریق مسالمت‌آمیز و یا از طریقی دیگر، این مسئله را حل کنند که بالاخره چه کسی باید زمام امور این کشور را در دست داشته باشد. در طول قرن حاضر، این بیشتر فرماندهان نظامی بوده‌اند که کنترل تایلند را در دست داشته‌اند. اما اکنون اقشار رشدیابنده شهری در تایلند به مقابله با حکومت نظامیان برخاسته‌اند. مردم تایلند به این نتیجه رسیده‌اند که کشورشان می‌تواند حکومتی دمکراتیک داشته باشد، رژیمی بدون دخالت ژنرال‌ها. ژنرال سوچیندا تا قبل از کناره‌گیری‌اش در اوایل خرداد، در راس حکومت نظامی قرار داشت. او در زمستان ۱۳۶۹ طی یک کودتای بدون خونریزی، چاتی چای چون‌هاوان نخست‌وزیر منتخب تایلند را برکنار کرده بود. در طول مبارزه انتخاباتی برای گزینش پارلمانی جدید، مردم شهرهای تایلند و بویژه بانکوک، به چاملونگ فرماندار پیشین بانکوک، ژنرال سابق ارتش و احتمالا محبوب‌ترین سیاستمدار این کشور امید بستند. چاملونگ یک بودایی مومن است. میگویند او در روز تنها یک وعده غذا، آنهم غذایی گیاهی، میخورد و زندگی زاهدانه‌ای دارد. یک سیاستمدار تایلندی درباره چاملونگ گفته است: ''شاید بعضی‌ها از مقدس‌مآبی او خوششان نیاید، اما همه به‌خاطر صداقت‌اش و به این خاطر که مانند سایر سیاستمداران درفکر نیست، به او احترام می‌گذارند.''

اعتراضات بانکوک زمانی اوج گرفت که بدستور ژنرال سوچیندا برای مقابله با جنبش دمکراسی، چاملونگ رهبر اپوزیسیون بازداشت شد. اما یک هفته نگذشت که سوچیندا تحت فشار مردم ناچار شد چاملونگ را آزاد کند و با او نزد پادشاه تایلند برود.

همراه با چاملونگ، سه‌هزار تن دیگر که در جریان اعتراضات بازداشت شده بودند نیز آزاد شدند. سپس پارلمان تایلند به تغییر قانون اساسی این کشور رای داد. قانون اساسی با این تغییر، دیگر اجازه انتصاب کسی از خارج پارلمان به نخست‌وزیری را نخواهد داد. سوچیندا در فروردین ماه با عجله ترتیبی داده بود که بدون انتخاب شدن به نمایندگی پارلمان بتواند نخست‌وزیر شود.

تحول به کدام سمت؟

با کناره‌گیری سوچیندا، مشکلات اصلی تایلند کماکان ادامه دارد. از هم‌اکنون میان سیاستمداران اپوزیسیون ورهبران ارتش بر سر پیگرد یا عدم پیگرد مسئولان وقایع خونین اخیر اختلاف شدید بروز کرده است. طبق آمار رسمی

بقیه در صفحه ۱۱

تایلند: وحشی‌گری نیروهای دولتی

حزب لیکود اسرائیل، عامل اصلی خشونت

در آستانه انتخابات، اسرائیل در مرداب خشونت دست و پا می‌زند. موج خشونت افزایش چشمگیری یافته است. یهودی‌ها و اعراب دست‌اندر کار کشتار سبعانه یکدیگرند. دسته‌های کوچک و بزرگ طرف‌های درگیر که اکثریت غالب آن‌ها را جوانان تشکیل می‌دهند، در پی نابودی هم هستند. جوانان یهودی و عرب سرشار از خشم و غضب در شعارهای خود هر یک خواهان نابودی تمامی آحاد ملت مقابلند و در این راه می‌کوشند. اما در پس این پرده ظواهر حزب حاکم لیکود در قامت دولت اسرائیل ایستاده است.

در حالی که، ''شکار'' کارگران ساختمانی و تاکسی‌رانان فلسطینی از سوی یهودیان در جریان است، شامیر، نخست‌وزیر اسرائیل در نطقی فلسطینی‌ها را تهدید می‌کند که ''هر که مرتکب قتلی شود، باید بداند که جان سالم به‌در نخواهد برد.'' بهانه آغاز یورش جدید به فلسطینی‌ها این است که در سال جاری سه غیرنظامی یهودی توسط فلسطینی‌ها به قتل رسیده‌اند.

شامیر به خوبی میداند که حاصل نفرت بی‌حد و حصر و انفجار خشونت برای اردوی راست لیکودوی آراء بیشتر است. به این دلیل برقراری مقررات منع عبور و مرور برای بیش از ۷۰۰ هزار فلسطینی ساکن نوار غزه، که از سوی موشه آرنس، وزیر دفاع اسرائیل، به عنوان مجازات دسته‌جمعی صورت گرفت است، پیش از همه هدف نشان دادن قاطعیت سیاسی دولت را در خود داشته است.

شامیر با همسایه خود لبنان نیز از موضع قدرت برخورد می‌کند. سربازان اسرائیلی که از موفقیت نیروهای حزب‌الله در ویران کردن یکی از مقرهای ارتش جنوب لبنان در ''منطقه امن'' اشغالی اسرائیل غضبناک بودند، در یک اقدام انتقامی، یک روز تمام مواضع افراطیون مسلمان رازیر باران موشک و نارنجک قرار دادند. هلیکوپترها و هواپیماهای بمب‌افکن ارتش اسرائیل پایگاه‌های حزب‌الله را با بمب آتش‌باشتند. خانه‌های افراد مظنون به ''تروریست'' بودن توسط ارتش اسرائیل منفجر شد.

پس از این قدرت‌نمایی باردیگر امنیت داخلی و سیاست دفاعی در مرکز مبارزات انتخاباتی اسرائیل قرار گرفت. تشدید درگیری اعراب و اسرائیل همواره در گذشته به سود شامیر بوده است. در نبرد تنگاتنگ انتخاباتی میان حزب لیکود و حزب اپوزیسیون کار، همواره خطر جنگ و شورش علیه دولت اسرائیل از سوی اعراب و فلسطینی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

دولت اسرائیل با اصرار بر خشونت و تشدید آن آینده نامبهمی را پیشاروی صلح در خاور نزدیک قرار میدهد. این سیاست، مردم فلسطین را تاحدود بسیاری از مبارزه مسالمت‌آمیز دور می‌کند و میل به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه را در میان آنان، بویژه جوانان افزایش می‌دهد. اینان که در مقابل خشونت فزاینده ارتش و پلیس اسرائیل و زیر پاگذاردن ابتدایی‌ترین حقوق خود توسط دولت مزبور به تنگ آمده‌اند، برای خود راهی جز مقابله به مثل نمی‌یابند. شمار دستجات مسلح جوانان فلسطینی روبه افزایش است. نتیجه سیاست‌های دولت اسرائیل این بوده است که انتفاضه، که از اواخر سال ۱۹۸۷ به عنوان قیام تمامی اقشار مردم عرب فلسطینی آغاز شده بود، از مضمون و شکل خود فاصله گیرد.

در این میان سازمان آزادیبخش فلسطین در موقعیتی دوگانه قرار دارد. ساف که از یک طرف متعهد به اتخاذ سیاستمایی صلح‌جویانه شده است، و از طرف دیگر با گرایش نیروهای خود به خشونت روبروست.

بفرنجی فزاینده بحران در روابط اعراب و اسرائیل، شاهد این مدعاست که حل این بحران تنها در نتیجه مسامی بین‌المللی امکان‌پذیر است. البته این واقعیت کماکان برجای خود باقی است که اقدامات بین‌المللی تنها در زمینه‌ای از مقابله مردم فلسطین با دولت اسرائیل و در جهت کسب حقوق قانونی خود امکان پذیر است. فلاکت دربدری، فقر و تحقیر مردم فلسطین و رهایی منطقه از جنگی دیرین تنها یک راه حل دارد؛ وادار کردن اسرائیل به همکاری در حل سیاسی این بحران و تعهد به‌اجرای آن. تنها در این صورت است که خاور نزدیک آرزوی آینده‌ای روشن را فراموش نخواهد کرد.

شورای امنیت یوگسلاوی را تحریم کرد

بدنبال تحریم عراق و لیبی، برای سومین بار ظرف دوسال اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد به ابتکار کشورهای غربی یک کشوردیگر را مورد تحریم‌های گسترده اقتصادی قرارداد. در پی تشدید جنگ میان ارتش فدرال یوگسلاوی و شبه‌نظامیان صرب از یک سو و نیروهای مسلح جمهوری بوسنی - هرزگوین از سوی دیگر، شورای امنیت به قطعنامه‌ای رای داد که به موجب آن، هرگونه مبادله اقتصادی و رفت و آمد زمینی، هوایی و دریایی با یوگسلاوی ممنوع است. این تحریم‌ها، دو جمهوری صربستان و مونته‌نگری را که هنوز عضو فدراسیون یوگسلاوی باقی مانده‌اند، شامل می‌شود. روسیه و چین به عنوان اعضای دائمی شورای امنیت ازحق وتوی خود علیه قطعنامه پیشنهادی آمریکا و بریتانیا استفاده نکردند.

تحریم‌های اعمال شده، بلافاصله آثار خود را در یوگسلاوی نشان داد. پرواز هواپیماها میان یوگسلاوی و سایر کشورها قطع شد. اکنون، کشورهای اروپایی مرزهای خود را با صربستان بسته‌اند. سوخت، در یوگسلاوی کمیاب شده است. در برابر پمپ‌بنزین‌های بلگراد صف‌های طولانی تشکیل شده است. مردم بلگراد بیش از پیش از مداخله نظامی احتمالی کشورهای خارجی باتکیه بر مصوبات شورای امنیت در هراسند. با اینکه در مغازه‌های بلگراد هنوز تقریبا همه‌چیز عرضه می‌شود، اولین آثار کمبود در مورد کالاهای قابل احتکار مانند روغن، آرد، برنج و شکر مشهود است. انتظار می‌رود که موادغذایی در صربستان و مونته‌نگری جیره‌بندی شود.

در میان مردم صربستان دو نوع روحیه قابل تمایز است: گروهی می‌گویند که مسئولیت بحران فعلی برعهده دولت بلگراد است و باید این دولت سرنگون شود. برخی دیگر، تحت تاثیر احساسات ملی‌اند و می‌گویند همانگونه که صرب‌ها در مقابل ارتش هیتلر ایستادند، دربرابر تهاجم جدید نیز ایستادگی خواهند کرد. افراطیون ارتدکس معتقدند که تهاجم علیه صربستان ریشه در توسعه‌طلبی مذهب کاتولیک دارد (کروات‌ها پیرو کاتولیسیسم‌اند). گروهی از سیاستمداران ملی‌گرای افراطی خواهان آن شده‌اند که مردم از هم‌اکنون برای آزمون‌های ''سخت و طولانی'' آماده شوند. دولت صربستان در این مورد مواضع محتاطانه‌تری دارد. رئیس شورای ریاست جمهوری یوگسلاوی امکان حملات هوایی به اهداف نظامی این کشور را منتفی نمی‌داند.

در همین حال، وضعیت در سارایوو پایتخت بوسنی - هرزگوین پیوسته وخیم‌تر می‌شود. در این شهر اکثر مغازه‌ها ویران یا غارت شده‌اند. نان کمیاب است و بسیاری از مجروحین درگیری‌ها به علت بی‌غذایی در بیمارستان‌ها، در وضعیت وخیمی به‌سر می‌برند. علیرغم اعلام آتش‌بس در هفته گذشته، نبرد در سارایوو ادامه دارد. شبه‌نظامیان صرب کماکان سارایوو را گلوله‌باران میکنند.

کلاوس کینکل وزیر خارجه جدید آلمان در یک اجلاس اتحادیه نظامی اروپای غربی در پاریس خواهان آن شد که کشورهای غربی اقدام نظامی علیه صربستان و مونته‌نگری را منتفی ندانند.

یکی از اهالی بوسنی، مرزه گوین قبل از آنکه بدست صربها کشته شود

برقراری ارتباط از طریق فاکس

دوستانی که در اقصی نقاط جهان میخواهند با دبیرخانه مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) رابطه برقرار کنند، خوانندگان و علاقمندان نشریه کار که میخواهند خبر، مقاله و یا سندی را سریعا برای نشریه ارسال بدارند، از طریق شماره فاکس fax 3318290 - 221 - 49 00 آلمان باما تماس بگیرند.

برای اشتراک نشریه ''کار'' در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یا رسید بانکی پرداخت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمائید.

	اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه ''کار''	○ شش‌ماهه ۴۵ مارک	۵۲ مارک
	○ یک‌ساله ۹۰ مارک	۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفا خوانا بنویسید):

KAR
No 36
10. JUN 1992

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

www.iran-archive.com